



تفکر

در کائنات، انسان و قرآن

عثمان نوری توپباش

دارالافتاء





استانبول - ۲۰۱۷ / ۱۴۳۸

انتشارات اِركام ۲۰۱۷ / ۱۴۳۸ هجری قمری

چاپ:

انتشارات اِركام

İkitelli Organize Sanayi Bölgesi Mahallesi

Atatürk Bulvarı Haseyad 1. Kısım No: 60/3-C

Başakşehir, İstanbul, Turkey

تلفن : ۶۷۱-۰۷۰۰ : (۰۰۹۰-۲۱۲)

فکس : ۶۷۱-۰۷۴۸ : (۰۰۹۰-۲۱۲)

ایمیل : info@islamicpublishing.org

وبسایت : www.islamicpublishing.org

شابک : ۹۷۸-۹۹۴۴-۸۳-۸۶۲-۷

عنوان اصلی : Kâinat, İnsan ve Kur'ân'da Tefekkür

مؤلف : عثمان نوری توپباش

مترجم : پیمان کاظمی

ویراستار : علی برازنده خلیلی

گرافیک : جهانگیر تاش دمیر

چاپ : چاپخانه اِركام

Persian : Language



تفکر

در کائنات، انسان و قرآن

عثمان نوری توپباش



فهرست مطالب

مقدمه	۱۳
«عبادتی همچون تفکر نیست»	۱۳
تفکر در کائنات، انسان و قرآن	۲۳
حدود عقل	۲۳
اهمیت تفکر	۳۰
رسول خدا هر زمان در حال تفکر بود	۳۱
تفکر در کائنات	۳۷
تفکر در آسمان ها	۴۲
کهکشانها	۴۳
منظومه شمسی	۴۶
آسمان دائما در حال گسترش می باشد	۴۸



- هفت آسمان ۵۰
- ترک تفکر بزرگترین گناه است ۵۳
- اتم‌سفر ۵۹
- فشار هوا ۶۶
- آهنگ سرما - گرما ۶۶
- باد ۶۷
- سایر فواید هوا ۷۰
- فیلتر الهی ۷۱
- سقف محافظ ۷۲
- امواج رادیویی ۷۴
- ابر، باران و برف ۷۶
- تفکر در زمین ۸۰
- نباتات ۸۲
- دریاهای بیکران ۸۸



۸۹	آب
۹۰	حکمت های جانوران
۹۴	زنبور عسل
۹۶	ذهن ناخود آگاه طبیعت
۱۰۰	آفرینش جفت
۱۰۱	اندیشه در نعمتهای الهی
۱۰۴	اندیشه از هر طریق
۱۰۵	هر ذره خداوند را توصیف می کند
۱۱۰	پروردگار این عالم را چرا آفرید؟
۱۱۳	تفکر در انسان
۱۱۵	بررسی در حقایق آفرینش
۱۱۸	استخوانها
۱۲۱	اعضاء
۱۲۴	محبت و مهربانی خداوند تعالی



چهره انسان و سر انگشتان ۱۲۶

شگفتی های ژن ۱۲۸

کارخانه داخلی بدن را چه کسی

بکار می اندازد؟ ۱۳۱

انسان برای چه آفریده شده است؟ ۱۳۲

حل معمای مرگ ۱۳۴

تفکر در مرگ، تفکر الموت ۱۳۸

اندیشه مرگ اصحاب کرم ۱۴۰

فواید تفکر در مرگ ۱۴۲

آماده شدن بر وحشت مرگ ۱۴۵

تفکر در قرآن ۱۵۳

قرآن را خداوند یاد داد ۱۵۶

تمامی کتب برای یک کتاب ۱۵۷

خواندن قرآن کریم با تفکر ۱۵۸



- رسول الله (ص) چگونه قرآن تلاوت می نمود؟ ۱۶۱
- تلاوت اصحاب کرام ۱۶۷
- تلاوت قرآن دوست داران حق ۱۷۰
- مثالهای تفکر در قرآن کریم
- تفکر در علم خداوند ۱۷۲
- سوره واقعه ۱۸۰
- آفرینش انسان ۱۸۱
- مرگ و زنده شدن دوباره ۱۸۱
- دانه ها و گیاهان ۱۸۲
- آب شیرین ۱۸۳
- آتش ۱۸۴
- ستارگان و وحی ها ۱۸۶
- قرآن کریم ۱۸۷
- مرگ ۱۸۸



- فرد مرده تقریبا در سه حالت میباشد ۱۸۹
- پناه بردن بر پروردگار ۱۹۰
- سوره نمل ۱۹۰
- سوره روم ۱۹۲
- آنانی که در آیات خداوند تفکر نمی کنند ... ۱۹۵
- دائما در حال مراقبه بودن ۱۹۸
- کوتاه ترین راه رسیدن به حق ۱۹۹
- مراقبه ها ۲۰۳
۱. مراقبه احدیت ۲۰۴
۲. مراقبه معیت ۲۰۷
۳. مراقبه قرابت ۲۱۰
۴. مراقبه محبت ۲۱۲
- تفکر ابدی** ۲۱۷
- تفکر دوستان خدا ۲۱۹



- چشمه تفکر را به خاک های با بر
 ۲۲۶ کت باید جاری نمود
- ۲۳۱ تفکر با ذکر همراه باید باشد
- بهترین زمان پر برکت برای ذکر
 و تفکر وقت سحر می باشد ۲۳۵
- نتیجه گیری ۲۴۱
- تفکر، کلید رهایی و حقیقت ۲۴۱
- اصل تفکر، اثبات واجب الوجود می باشد ۲۴۳
- هر چیز در حال حرکت و تغییر می باشد ۲۵۰
- هر چیز با هدفمند آفریده شده است ۲۵۲
- به وجود آمدن مواد متفاوت از یک ماده ۲۵۳
- طریق معرفت الله ۲۵۵
- فعال تفکر می باید به عمل بدل گردد ۲۵۸
- سخن نهایی ۲۶۲



مقدمه

«عبادتی همچون تفکر نیست»

بیهقی

برای ما قابلیت «تفکر» و «تخصص» را
لطف نمود تا راه «معرفت الله» بگشایید، بر
خدای صاحب کرم و احسان لامنتها، حمد
و سپاس...!

سلام، صلوات بر خاندان و اصحاب حضرت
رسول اکرم، که خوانش کائنات، انسان و قرآن کریم
را به زیباترین نحو و احساس با ژرفایی بی منتها برای
امت خویش با چشم بصیرت تعلیم داده است...!

حق تعالی، صفات و اسما الهی را در سه مکان
بزرگ یعنی اعماق کائنات، انسان و قران متجلی
نمود تا بدین نحو قابلیت برون کشیدن در حقیقت
های زندگی را به روشنی برای مخلوقات خود به



تفکر در کائنات، انسان و قرآن

صورت کامل تنها برای انسان و برخی از اجنه اعطا نمود است. که یگانه واسطه آن «تفکر» و «تخصص» می باشد.

در واقع، تفکر و تخصص، شرط اساسی در رسیدن به قلب حیاط و حقیقت می باشد. قرآن کریم نیز بعنوان راهنمای سعادت و راه منحصر به فرد، از آغاز تا انتهای آیات خود، به هر طریقی ما را به تفکر دعوت می نماید. تفکر در زمینه حکمت های نهفته در آفرینش انسان، نظام خارق العاده در کائنات و آیات الهی، یعنی نقوش الهوی، تجلی عظمت و حکمرانی مطلق خداوند بر کائنات بر ما امر فرموده است.

جناب حق تعالی در قرآن کریم مومنان را به طریقی همچون، «آیا هیچ تفکر نمیکنید؟ تعقل نمیکنند؟ درک نمیکنند؟ به ذهنتان نمیرسد؟» هشدار می دهد.

و یا آنجا که می فرماید «آنها به شتر نگاه نکرده اند؟» توجه به مخلوقات را جلب مینماید.



و در مورد حوادث جغرافیایی می فرماید، «مگر به ابر، باران، کوهها، گیاهان سبز، مرگ زمستان و حیات دوباره در بهار نمی نگرید؟»

و آنجا که در می فرماید، «به عقوبت اقوام ماقبل خود نمی نگرید؟» به امور تاریخی جلب می نماید. بدینگونه بندگان خود را به تفکر واداشته قوانین حاکم بر کائنات و درک «ادات الله» و شرایط تجلی این قوانین را خواهان است.

یعنی پروردگارمان، نگرش انسان به کائنات را خالی و بی مفهوم ندانسته بلکه درک آن را درایت حکیمانه و مشاهده با بصیرت را توصیه می نماید. قرآن کریم نیز، بعد از ذکر نعمات الهی، به دفعات «ای صاحبان دیده و ادراک» خطاب می نماید.

خداوند تعالی، به جد ما را به تفکر در خود و طبیعت وا می دارد. در قرآن کریم در حدود ۱۵۰ جا در تفکر در قدرت و عظمت الهی امر می فرماید. بدین جهت مفاهیمی همچون (تعقل)، (تدبر)، (تذکر)، (تفکر) استفاده می نماید.



این مفاهیم در بالاترین حد در زندگی بکار گرفته شده به عنوان روش تربیت معنوی به صورت «تصوف» بیان می گردد. **تصوف**، استعداد معنوی فرد و افروزن بر آن لطف الهی در رسیدن به اوج بر اساس شرع و تزکیه نفس و اعراض از دنیا برای وصول به حق و استکمال نفس است. بدین جهت، حکمت و مفهوم «خودشناسی»، خدایشناسی»، برای اهل تصوف طریق تکامل معنوی و اساسی ترین دستورات محسوب می گردد.

هر ذره در کائنات، برای انسانی با قلب تپنده، خالق و شناساندن قدرت هنری کافی می باشد. از کوچکترین جهان تا بزرگترین عالم ها هر آنچه در کائنات وجود دارد، شاهدی بر عظمت الهی بشمار می آید.

تمامی مخلوقات طرز بیانی به نام «زبان حال» را مالک اند که، به واضح و روشن در حال بیان او می باشند. برای مومنی که با کامل این بیان را درک می نمایند، همانگونه که برای جسم کعبه قبلهگاه می باشد، جناب باری تعالی نیز بر آنها قبله جان و دل محسوب می گردد.



آیات کریم در اینگونه می فرماید:

همانان که خدا را در همه احوال ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند، (و می گویند) که پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده‌ای منزهی تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار. (آل عمران، ۱۹۱).

انسانی که در قدرت الهی در کائنات و تجلی عظمت تفکر می نماید، اولاً عجز خود را درک می نماید، سپس با کمال تسلیم و اطاعت در هر نفس خدای خود را ذکر می نماید. بدینگونه دلش با نور تقوی نورانی می گردد. تفکر نیز با تقوی بر اوج کمال مطلوب می رسد.

انسان در مرتبه حق، نه به شکل جسمانی، ظاهر خارجی و امکانات دنیوی، بلکه تعالی دل، عمق معنی، وصف روح و قابلیت های دارای ارج و ارزش می گردد. بدین جهت نیز قرآن کریم، تفکر مومن را با عمق ایمان تقویت نموده، از محاسبات محدود مادی و نفسانی رهانده، به اقلیم روحانی ابدی و



افقهای لامنتهای معنوی می رساند. تفکر مومنی که در نظاره ای جلوگاههای الهی کائنات می باشد، جلوه ای روحانی به خود می گیرد. دل آکنده از اوج تفکر الهی، زیباترین کلید ایمان محسوب می گردد.

انسانی که ساختار روحی خود را به تکامل نرسانیده، در منجلاب زندگی نفسانی دچار شده و استعداد تفکر را در ساختارهای اساسی گذرا هلاک خواهد نمود. چنین دل بی بصیرت و طاقت فرسا، به جای اینکه به حقیقت و نیکی روی آورده هر زمان به جلوگاههای فانی روی آورده، در هوا و هوسهای نفسانی فنا می گردد. هرگز نمی اندیشد که، آخرین لباسی که در این جهان فانی به تن خواهد نمود یعنی «کفن» روزی او را نیز در خود خواهد پیچید و مرگ بر تمامی لذایذ، جاذبه های و زرق و برق های فریبنده مهر ابطال خواهد زد!...

اندیشه ای که با ژرفای حس ایمان تقویت گردید است، هر زمان برای آدمی آرام می بخشد، مانده در تفکرات خشک و متعصب، اشتیاق و خودکامگی را افزون نموده، دل را به غفلت و ضعف



دچار می نماید.

همانگونه که اثر انگشت شناسه ای برای هویت فردی می باشد، وصف اندیشه و تفکر مومن نیز هویت معنوی وی محسوب می گردد. بدین جهت مومنی که در پی حیثیت انسانی در سطحی شایسته و مناسب به واقعیت آفرینش می باشد می بایست اعماق روح را درک نموده مجبور میباشد پای در اقلیم تفکری که قرآن کریم توصیه نموده نهد. زیرا در عبادات خشوع، ظرافت قلب، نزاکت و مناسبات انسانی می باشد که می تواند اینگونه تفکر و اندیشه را به همراه آورد.

با اینکه دین مان به تفکر و تخصص اهمیت قائل گردیده است، غفلتی که از مشغله های دنیوی به وجود آورده، انسان را از تفکر و تخصص جدی بدور می دارد. در نتیجه مرگ و جهانی که دیار امتحان محسوب می گردد از یاد می رود.

زندگی توأم با تقوی تنها با تفکر و اندیشه مقتدر می تواند بوجود آید، در این بین مومنین که در اقلیت می باشند، هواهای نفسانی را بکنار نهاده واقعیت های



انسانی، همراه با ذوق و مزیت به اوج عالی می رسند. آنها، با وجود زندگی در ظواهر حیاتی، همزمان در خود اقلیم درونی کسب نموده زندگی ابدی را بدست می آورند. در نتیجه گشایش دل، فراتر از افق عالم ظاهری مادی به درکی می رسند که، ایمان کامل به صورت نعمتی الاهی بر آنها اعطا می گردد. مومن واقعی که با این اوصاف رسیده است زندگی فانی را نمی تواند به عنوان نعمت تلقی نماید و به آن دل بندد. روزگار دنیوی در چشم اینگونه مومن، همچون قرقره ای بی اندازه می باشد که هر آن می تواند به انتها برسد.

با این حال، سرمایه عمر اهمیت زیادی دربر دارد. زیرا، تنها سرمایه کسب زندگانی ابدی محسوب می گردد. مومنی که به این درک و فهم نائل گردیده است، در آیات کریمه غرق گردیده، در صورتی که «آنگونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن» نباشد، به عقوبتی بازگشت ناپذیر دچار می گردد.



برای اینکه به این پشیمانی دچار نگردد جناب باری تعالی هر زمان در آیات متعالی را اینگونه هشدار می دهد که:

« و از آنچه روزی شما گردانیده ایم ، انفاق کنید ، پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید: «پروردگارا ، چرا تا مدّتی بیشتر [اجل] مرا به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم؟ «ولی هر کس اجلش فرا رسد ، هرگز خدا آن را به تأخیر نمی افکند ، و خدا به آنچه می کنید آگاه است» (منافقین - ۱۱، ۱۰).

پروردگار باری تعالی ، عظمت الهی برای مومن را ، از طریق درک نظام اسرار و ماهیت قدرت حاکمیت می خواهد. در نتیجه ، هیچگاه بر نعمات فانی اتکا نداشته و زندگی توام با تقوا و بنده ای لایق بر بهشت را بر او آرزو می نماید.

ما نیز در این اثر ناچیز ، اهمیت یکی از سنت های پیامبر اکرم یعنی «تفکر و تخصص» ، مزایا و حقیقت های لازم در این خصوص را مورد مطالعه قرار خواهیم داد.



تفکر در کائنات، انسان و قرآن

در تالیف این کتاب از همکاری های دکتر مراد
کایا و م. عاکف گون‌آی تقدیر و تشکر نموده، از
تلاش های صادقانه آنها از پروردگارم نیاز می‌نمایم.
پروردگارا! تفکرات و احساسمان را با رضایت
خود تالیف بنما! ما را به معرفت الله و محبت الله نائل
بفرما، عمر فانیمان را با این اوصاف به اتمام برسان،
همگی ما را موفق بگردان!
آمین

عمر نوری توپباش
خرداد ۱۳۸۹ اوسکودار



تفکر در کائنات، انسان و قرآن

حدود عقل

اسلام، برای عقل ارزش بسیاری قائل می باشد. تا آن حد که، عقل را بر مسلمان اولین شرط اساسی قراردادده است. به هر وسیله‌ی، بکارگیری عقل سلیم را توصیه می کند. همزمان قابلیت درک حقیقتها را بدون محدودیت بیان می نماید. زیرا جناب حق، قدرتی نامحدود برای هیچ مخلوقی نیافریده است.

قابلیت دید چشم، شنوایی گوش همانگونه که محدود می باشد درک عقلی نیز محدود است. همانگونه که فراتر از قابلیت دید، موجودات بیشماری وجود دارد، فراتر از سطح شنیداری گوش نیز صداهاى زیادى نیز هست، عقل نیز در خارج از ادراک مفاهیمی را دارد که حقیقت را در بر می گیرد.



یعنی عقل، برای درک تمامی و کل حقیقت به تنهایی کفایت نمی کند.

فیلسوفان عقل گرایی که محدوده عقل در نامنتها می دانند، به جایی اینکه انسانها را به راه سعادت راهنمایی نمایند، به سوی صفالت سوق می نمایند.

خدای باری تعالی، بی تردید ویژگی های بندگان آفریده را بهتر از خودشان می داند، برای تلافی ضعف و ناکافی بودن عقل در رسیدن به حقیقت را، در طول تاریخ بشری، براساس روایات، از طریق ۱۲۴ هزار پیامبر ارسال فرستاده، و یا با صحف و کتب گوناگون برای رسیدن انسان به حقیقت به زیباترین وجه یاری کرده است.

بنابر این تربیت عقل از طریق وحی شرط می باشد. زیرا، در صورتی که از طریق تربیت الهی راهنمایی نگردیده باشد، همچون اسب سرگش می باشد که نمی توان به آن هدف رسید، و احتمال زمین خوردن بسیار محتمل می باشد. از این رو، همانگونه که از انرژی یک اسب وحشی میتوان به بهترین نحو استفاده کرد به همان سان نیز می تواند آن را رام



نمود، تربیت معنوی عقل نیز از طریق وحی و سنتی که آن را شرح و توضیح می دهد به قید کشیده آن را به «عقل سلیم» بدل می نماید. تا زمانی که این محقق نگردد، همچون سلاح بکار آمده و واسطه ای خیر و شر می گردد...

در نزد اسلام ایمان، با صدق دل و اقرار زبان به وقوع می پیوندد. یعنی امکان تجلی اصلی ایمان، مرکز اصلی احساسات قلب می باشد نه عقل. این ویژگی بسیار مهم می باشد، زیرا ایمان، حسی رفیع و احساسی بلند می باشد. در حالی که عقل، در رسیدن به حس ایمان، برای غلبه در مراحل اولیه یک واسطه محسوب می گردد.

واقعیت های الهی که به صورت قبول عقلی و تصدیق ذهنی می باشند، برای قبولی دل، نمی تواند ایمان واقعی را به وجود آورد. تا هنگامی که ایمان در قلب جایگاهی نداشته باشد برای اعمال راستی و رفتارها طریقت نمیتواند ارائه نماید. این نیز در میان مردم هیچ جایگاهی نمیتواند داشته باشد. با این حال جناب حق، حقیقت های الهی را که در وسع درک



خود تفسیر نموده و عمل نکردنشان را به دانشمندان بنی اسرائیل، مرکبی که تنها کتاب حمل می‌کند تشبیه نموده است.

از این رو دانستن حقیقت الهی، تنها نگهداری و انبار نمودن در ذهن بشمار نمی‌آید. بلکه، تنها راه کشف معمای بزرگ حیات و کائنات تفکر و اندیشه و عمل می‌باشد. برای انجام آن، قلبی آکنده از نور ایمان می‌بایست.

نتیجه‌ای که عقل از تفکر در واقعیت‌های انسان، کائنات و قرآن کریم که همچون آینه‌ای تمام‌نما بر آنها محسوب می‌گردد بدست می‌آید، همچون مواد خامی است که از دل خاک بیرون آورده می‌شود. آنچه را که از این مواد بتواند محصول ایجاد کند قلب است.

قلب، مرکز اندیشه یعنی احساسات می‌باشد. ساختارهای که برای قلب به عنوان «حادث، الهام و «sünûhât» بیان می‌گردد، با ترکیب دلایلی که از دل ارائه میشود، همچون یکپارچه کردن گلدان شکسته‌ای است که با سرهم کردن تکه‌های آن به



حالت اول می خواهیم در آوریم، تامین درک معنای حقیقت کامل را شامل می گردد.

می توان گفت شکل دیگر و کامل رسیدن به حق و خیر، تربیت عقل با وحی و آنجایی که عقل به نقطه اتمام رسیده است ورود قلبی با ایمان و تلافی نواقص آن با تسلیم می باشد.

ارزش تفکر، تقویت آن با اندیشه می باشد، یعنی کار کردن همزمان و هم آهنگ ساختارهای قلب و مغز بستگی دارد. اگر تنها به مغز و عقل بها داده شود، بلکه فردی جهان پسند، یعنی انسان مفید می تواند باشد. فقط برای آنکه مومن کامل باشیم، می بایست و لازم است مرکز احساساتمان یعنی قلب و دلمان را نیز تربیت معنوی دهیم.

زیرا، دل که مرکز احساسات محسوب می گردد، به اندیشه عقلی، و اندیشه نیز به اراده جهت می دهد. و این بدان معناست که، انگیزه اصلی افعال ارادی قلب می باشد. احساسات در آن ریشه دوانده است. از این نظر جایگیری قلب نیز در چارچوب اوامر الهی، از دیگر اعضا مهمتر بشمار می آید.



زیرا در کنار هواهای نفسانی، تسلط بیماریهای قلبی همچون غرور، کبر و قلبی محروم از ارشاد، تفکرات عقلی، از مجرای اصلی خارج شده، انسان همچون شیطان، به سوی انحراف و بدبختی سوق می‌نماید.

حضرت مولانا چنین می‌فرماید:

«اگر شیطان به اندازه عقل خود عشق داشت، امروز به ابلیس بدل نمی‌گردید.»

دیده می‌شود که عقل، به تنهایی ارزش نمی‌تواند در برداشته باشد. جهت بدست گرفتن فرمان عقل و راندن آن به سوی راستی می‌بایست احساسات روحانی را رشد داد.

بطور خلاصه اندیشه واقعی، از عقلی که با وحی به فیض رسیده و دلی که به نقطه بلوغ روحانی رسیده است کسب می‌گردد. ما نیز در کتاب ماهیت «تفکر» را بکار برده، تربیت آن با حقایق الهی، تقویت دل با اندیشه را به صورت مرکب در نظر گرفته ایم.



تفکر، از نظر لغوی، « نظر کردن و تأمل در چیزی با عبرت گرفتن» معنی گردیده است.

تأمل، نیک نگریستن در چیزی، ادامه تفکر و تحقیق معنی گردیده است. برای عبرت و پند گرفتن و رسیدن به حقیقت و درک مفاهیم به صورت نقطه به نقطه را نیز بیان می کند.

تدبیر، به اندیشه از پی کاری فراشدن معنی گردیده.

امروزه، تمامی این معانی را به صورت «اندیشیدن» و یا «تفکر» بیان می کنیم. بی شک، این موضوع از فرهنگ اسلام مردم تجرید گردیده چرا که تخریباتی به وجود آمده زبانمان را میتوان توهینی تلخ تلقی نمود. چرا که انسان، با کلمات اندیشه می نماید. با کم و زیاد نمودن زبان مفاهیم و کلمات به عنوان واسطه های وصفی نمیتوان به افقهای تفکر اسلامی دست یافت. از این نظر کلماتی که از فرهنگ قرآن نشأت یافته اند را مبیایست حفظ نموده با بکارگیری مجدد به آنها جان داده و لازم است به کلمات



ساختگی و جایگزینی که به جای آنها بوجود آمده اند اعتبار ننمود.

اهمیت تفکر

در کتاب خدا و احادیث شریف نبوی، در خصوص بررسی، تفحص، تفکر کردن و عبرت گرفتن اوامر و توصیه های موکد وجود دارد. در ارتباط با این ویژگی، در آیات قرآن کریم در صدها آیه به این دو موضوع اشاره شده و می فرماید:

« آیا با خود نمیاندیشند که خداوند آسمانها و زمین و چیزهائی را که در میان آن دو است ، جز به حق و برای مدّت زمان معینی نیافریده است ؟ بسیاری از مردم به ملاقات با خدا) باور ندارند». (سوره روم- ۸)

نهایی برای خدا به پا خیزید سپس بیندیشید که رفیق شما هیچ گونه دیوانگی ندارد او شما را از عذاب سختی که در پیش است جز هشداردهنده‌ای



در اینجا در بندگی جمعی یا انفرادی اشخاص به درگاه پروردگار و اندیشه در حقایق توصیه شده است. تنها این پند بطور کامل بر رهایی را وعده داده است.

رسول خدا هر زمان در حال تفکر بود

رسول خدا، تفکر و سکوت را بسیار می پسندید. در هنگامه نبوت نیز بسیار به خلوت و اذلت کشیده شده و در اکثر مواقع این حال را طلب می نمود. در فاصله ای ۵ کیلومتری مکه مکرمه، در غار حرا تشریف برده روزهای مدید در آنجا سپری می کرد. عبادتهای در آن کنج اذلت، تفکر و همانند پدر خود ابراهیم عبرت از ملاک آسمانی و زمینی کعبه را سیر می نمود. پروردگار باری تعالی بدینگونه سرورمان را به وظیفه مقدس آماده می نمود.

در آن روزها رسول الله در کائنات و جمله خلایق تفکر نموده، بعد از آن نیز دائما در حال تفکر و اندیشیدن بود.

هند ابن ابی حاله اینگونه می گوید:



«نبی العظیم الشان، هر زمان در تفکر و در خود بود. برای وی راحتی مفهوم نداشت. هرگز سخن بیجا بر زبان نمی راند. سکوت وی از سخن گفتن بطول می انجامید. هنگامی که لب به سخن می گشود، در انتهای سخن نیز ذکر خدا را متذکر می شد.»

رسول اکرم امت خویش را به تفکر تشویق نموده و چنین فرمایش کرده اند که:

«خداوند سکوت مرا همچون اندیشه امر فرمود»
(ابراهیم جانان، دائره المعارف حدیث، جلد ۱۶، ۵۸۳۸/۲۵۲).

«هیچ عبادتی همچون تفکر نیست»

«در جهان همچون مسافر باشید! در مجالس منزل اتخاذ نمایید! سختی و دشواری را بر خانه هایتان عادت دهید! بسیار اندیشه کنید و زیاد بگرید! آرزوهای نفسانی شما را تغییر ندهد!

باز رسول خدا، از صحوفی که بر حضرت ابراهیم نازل شده چنین می فرماید:



صاحبان عقل را ساعات مشخص می بایست، قسمتی از وقت را در دعا و مناجات با خدای خویش، قسمتی دیگر را تفکر در قدرت و هنر پروردگار، قسمت دیگری را در تفکر و برنامه ریزی در امور گذشته و آینده خود، بخش دیگر را کسب روزی حلال را باید صرف نماید».

لقمان حکیم، خلوت و تنهای را بسیار دوست داشت چرا که تفکر می نمود و آن را تکرار می کرد. هنگامی که به او گفته شده که:

«-تو عموماً تنها می نشینی. آیا نشت و برخواست با دیگران مناسبتر نمی باشد؟» اینگونه پاسخ داد که:

«- تنها ماندن در دراز مدت، برای تفکر بسیار مناسب می باشد. تفکر دراز مدت نیز، آدمی را به سوی بهشت سوق می دهد و همچون راهنما محسوب می گردد».

عبد دردا می فرماید: «یک ساعت تفکر، از چهل

شب نماز نافله بهتر می باشد»



از دانشمندان طائب سعدی ابن مصیب نیز اینگونه گفته شده است که:

«کدام عبادت افضل تر می باشد؟ و در پاسخ می فرماید: «در جوار خداوند تفکر و اندیشه در خصوص دین و دارا بودن اندیشه ای نیک»

جناب بشر خافی نیز در مورد تفکر اینگونه می فرماید که:

«اگر انسان ها در مورد عظمت باری تعالی بطور واقعی تفکر و اندیشه نماید، بر او عصیان نمی کنند و از گناه بدور می مانند».

همان طور که قبلا نیز اشاره نمودیم، تفکری که فرد را به سوی درک عظمت خدا سوق می دهد، اندیشه ای معقول میباشد. به کمال رساندن این فعالیت بسته به کسب نتیجه دارد. همانگونه که قلب شرافتمندترین عضو بدن محسوب میگردد، طبیعی است که عامل آن در سایر اعضا شرافت بیشتر دارد. زیرا دل، نظرگاه الهی میباشد.



این حقیقتی آشکار می باشد که اندیشه عقلی تربیت یافته با وحی، اولین سرمایه ای که دل را با نور روشن می بخشد، طریق بصیرت و عرفان می باشد. یعنی اینگونه اندیشه، واسطه ای بر علم، زهد، ترک معصومیت و محبت الهی می باشد.

مفیدترین تفکر، ندیشه در قدرت الهی، عظمت و حاکمیت می باشد. در سایه آن اصلاح انسان، دنیا، ترک مضرات آخرت را شامل می شود و طرق آن را جستجو می کند.

فرد هنگامی که در احسان، امر و نهی، اسما و صفات نعمات الهی تفکر می نماید، در دلش محبت و معرفت رشد و نمو نموده و سیر روحانی در وی آشکار می گردد. آخرت را بر شرافتش و ابدیت را بر جهانی که صحنه امتحان محسوب می گردد بخش نموده و بر فنا بودن خود می اندیشد، رغبت بر آخرت افزون گشته و آنگونه که بایسته است به دنیا ارزش قائل نمیگردد. حیات دنیوی، را دوندگی بین رحم مادر تا قبر می پندارد. عمر را سرمایه ای بر مدار زندگی محسوب کرده، از ویژگی های آن به



جد با برکت کامل استفاده می نماید. وقت را غنیمت شمرده، آن را با اعمال صالح و خیر می گذراند و طریق آن را می جوید.

حضرت ابوالحسن خرقانی چه زیبا می گوید که:

«یکی از اعضا مومن، می بایست هر زمان با خدا مشغول باشد. مومنی با دل خود خدا را می خواند و یا با زبان ذکر می کند و یا با چشم. بدین جهت، چشم آن را که نخواهد دید نمی بیند یا با دست جوانمردی می کند یا با پا به زیارت مردم می رود یا با عقل خود در خدمت مومنین می باشد و یا با اعتقادی راسخ دعا می نماید، با عقل خود تفکر کرده در تلاش در رسیدن به معرف می باشد، با خلوص نیت کار کرده، از دشواری های قیامت مردم را آگاه می کند.

من بر اینگونه فرد، هنگامی که سر از قبر بر می دارد رفتن بر بهشت با کفن کشان - کشان کفیل میگردم.





تفکر در کائنات

چه عجیب است انسان، به سرایی
محتشم و معظم بنگرد و حیران بماند.
از خاطر خود نمیتواند به در آرد. اما
کائنات این صنیع عظیم الهی را هر
زمان در دیده داشته بر آن اندیشه
نکرده و بحث نمینماید. همچون شی
عادی از کنار آن می گذرد. جزئیات
آن را در ذهن تدایی نمی کند در
حالی که این کاخی فانی ذره ای از
آن کائنات لامتنهای محسوب می
گردد.

تفکر در کائنات

در این عالم از ذره کوچک گرفته تا هر آنچه که هست، همگی هنر الهی محسوب می گردند. تجلی حکمت‌های الهی در کائنات برای درک انسان از هر جهت، گویی قدرت الهی را چون گوشواره‌ای به منصع ظهور می رساند.

کائنات، آفرینش، نظم و آهنگ آن، برای انسان‌های متفکر عبادتی مهم محسوب می گردد. آیات زیادی در این ارتباط از طرف جناب باری تعالی بدینگونه وحی گردیده است:

«آیا آنها به آسمانی که بالای سرشان است نگاه نکردند که چگونه ما آنرا بنا کرده ایم؟ و چگونه به وسیله ستارگان زینت بخشیده ایم؟ و هیچ شکاف و ناموزونی در آن نیست و زمین را گسترش دادیم، و در آن کوه‌های عظیمی افکندیم، و از هر نوع گیاه بهجتانگیز رویاندیم - تا وسیله بینائی



تفکر در کائنات، انسان و قرآن

و بیداری برای هر بنده توبه کاری باشد» (سوره ق،
۸-۶)

«مگر ندیده‌ای که خدا از آسمان آبی فرود
آورد پس آن را به چشمه‌هایی که در زمین است
راه داد آنگاه به وسیله آن کشتزاری را که رنگهای
آن گوناگون است بیرون می‌آورد سپس خشک
می‌گردد آنگاه آن را زرد می‌بینی سپس خاشاکش
می‌گرداند قطعا در این برای صاحبان خرد عبرتی
است» (سوره الزمر، ۲۱)

آبی که بر روی خاک می‌ماند، برای بشر خدمات
می‌کند. خورد و خوراک آنها را تامین کرده، در
پاکیزگی و امور مختلف دیگر مورد استفاده قرار
می‌گیرد. از این رو هر زمان چرک می‌شود. ولی
خداوند باری تعالی با نظامی عجیب دوباره تمیز کرده
و استفاده دوباره را فراهم می‌نماید.

حضرت مولانا تفکر در مورد ماجرای تحولات
آب چنین وصف می‌نماید:



«هنگامی که پاکی و تمیزی نماند، یعنی گل آلود شده، آب هم همچون ما در روی زمین هنگامی که چرک می شود مضطرب شده و متعجب می ماند... از درون به خدا و حق التماس می کند. حق تعالی در برابر این فریاد و التماس آن را بخار کرده و به آسمانها می فرستد. در آنجا از راههای زیادی تمیز و پاک می کند. سپس به صورت باران، برف و یا تگرگ دوباره بر زمین می فرستد. در نهایت به دریایی نامنتها می رسد.

نقلی که حضرت مولانا در مورد این حادثه که هر فصل شاهد آن می باشیم، با زبان اشاره می فهماند که:

«پاکی آب در آسمان ها تو نیز به باریتعالی نزدیک شو و دل را از تمامی ناپاکی ها تمیز بنما! بدین ترتیب تو نیز رحمت و برکت پخش کن!».

از دیگر سو، سیر موزون از زمان آفرینش کائنات، بدون نقص در نظم و حکمت تودرتوی بی منتها و اسرار آن، کافی است تا اثر قدرتی بی پایان و تنها را می تواند ارداک نماید.



تفکر در آسمان ها

یکی از دلایل قدرت و عظمت باریتعالی، سلطنت الهی گسترده در آسمانها، زمین و ستارگان است. تامل در عجایب خارق العاده آسمانها، سبب محرومیت درک بشری از معرفت به حکمت عظیم می گردد.

زمین در برابر آسمان همچون قطره ای از دریا بشمار می آید، حتی از آن نیز کوچکتر. در آیات مختلف قرآن هیچ سوره ای وجود ندارد که از عظمت آسمانها بحث نگردیده باشد! سوگندهای که بر آسمانها یاد شده. پروردگار چنین می فرماید:

« سوگند به آسمان آکنده ز برج» (البروج-۱)

«نه چنین است که می پندارید سوگند به جایگاه های [ویژه و فواصل معین] ستارگان. اگر بدانید آن سوگندی سخت بزرگ است» (الواقعه، ۷۵-۷۶).

گستره کائنات، حرکت اجسام در داخل آن، فاصله فی مابین، به اندازه ای بزرگ می باشد که از



قدرت بشری حتی خیال آن فراتر بوده و با ارقام بسیار بزرگ بیان می‌گردد. حتی دانشمندان در این باره می‌گویند که: «بزرگی کائنات بیشتر از آن است که ما بتوانیم آن را درک کنیم، وحشتناک و بسیار معظم. زیرا اجسامی که در کائنات وجود دارند با سرعتی سرسام‌آور از همدیگر دور می‌گردند».

ستاره شناسان، قطر کائنات را در حدود ۱۴ میلیارد سال نوری تخمین زده‌اند. سرعت نور در ثانیه معادل ۳۰۰ هزار کیلومتر است.

کهکشانشا

به وسیله تلسکوپهای مدرن می‌توان در آسمان صدها میلیارد کهکشان را مشاهده نمود. کهکشانشا دارای صد میلیون تا یک میلیارد ستاره داشته و مواد خام این ستارگان می‌توانند بقایایی مجموعه‌های ستارگان را در خود جای دهند. کهکشان راه شیری که در آن منظومه شمسی ما جای دارد یکی از آنها محسوب می‌گردد.



به مجموعه صدها و یا هزاران کهکشان که در یک جا جمع گردیده اند، مجموعه کهکشانی گفته میشود. به مجموعه کهکشانیها نیز ابر مجموعه کهکشانی گفته می شود.

در کهکشان راه شیری که در آن هستیم و ۳۰ کهکشان نزدیک دیگر، مجموعه کهکشان محلی را ایجاد نموده است. از مجموعه کهکشان نزدیک، با فاصله ۶۵ میلیون سال نوری مجموعه کهکشان ویرگو (سنبله) می باشد که متشکل از ۲۰۰۰ کهکشان می باشد. یک ابر مجموعه دارای دهها مجموعه کهکشانی بوده قطر آن در حدود ۱۰۰ میلیون سال نوری می باشد.

ویژگی دیگری که عظمت کائنات و عظمت الهی را نشان می دهد، برخورد کهکشانها از حوادثی می باشد که زیاد روی می دهد. اگر دو کهکشان در مدار خود و یا به میزان زیاد به همدیگر نزدیک شوند، جاذبه جرمی آنها را به همدیگر می کشاند. کهکشانها با اینکه دارای میلیاردها ستاره در خود جای داده اند با این حال به



دلیل فاصله زیادی که بین آنها موجود می باشد در حین برخورد ستارگان بدون برخورد به یکدیگر از کنار هم عبور می کنند. اما، ستاره گانی که از گاز و خاکستر می باشند مواد بین ستاره ای، تحت تاثیر برخورد در مکانهای مشخص درهم فشرده می شود. در این وضعیت تشکیل ستاره تسریع می گردد. به این دلیل در حین برخورد و تشکیل ستاره انفجار مشاهده می گردد. بطور تخمینی در حدود ۳ میلیارد سال دیگر اینگونه برخورد بین کهکشان راه شیری و کهکشان اندرومدا به وجود خواهد آمد.

زیرا کهکشان راه شیری و کهکشان آندرومدا با سرعتی بالغ بر ۵۰۰ هزار کیلومتر در ساعت به همدیگر نزدیک می شوند. آندرومدا در فاصله ۲،۲ میلیون سال نوری از کهکشان راه شیری واقع شده است و در حدود سه میلیارد سال دیگر با ما برخورد خواهد کرد.

در کهکشان راه شیری حدود ۲۰۰ میلیارد ستاره وجود دارد. خورشید، یکی از این ستارگان می باشد. قطر راه شیری در حدود ۱۰۰،۰۰۰ سال نوری است.



با سرعتی بالغ بر ۲۷۴ کیلومتر در چرخش بوده و با سرعت ۹۰۰،۰۰۰ کیلومتر به ستاره و گا نزدیک می شود.

مجموعه کهکشان هرکول متشکل از ۱۰،۰۰۰ کهکشان کوچک می باشد که فاصله آن از ما در حدود ۲۵،۰۰۰ سال نور است.

منظومه شمسی

منظومه شمسی در کهکشان راه شیری واقع است، قطر آن در حدود ۱۲ میلیارد کیلومتر می باشد. سن خورشید ۴،۵-۵ میلیارد سال محاسبه گردیده است. فاصله خورشید از مرکز راه شیری ۳۰،۰۰۰ سال نور می باشد.

خورشید در هر ثانیه ۵۶۴ میلیارد تن هیدروژن و ۵۶۰ میلیارد تن هلیوم تبدیل می کند. ۴ میلیارد تن مواد گازی فی مابین نیز به صورت انرژی تشعشعی پخش میگردد. اگر میزان مواد مصرفی را در خورشید را محاسبه نمایم دیده می شود که در هر ثانیه ۴ میلیارد تن و در دقیقه ۲۴۰ میلیارد تن ماده از ناپدید

می گردد. اگر خورشید ۳ میلیارد سال با این منوال انرژی مصرف نماید، در این فاصله مقدار ماده ناپدید شده معادل ۴۰۰ میلیارد بار میلیون تن خواهد بود که، این میزان، از مقدار حجم امروزی خورشید یک پنج هزارم بشمار می آید.

دمای سطح خورشید در حدود ۶۰۰۰ سانتیگراد می باشد. در مرکز خورشید این میزان معادل ۲۰ میلیون سانتیگراد درجه می باشد. همزمان با افزایش دمای خورشید، قطر آن نیز بزرگتر می شود. اگر حجم خورشید بدین منوال افزایش یابد روزی منفجر گردیده و ناهید، عطارد، زمین و مریخ را در خود محو خواهد کرد.

حجم خورشید برابر با 2×10^{27} یعنی دو ضرب در میلیارد در میلیارد در میلیون تن. قطر آن برابر با ۷۰۰،۰۰۰ کیلومتر میباشد. و ۳۲۴،۵۲۹ بار از زمین بزرگتر می باشد.

«بزرگوار است آن کسی که در آسمان برجهایی نهاد و در آن چراغ و ماهی نوربخش قرار داد» (فرقان،



آسمان دائما در حال گسترش می باشد

حق تعالی، آسمانها را بطور استوار و راست آفرید و می فرماید که دائما در حال گسترش می باشد. آیات کریمه در این باره می فرماید:

«آسمان را به قدرت خود برافراشتیم و بی گمان ما آسمان گستریم» (الذاریات، ۴۷).

دانشمندان، در سال ۱۹۲۹ موفق به کشف درو شدن سحابی ها از ما گردیدند. سپس فرضیه ای گسترش مداوم کائنات پیش کشیده شد. در قرن بیستم این ادا که به عنوان نقطه عطف محسوب می گردید، نشان داده شد که کهکشانشا به نسبت دوری با سرعت بیشتر از همدیگر فاصله می گیرند.

دانشمندان در سال ۱۹۵۰، این قانون را به اثبات رسانده سرعت دور شدن کهکشانشا را محاسبه نمودند. کهکشانی که در فاصله ۱۰ میلیون سال نور واقع است، با سرعتی معادل ۲۵۰ کیلومتر در هر ثانیه از ما دور می گردد، کهکشانی که در ۱۰ میلیارد سال



نور از ما قرار دارد سرعت دور شدن این کهکشان از ما معادل ۲۵۰،۰۰۰ کیلومتر میباشد.

کائناتی که در مورد گسترش آن بحث می گردد، ثابت نبوده و بزرگ شدن آن، یکی از نشانه های عظمت الهی و امکان نداشتن درک این عظمت را بیان می نماید.

شاعر این عظمت الهی را همچون یک تابلوی نقاشی بیان می کند:

بزرگی پروردگارا بزرگی بزرگ
بزرگی در کنار تو هر زمان کوچک می ماند.
(علی حیدر بی)

کائنات عظیمی که با قدرت پروردگار بطور مدام در حال گسترش می باشد، در نهایت، همچون کاغذ کاتبی ایستاده و با ایفای نقش دوباره جمع خواهد گردید. یعنی در هنگامه خود جای آن با جای دیگر و آسمانها نیز به آسمانهای دیگر بدل خواهند شد. این نیز باعث آفرینش جهانی نو و آغاز حیاتی دوباره را ایفا می کند.



هفت آسمان

پرودگار متعالی، در آیات کریمه خود در هفت آسمان سخن به میان آورده است. همانگونه که در بالا متذکر شدیم اگر اولین مرتبه آسمان باشد سایر طبقات در عقل و درک بشری چگونه می تواند برداشت گردد؟!

خداوند اینگونه می فرماید:

همان که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید در آفرینش آن خدای بخشایشگر هیچ گونه اختلاف و تفاوتی نمی بینی بازنگر آیا خلل و نقصانی می بینی. باز دوباره بنگر تا نگاهت زبون و درمانده به سویت بازگردد. و در حقیقت آسمان دنیا را با چراغهایی زینت دادیم و آن را مایه طرد شیاطین گردانیدیم و برای آنها عذاب آتش فروزان آماده کرده ایم (الملک، ۳-۵).

حال سر به آسمان بگردان و در آن نیک بنگر!
با این اجسام بیشمار سماوی بنگر و به گردش منظم



آنها اندیشه کن! تمامی آنها حامل اسرار و حکمت های درونی می باشند.

اگر زمین به دور خود نمیگشت، بخشی از آن هر زمان در تاریکی و بخش دیگر آن در روشنی قرار می گرفت. به این دلیل نمی توانستیم زمان کار و زمان استراحت را از هم تفریق دهیم.

طول مدت زمان چرخش زمین به دور خود ۲۴ ساعت به عنوان زمان مشخص نیز دارای حکمت خاص خود می باشد. اگر مدت زمان این چرخش زیادتر بود تفاوت دما بین شب و روز در زمین ۱۰۰۰ درجه می گردید و همچون عطارد می شد. در روزهای طولانی زمین گرم می شد و در شبهای طولانی بسیار سرد می گردید و همه جا یخ میزد.

با این واقعیتها می بینیم که پروردگار چگونه شب و روز را چگونه می پوشاند، شب را برای استراحت و روز را برای تلاش و کسب روزی قرار می دهد! اینها، همگی نشانه ای از قدرت الهی و تجلی رحمت می باشند!



یعنی کره زمین، اگر در اطراف خورشید نمی گشت، در محور ۲۳ درجه ۲۷ دقیقه نبود فصلهای بهار، تابستان، پاییز و زمستان به وجود نمی آمد. اگر کره خاکی اینگونه مایل نبود، بخار آب اقیانوس ها به جنوب و شمال جریان یافته، خشکی که به تکه های یخ تبدیل می شدند. ماه نیز اگر در فاصله ای که در حال حاضر بود نبود، مثلاً در ۵۰،۰۰۰ مایلی دورتر قرار داشت، جز و مدهای روی کره خاکی بقدر زیاد می شد که، تمامی خشکی ها دوبار زیر آب می رفت. حتی کوهها در زمان کوتاهی فرسایش یافته و از بین میرفتند.

در این حال، با وجود تعدد و نسبت به بزرگی حجم ستارگان در گیر در آسمانها شدن و تعقل در چگونگی آفریده شدن آن! چگونگی باقی ماندن آنها بدون ستون به این زیبایی و با آن بزرگی!

فکر کن، در خورشید و ماه، هیچگونه اشکال بوجود می آید؟ آیا همچون تعمیرگاههای بشری آنها نیز تعمیر می گردند؟... دهها جرم آسمانی، در مدارهای مشخص شده خود، بدون هیچ برنامه ای و



طرحی از طرف خداوند آیا با حادثه ای روبرو می شوند؟..

ترک تفکر بزرگترین گناه است

چه عجیب است که هنگامی که انسان کاخی مجلل و مزین می بیند در حیرت فرو می رود. و آن را از خاطر خود بیرون نمیکند، در طول زندگی آن را تعریف خواهد نمود. اما با اینکه کائنات را با آن همه عظمت در جلو دیده دارد، ظرافتهای آن را درک نکرده در مورد آن بحث نمیکند. همچون چیز عادی از آن سخن می راند. در حالی که کاخی که در آن سرگشته است، در مقابل عظمت و بزرگی این کائنات همچون جسمی خرد جلوه می نماید و ذره ای کوچک از این جهان محسوب می گردد. مثال انسانی که از قدرت تفکر در کائنات غافل مانده است، همچون مورچه ای مورد بحث می ماند،

مورچه ای، در کاخ پادشاهی با دیوارهای بلند و اساسی محکم، زینت داده شده با اشیا گران بها لانه نموده بود. هنگامی که از لانه خود خارج میشد و به



دوستانش می رسید، برای آنها از لانه خود، خوراکی های آن و از چگونگی انبار کردن آنها چیز دیگری تعریف نمی کرد. در کاخی که زندگی می کرد از تفکر در مورد قدرت و احتشام پادشاه و سلطنت هر زمان بدور بود. همانگونه که مور از کاخ غافل بود، از آنهاى که در آنجا زندگی می کرد نیز غافل بود.

انسان غافل نیز از ملک و احتشام باریتعالی و بندگان خاص وی بحث به میان نمیآورد.

برای مورچه امکان درک کاخی که در آن زندگی می کند و زیباییهای آن امکانپذیر نیست. اما انسان، در سایه تفکر و اندیشه میتواند چندین عالم را سیر کند. و می تواند بزرگی هنر الهی را درک نماید. لطفی که خداوند تعالی بر انسان در قبال نعمات بی منتها عطا فرموده است، می تواند نیستی و عجز خود را درک و سجده شکر بجا آورد. این را تنها کسی که «انسان» است می تواند انجام دهد. و یا به تعبیر دیگر تنها کسانی که می توانند به این انجام دست یابند می توانند با شرف و حیثیت زندگی کنند. زیرا انسان، تنها موجودی است که از زمان آفرینش دارای



استعداد تفکر را مالک می باشد. بندگانی که استعداد تفکر را بکار نمیگیرند و آن را کنار می نهند، به امانت الهی اهانت نموده و با اوصاف اساسی انسانی خداحافظی می کنند.

حضرت مولانا از دوستاران حق، سر نامنتها و مشی خرد را برای بندگانی که با قلبی دست و پاگیر سرگردان و چهره ای عبوس و در هم کشیده تشبیه می نماید و چنین می گوید:

«روزی، در شهر بغداد (هنگامی که مرکز مدنیت محسوب می گردید) گاوی آمد و شهر را سرتاسر گشت. اما تنها و تنها در بین آن زیباییها و لذات و هنرها، به پوست خربزه و هندوانه توجه کرد. ذاتاً آنچه که لایق دیدن گاو و مرکب است یا کاهی است که در راه ریخته است و یا علفی که در کنار راه رویده (مثنوی، جلد ۴، بیت ۲۳۷۷-۲۳۷۹).

نقل گردیده است که زمان حضرت موسی فردی، سی سال عبادت نمود. ابری بر او سایه می انداخت. روزی ابر بر سر او نیامد، آن عابد در آفتاب ماند. از مادرش دلیل آن را پرسید:



گفت «- شاید گناه کرده ام».

مادرش در پاسخ گفت «نه گناهی نکرده ای».

و گفت: «به آسمان و گلها نگاه نکرده ای؟ آیا از اندیشه در عظمت پروردگار بدور بوده ای؟»

جوان گفت:

«آری، با اینکه زیباییهای اطراف خود را می دیدم، در اندیشه و تفکر قصور نمودم» و مادرش؛
بدو گفت «از آن گناه بزرگی مگر وجود دارد؟
فورا توبه کن».

بدین جهت، مومن عاقل، واجب تفکر را هر
زمان بجا آورده و از آن نباید قصور نماید.

بشر هر چقدر بر هنرهای خیره کننده الهی را
یاد گیرد و بر روی آن اندیشه نماید، در مورد معرفت
جلال و عظمت او، می تواند در قرب و نزدیکی حق
بیشتر جای گیرد.

حضرت علی (ع)

می فرماید: «کسی که قرآن را می داند اگر از علم ستاره شناسی نیز بعضی چیزها را یاد بگیرد در سایه آن ایمان و یقین وی افزون می گردد» و سپس این آیه کریمه را تلاوت می نماید:

«به راستی در آمد و رفت شب و روز و آنچه خدا در آسمانها و زمین آفریده برای مردمی که پروا دارند دلایلی آشکار است» (یونس، ۶)

هر مخلوقی که از طرف باریتعالی خلق گردیده، در یک نظم الهی و برای خدمت و وظیفه می باشد. انسان، تا بدین روز از جمله نعماتی که آفریده شده بسیار کم از آن را درک نموده است. حکمت‌های نادیدنی و غیر قابل ادراک از میزان فهم و درک خارج و زیاد می باشد.

زیرا اگر صدا را می دانیم، به دلیل وجود عضوی گیرنده به نام گوش می باشد. اگر رنگها را تشخیص می دهیم، در سایه چشم است. چه کسی می داند در عقبه این موجودات چه چیزهای الهی شگرفی نهفته است که، به دلیل وجود نداشتن اعضای قابل درک برای آن در مورد آنها اطلاع کافی نداریم.



درک مخلوقات و فهم خصوصیات کامل این آنها و انسان با عقل محدود، چگونه می تواند آفریننده جهان و کائنات را درک نماید؟ دانشمندان اسلامی این عظمت، صفات متجلی را تنها با شگفتی و تعجب اینگونه گفته اند که:

«درک او، غیر قابل درک بودن اوست».

زیرا آفرینش در موجودات، انعکاسی و تمثیلی از ذات حقانیت الهی است. هر چیزی که از طرف پرودگار آفریده شده، از ترکیب صفات تجلی او متشکل است. آفرینش مکانی با تکیه بر تجلی ذات، همچون آرزوی دست نیافتی و اصرار حضرت موسی می باشد که «لَنْ تَرِنِي» (من دیده نمی شوم) خطاب گردید و در نتیجه باعث به هوش رفتن او گردید. به این دلیل انسان، در مورد ذات حقیقت که بماند، در زمینه حقیقت صفات وی نیز نمی تواند بطور کامل از درک آن عاجز است.

مرحوم نجیب فاضل چه زیبا سروده است:



جشن اتمها، نیرو و شادی است
و اطراف آن نور، اطراف آن نور
معماری تودرتو، غروری در تودرتو
خدایا، تو را دانستم، مشهور ناشناخته!

اتم‌سفر

در اطراف هوایی که زمین را احاطه نموده است
چه اسرای وجود دارد: ابرهای در آنجا به وجود می
آیند، بادهای که بعضا آرام و بعضا چون طوفان می
وزند، غرشهای که شنیده می شود، رعد و برقها،
بارش بارانها، برف و سایر... همگی با محاسبه دقیق و
معین به وقوع می پیوندد.

قرآن کریم، برای انسان، در آیات متعددی
دعوت به تفکر به این تجلی مابین زمین و آسمان
نموده و دعوت به دیدن دلایل شده است. آیات
کریمه اینگونه می فرماید:

« راستی که در آفرینش آسمانها و زمین و در پی
یکدیگر آمدن شب و روز و کشتیهایی که در دریا
روانند با آنچه به مردم سود می‌رساند و همچنین آبی



که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن هر گونه جنبنده‌ای پراکنده کرده و نیز در گردانیدن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است برای گروهی که می‌اندیشند واقعا نشانه‌هایی گویا وجود دارد» (البقره، ۱۶۴).

اتم‌سفری که به مهربانی جهان را در آغوش گرفته است، رحمت الهی بر بندگان خود محسوب می‌گردد و سیستمی بسیار کامل می‌باشد. اتم‌سفر، بطور متوسط از ۷۷٪ نیتروژن، ۲۱٪ اکسیژن، ۱٪ منوکسید کربن و آرگون و سایر گازها تشکیل گردیده است. اکسیژن بقدری اشتعال پذیر می‌باشد که اگر میزان اکسیژن اتم‌سفر از ۲۱٪ بیشتر می‌بود برای هر درصد افزایش اکسیژن احتمال آتشسوزی برای جنگلها در هر رعد و برق ۷۰٪ افزایش می‌یافت و در صورت وجود اکسیژن ۲۵٪ اکثر مواد خوراکی نباتی مورد استفاده سوخته و به خاکستر بدل می‌گردیدند.



از طرف دیگر، اکسیژن و دی اکسید کربن بطور مداوم مصرف می شوند با این حال نسبت آنها در هوا حفظ می گردد. اگر در جهان تنها انسانها و حیوانات وجود داشتند، اکسیژن موجود در طبیعت بکلی مصرف شده و به دی اکسید کربن تبدیل می گردید و بعد از مدتی اکسیژن به اتمام رسیده و مسمومیت به دلیل دی اکسید کربن به وجود می آمد. با این حال این قدرت دانا، گیاهان را آفرید و آنها نیز دی اکسید کربن مصرف کرده و آن را تبدیل به اکسیژن می نمایند که این تعادل عالمانه مسبب ادامه حیات برای جانداران می گردد.

همچنین ضخامت پوسته زمین در اندازه ای حساس تعیین گردیده است که اگر کمی ضخیم تر بود، دی اکسید کربن اکسیژن را مکیده و بناتات به وجود نمی آمدند.

در وجود ما نیز برای انجام میلیونها کار بیوشیمیایی، به اکسیژن نیاز می باشد. بطور مداوم به ریه ها اکسیژن مکیده و سپس همان هوا را پس می دهیم. وجود میزان غلظت اکسیژن موجود در اتمسفر



متناسب با ریه های ما، نشان دهنده تصادفی نبودن این تدبیر می باشد. خداوند وجودمان را محتاج به اکسیژن آفریده، تا از این نعمت بطور گسترده استفاده نماییم. و نیز به راحتی می توانیم بدست آوریده بدین طریق درون هوایی که تنفس می کنیم مناسب ترین نسبت برا قراردادده... بدین جهت هر نفسی فرو می بریم، نعمت بزرگ الهی محسوب می گردد.

زمانی که به هواپیمایی با آخرین تکنولوژی سواری می شویم، «در ارتفاعات بالا به دلیل افت فشار ماسک اکسیژن برای شما داده شود!» پیام داده می شود.

در حالی که هرگز کسی نمی گوید که آیا فردا میزان اکسیژن موجود در اتمسفر از ۲۱ درصد به ۲۵ درصد خواهد شد و یا به ۱۸ درصد خواهد رسید و برای خودم یک ماسک اکسیژن تهیه کنم؟ زیرا تمامی اشخاص چه متعقد و یا بی اعتقاد، زندگی خود را با اطمینان از نظم طبیعی الهی طی می کنند. در غیر این صورت، در مقابل خطرات حیاتی که می توانست با آنها رودررو گردد، زندگی بسیار مشکل می گردد.



از طرف دیگر هوا، همچون آینه ای اطرافمان را روشن می کند. نور، تا زمانی که بر ماده ای برخورد نکند نور ساطع نمی کند. نوری که به ذره ای برخورد می کند، در هوا همچون گلوله پخش گردیده به صورت حرارت و نور به اطراف گسترش می یابد. فضای خالی موجود در بیرون اتمسفر به دلیل وجود نداشتن اتم و ذرات ملکولی با اینکه از خورشید نور می گیرند با این حال تاریک می باشد.

مثلا، ماه به دلیل نداشتن اتمسفر نور ساطع شده از خورشید را پخش کرده فاقد لایه ای گازی در اطراف می باشد. به این دلیل هنگامی که از زمین به آن نگاه می کنیم با اینکه زیر بارانی از نور واقع است باز تاریک است.

این تجلی خارق العاده، شرایط ویژه برای حیات و انسان و موجودات را فراهم نموده و با هدفی مهم آفریده شده است و دلیلی روشن محسوب می گردد. یعنی این تعادل خاص برای ادامه حیات، یکی از الطاف بزرگ پروردگار می باشد که دلیل قدرت لامنتهای او بشمار می آید. هر موجودی که در



کائنات وجود دارد در داخل یک برنامه الهی در حال حرکت بوده، هر چیز آن طراحی شده و منتظم می باشد، برای این نیز برنامه ریزی نیاز است که بتواند بطور منتظم و محاسبه شده موجودیت خود را با تمام قدرت نشان دهد.

همچنین ادعای آتیسست ها که می گویند: «حیات بطور کامل و تماما به صورت تصادفی به وجود آمده است» بسیار خنده دار می نماید و جز سفسطه ای پوچ نمیباشد.

اسماعیل فنی ارطغرل (۱۸۵۵-۱۹۴۶) این واقعیت را با مثال زیر بیان می کند:

«... اگر در جایی نظم و انتظام دیده شود حتما در آنجا ناظم و محاسب عاقل بطور قطعی حاکم می باشد...».

فرض کنیم که، شما صاحب باغی می باشید. در اطراف آن به صورت ردیفی نهال کاشته اید. روزی اگر به آنجا رفته و ببیندی که بعضی از نهال ها کنده شده اند. هنگامی که علت آن را می پرسید، باغبان



به شما می گوید که، باد شدیدی باعث کنده شدن آنها شده. این جواب را قبول می کنید. اما روز دیگر باز بدانجا رفته و ببیندی که با اینکه چهار تای آن سر جایش هست ولی پنجمی کنده شده، و باز چهار تا سر جایش بوده و پنجمی کنده شده و زمانی که دلیل آن را از باغبان می پرسید و باز او میگوید که به دلیل وزیدن باد شدید این اتفاق روی داده، آیا شما آن را باور می کنید؟ باور نخواهید کرد و این کار را از طرف شخص دیگری با نیت بد خواهد پذیرفت. زیرا در حادثه اول میتوانستید آن را تصادفی بدانید لکن در حادثه بعدی حسابی در کار می تواند وجود داشته باشد.»

کائنات نیز با محاسبه ای بی نهایت حساس و متعادل موجودیت خود را ادامه میدهد، انسان عاقل و اندیشمند هرگز نمی تواند آن را انکار کند.

سایر تعادل های الهی موجود،



فشار هوا

گازهای تشکیل دهنده اتمسفر، در یک سانتیمتر مربع در حدود ۱ کیلوگرم فشار وارد می کند. یعنی، بدن انسان، تحت فشار ۱۵ تنی قرار دارد. پرودگار، این را نیز با آهنگی منظم متعادل نموده است. در بیرون فشار هوا هر چقدر باشد، از داخل نیز به بیرون به همان میزان فشار وارد می گردد. هنگامی که فشار هوا در ارتفاعات کاهش می یابد ناراحتی به وجود آمده در اشخاص و علت خون دماغ شدن نیز این موضوع می باشد. فضاوردانی که در خارج از اتمسفر قرار می گیرند نیز درون لباسهای مخصوص که دارای فشار هوا می باشند می توانند از سفینه خارج شوند.

آهنگ سرما - گرما

دی اکسید کربنی که به مقدار کافی در هوا پخش گردیده است با ملکولهای آب، با قابلیت نگهداری گرما آهنگی متوازی را فراهم می نماید. این ملکولها، اشعه های ساطع از خورشید را در طول

روز جذب نموده مانع گرم شدن بیش از حد می گردند. هنگام شب که اشعه های خورشید وجود ندارد، گرمای جذب شده از طریق ملکولهای هوا، همانند گلخانه های گیاهی حفظ شده و سرما را در فضای خالی رها می کنند. مثلا در ماه، به دلیل وجود نداشتن این لایه، گرمای بیش از حد در روز و سرمای بیش از حد در شب وجود دارد.

باد

اتمسفر، میزان گرما، فشار، رطوبت و سایر حوادثی که در آن جریان دارد در لایه های مختلف بوجود می آید. لایه اول تروپوسفر نامیده می شود که باران، برف و باد در این لایه جریان می یابد. این لایه در ۱۶ کیلومتری زمین قرار داشته و گرمای آن رفته رفته کاهش می یابد و تا ۵۶- سانتیگراد می رسد. در این لایه هوا سیستم دورانی کامل تحت تاثیر می باشد.

به دلیل اینکه محور زمین کمی مایل می باشد اشعه ها/نورها تنها در منطقه اکوادور به صورت

مستقیم می‌تابد. بدین ترتیب گرما در مناطق مرطوب گسترش می‌یابد. در نتیجه گرم شدن زمین و هوا در این مناطق به میزان زیادی حرارت ذخیره می‌گردد. جمع شدن این گرما، نیرو و انرژی مورد نیاز جهت ایجاد باد را فراهم می‌نماید.

هزاران تن آبی که از دریاها بخار می‌شوند، بر روی هوای نرم می‌نشیند. باد آن را با خود به مناطقی که نیاز به آب دارد می‌برد. در نتیجه این دور دوران به جای مناطق بارانی و خشک، در دایره‌ای اصولی و برنامه‌ریزی شده هر نقطه از کره خاکی به آب و رحمت دست می‌یابد.

در نتیجه گردش برنامه‌ریزی شده اتمسفر انتقال گرما انجام می‌پذیرد. سیستم کم فشار و پر فشار در مسیر شمال-جنوب حرکت نموده و در سطوح بالا سبب ایجاد بادهای شدید در لایه‌های بالایی می‌گردد، از طرف دیگر، در عرض جغرافیایی شمال هوای سرد در عرض‌های پایین‌تر افت نموده، هوای گرم جنوب به عرض‌های بالاتر منتقل می‌گردد.



گرمای متفاوتی که خورشید بر روی زمین می تاباند، توده های هوای اتمسفر سبب گرم شدن لایه های مختلف شده و هوای گرم، سریعا به بالا انتقال می یابد. سپس به جای آن هوای سرد جایگزین می گردد. بدین ترتیب در مکانهای که فشار پایین در آنها هوای گرم وجود دارد، به مناطق با فشار بالا به جای هوای سرد رفته و با حرکت مرکزی منابع هوای تشکیل می گردد. در نتیجه، بادهای کوچک به صورت باد شروع به حرکت می نمایند. بدین طریق نم موجود در اتمسفر، گرما، غلظت و انرژی و پولنهای گیاهی برای رشد و تولید مثل به مکانهای معین شده منتقل می گردند.

آیات کریمه در این ارتباط می فرماید که:

«و بادهای را باردارکننده فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم پس شما را بدان سیراب نمودیم و شما خزانه دار آن نیستید» (حجر، ۲۲).

باد نیز همچون تمامی موجودات کائنات دیگر بر اوامر باریتعالی و حکمرانی او گردن اطاعت نهاده است. پروردگار آن را بعضا برای انسان وسیله

رحمت، و باز به امر پروردگار زمانی جهت نابودی و هلاک او تجلی می نماید.

آیات کریمه ای که چگونگی هلاکت و نابودی قوم عاد را بیان می کند نمونه کوچکی از این قدرت بشمار می آید:

«ما بر سر آنان در روز شومی به طور مداوم تندبادی توفنده فرستادیم . که مردم را از جا می کند گویی تنه های نخلی بودند که ریشه کن شده بودند» (قمر، ۱۹-۲۰).

سایر فواید هوا

همانگونه که هوا بر شانه های خود به نرمی هزاران تن آب را حمل میکند، هواپیماهای چندین صد نفره را نیز حمل می کند. برای نور و حرارت مفید است. در موجهای مختلف صدها صدای گوناگون را به گوشمان رسانده و تلفن های همراه نمونه ای جالب و دقیق از آن محسوب می گردد.

از طرف دیگر هوا، انواع مختلف بوها را بدون اینکه در هم آمیخته شوند به بینی ما منتقل می کند. اگر اتمسفر وجود نداشت صدای دوستان کنار خود را نیز نمیتوانستیم بشنویم. همچنین هوا، با گردش در ریه و رگهایمان وظیفه ای حیاتی را ایفا می نماید. اینها همگی نشان دهنده تجلی و عظمت قدرت پروردگار می باشند.

فیلتر الهی

لایه دیگری که بعد از تروپوسفر در ۵۰ کیلومتری کره زمین واقع است استراسفر می باشد. این لایه مانع ورود انرژی و اشعه های زیان آور به کره خاکی می گردد و گرما در این لایه دوباره افزایش می یابد. لایه ازون در این لایه واقع است. ازون ملکول سه اتمی اکسیژن می باشد که اشعه های زیان آور خورشید را فیلتر می نماید.

اشعه های ماورای بنفش خورشید، مانع رشد گیاهان گردیده، در انسان باعث ایجاد سرطان پوست می گردد، به چشم آسیب رسانده و خطر بیماریهای



واگیر را افزایش می دهد. لایه استراسفر، اشعه های ماورای بنفش خورشید را جذب نموده و با واکنش متعادل شیمیایی اکسیژن را به ازون تبدیل میکند.

ازون در واقع یک گاز بسیار خطرناک می باشد. تنفس یک گرم در یک دویست هزارم آن میتواند انسان را بکشد. به رحمت و حکمت پروردگار بنگرید که، این لایه گاز سمی و خطرناک برای انسان یکی از ضروری ترین ملوزمات و حافظ تعادل اقلیم همچون یک فیلتر الهی عمل می کند.

سقف محافظ

لایه میانی اتمسفر با ارتفاع ۸۰ کیلومتری مزوفر می باشد. این لایه، همچون سپر در برابر سنگهای آسمانی و شهاب سنگها عمل می کند. شهابهای که از موانع مشتری، کیوان و ماه عبور میکنند، در جاذبه زمین کشیده شده با سرعتی سرسام آور وارد اتمسفر می گردند. بارش شهابی همین می باشد، که شهاب سنگها با تماس با هوا سوخته و در داخل مزوفر به صورت خاکستر در می آیند. وجود نداشتن لایه



محافظ در اطراف زمین و یا ضخیم نبودن آن، باعث فرو افتادن هزاران شهاب سنگ شده و همچون ماه هر سمت آن با گوداهای فراوان پوشیده می شد. در حالیکه، تحت مهر و محبت بی منتهای پروردگار گلوله های که از آسمان بر سرمان می بارد بدون اینکه به زمین برسند به صورت پودر از بین می روند. سپس این ذرات خاکستر هر کدام، به صورت هسته های دانه باران تبدیل می گردند.

برای تشکیل ابرها در آسمان منابع ارضی و فضایی بسیار خرد نیاز می باشد. این ذرات به لایه های بالایی اتمسفر باید برسد. بادهای مرطوبی که به این لایه ها می رسند بر روی هسته غلیظ شده و دانه های ابر به وجود می آید. دانه های ابر براساس محاسبات فیزیکی و ریاضی به صورت دانه های کوچک باران تبدیل شده و این دانه های کوچک آب به صورت زمین جاری می گردند.

پیش از کشف خصوصیات اتمسفر، پروردگار باریتعالی که مالک زمین و آسمان ها می باشد اینگونه می فرماید که:



«در آنچه خدا انجام می‌دهد چون و چرا راه ندارد ولی آنان سؤال خواهند شد» (الانبیاء، ۳۲).

امواج رادیویی

از ۵۰۰-۱۰۰۰ کیلومتر تا بالاتر از لایه های مزوفر نامیده می شود. در آنجا اتم و مولکولها بدون بار میباشند، یونیزه شده، یعنی با دادن الکترون و یا گرفتن الکترون باردار شده اند. اشعه های خورشید را در خود جذب نموده در نتیجه دما این لایه به بیش از ۲۰۰۰ درجه سانتیگراد افزایش می یابد. لایه یونوسفر در برابر یونهای اتمسفر به عنوان آینه عمل می نماید. فرستنده های رادیویی و بیسیم الکترومغناطیسی که از زمین به فضا ارسال می گردد به این آینه برخورد نموده، بخشی از آن منعکس گردیده و دوباره به سطح زمین باز می گردانند. موجهای منعکس شده به تمامی نقاط جهان می رسد و بدین ترتیب در تمامی مناطق رادیو و تلویزیون به راحتی از طریق گیرنده دریافت می گردد..



همانگونه که دیده می شود پروردگار جهان را، در فضای خالی سرد و تاریک با سرعت زیاد با دمای متناسب و شادی بخش برای زندگی آماده نموده است. کوچکترین نسیم در روی زمین بدون حکمت نمی باشد، حتی برگی بدون حساب و بخودی خود نمی ریزد.

از کوچکترین تا بزرگترین آفریده ها، هر چیز، همچون لوح عبرت آموز جلوه ای از هنر الهی می باشد...

پروردگار رب العالمین اینگونه می فرماید:

«آیا ندانسته اید که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است مسخر شما ساخته و نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است و برخی از مردم در باره خدا بی آنکه دانش و رهنمود و کتابی روشن داشته باشند به مجادله برمی خیزند» (لقمان، ۲۰).



و چه مسرت بخش است کسی که سطور
حکمت و حقیقت کتاب کائنات را خوانده و آنها را
درک و تفکر نماید.

ابر، باران و برف

بر ابرها اندیشه کن! دریاهاى بیکران گویی در
آسمان شناورند. یکی از وظایف ابرها مانع شدن از
گرم شدن بیش از حد کره زمین می باشد. هنگامی
که دما افزایش می یابد، آبها بیشتر بخار می گردد
و ابر بیشتر به وجود میآید. اشعه ها و نورهای که
از خورشید می آیند، توسط این ابرها همچون آینه
بازگردانده می شوند. بدین ترتیب حرارت زمین
متعادل می ماند.

خداوند رحمان، زمانی که می خواهد باران
باراند، نسیم را نیز به عنوان مژده دهنده می فرستد.
سپس این باد، به فرمان خداوند ابرهای همچون کوه
بارهای خود را بردوش گرفته و در مکان تعیین شده
انتقال می دهند. خداوند کوبه های کوچک ابر در
آسمانها جمع نموده، از بین آنها باران می باراند و



میوه های گوناگون را به وجود می آورد. زنده نمودن انسانهای مرده را نیز برای آنها خاطر نشان مرده، برای انسانها این تابلوی عبرت را در آیات کریمه خود متذکر می گردد. (نگاه کنید، العرف، ۵۷- فاتح، ۹).

خداوند رحمت خود را بر بندگان خویش می باراند. بخصوص در مناطقی که انسانها در مناطق خشک محتاج آن هستند وسیله ای برای شادی قرار می دهد و ناامیدی ها به امید بدل می گردد. زیرا، «اوست کسی که باران را پس از آنکه مردم نومید شدند فرود می آورد و رحمت خویش را می گسترد و هموست سرپرست ستوده» (شورا، ۲۸).

پرودگار، زمانی خشکسالی را و در مواقعی باران و تگرگ را وسیله ای برای عذاب قرار می دهد. برای آنها محافظت می کند و یا آنها را می زند.

یعنی روابط سماء و ارض، نسبت به رفتارهای انسانی از طرف پروردگار شکل می گیرد.

خداوند قطره های باران را فرستاد تا هیچ کدام به همدیگر نرسد و هرگز باهم ترکیب نمی گردند.



در قطره، برای خود در طریق مشخص شده حرکت کرده و از راه خود خارج نمیگردد. به دیر می کند و نه در عقب می ماند و عجله نمیکند. اگر تمامی انس و جن برای شمارش قطره های بارانی که بر یک روستا می بارند جمع شوند، بدینگونه نمی توانند حساب کنند و از آن عاجز می باشند. تنها تعداد قطره ها را آفریننده آن یعنی پروردگار می داند.

همزمان، از آب لطیف، تگرگی که لایه بیرونی آن یخ زده و برفی که از ابرهای همچون رشته شده می بارد در همگی آنها الطاف الهی بیشمار وجود دارد.

چه کسی آب باران و برفی که بر زمین می ریزد بر بالاترین شاخه های درخت می رساند؟ بگونه ای که آب در تمامی برگ پخش می گردد، و دیده نمیشود. از طریق مویرگ هز ذره ای از درخت از آن تغذیه می کند.

بطور نورمال آب می بایست به پایین سرازیر شود، اما چگونه به بالا می رود؟



براساس قانون جاذبه قطرات باران اگر به پایین می‌بایست فرو می‌آمدند، هر قطره همچون گلوله‌ای به زمین برخورد میکرد. این نیز سبب مرگ جانداران بر اثر باران می‌شد. در حالی که قطره‌ای از آب باران، با سرعتی ثابت فرو می‌افتد، به نرمی و بدون ایجاد هیچ آسیبی...

قطرات در اندازه‌ای معین بوده به صورت قطرات زیر باران در می‌آیند. سپس در سایه نیروی بالا برنده هوا و روانی تحت تاثیر نیروی جاذبه تنظیم و به قطرات باران سرعت متناسب داده میشود و با سرعتی ثابت به زمین می‌رسند.

و این است که اگر با دیده عبرت حقیقتی انکار ناپذیر را می‌توان در قطرات باران و نظم و نظام الهی که بر جهان حاکم است را می‌توان مشاهده کرد، به درستی که همگی اینها نشان دهنده قدرت، علم و حکمت پروردگار بشمار می‌آیند.



تفکر در زمین

بندگان صاحب تقوی، در اندیشه فرو می روند. با زبان شکفتن گلها، صدای پرندگان، درختان میوه آشنا می گردند. ظرافت، نرمی و زیبایی که در آنها نهفته است را در حیات روح منعکس میکنند. همچون گلها دارای روح لطیف، همچون درختان میوه بخشنده می باشند. آری آنها، همان بندگانگانی هستند که خداوند در قرآن کریم آنها را وصف نموده و خوشبخت خواند است.

پرودگار، سطح زمین را به زیبایی آراسته، برای زندگی انسان متناسب قرار داده است. در آنها راه و گذرگاههای وسیع، حالتی مساعد برای حرکت روی آن را فراهم نموده است.

آیات کریمه در این رابطه چنین می فرماید:

«همان خدایی که زمین را برای شما فرشی گسترده و آسمان را بنایی افراشته قرار داد و از آسمان آبی فرود آورد و بدان از میوهها رزقی برای

شما بیرون آورد پس برای خدا همتیانی قرار ندهید
در حالی که خود می‌دانید» (البقره، ۲۲)

«آیا زمین را گهواره‌ای نگردانیدیم. و کوهها را
چون میخهایی نگذاشتیم» (النبأ، ۶-۷).

«اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید
پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی خدا
بخورید و رستاخیز به سوی اوست» (الملک، ۱۵).

خدواند در کتاب عزیز در مورد سطح زمین زیاد
بحث کرده تا انسان حکمت‌های نهفته در آن را مورد
توجه قرار دهد.

سطح زمین برای زندگان، داخل آن را برای
مردگان قرار داد. پرودگار چنین می‌فرماید:

«مگر زمین را محل اجتماع نگردانیدیم. چه برای
مردگان چه زندگان» (المرسلات، ۲۵-۲۶).

هنگامی که زمین مرده است به آن نیک بنگر!
هنگامی که بر روی آن آب فرو می‌افتد زنده شده،
رشد نموده و سرسبز می‌گردد. گیاهان رنگارنگ می
روید. و از داخل آن جانداران مختلف برون می‌آید.

سپس خداوند، زمین را توسط کوهها چگونه استوار نموده است را مورد توجه قرار می دهد! آب ها از زیر کوهها چگونه بیرون می آیند؟ چشمه های از دل آن فوران نموده و رودها سرازیر می شوند؟ چگونه از خاک گل آلود و خشک آب زلال و تمیز را بیرون می آورد؟ با آن آب چگونه هر چیز جان می گیرد؟ انواع گوناگون درختان و نباتات، گندم، انگور، یونجه، زیتون، خرما، انار و سایر میوه ها که شمار آن را نتوان کرد چگونه بوجود می آورد؟ تمامی این میوه ها در اشکال مختلف می باشند، طعم متفاوت، بو و خاصیت‌های مختلف را صاحب می باشند. هر کدام از آنها زیبایی و معتدل... بعضی از نظر مواد غذایی بسیار سرشار... در حالی که همگی از آب و یک خاک سربه در آورده اند.

نباتات

هنگامی که دانه ای بر روی خاک می افتد و رطوبت بر آن تاثیر می کند، رشد نموده و در نتیجه این رشد بخش بالای و پایین آن ترک می خورد. از

بخش بالای قسمتی که به عنوان درخت خواهد بود رشد کرده و بخش زیرین در خاک فرو رفته و ریشه گیاه را تشکیل میدهد. این چیز شکفت انگیز می باشد. زیرا طبیعت این دانه تنها تحت تاثیرات بیرونی برای خارج شدن به طرف بیرون یا یک ماده و طرف دیگر نیز تحت تاثیر ماده دیگری می باشد. دو ماده متضاد در کنار هم در طبیعت، بسیار شکفت انگیز میباشد. درک می کنید که این کار بجز از طریق آفریننده ای دانا و حکیم ناممکن می باشد.

سپس بخشی از این گیاه به عنوان چوب، قسمت دیگر آن برگ می گردد. قسمت دیگری نیز شکوفه می گردد، که بعدها به میوه بدل می شود. همچنین این میوه نیز، برای بدن انسان دارای خاصیت‌های مختلف به همراه مواد مفید را در بر دارد.

در یک میوه ویژگی های منحصر به فردی می تواند وجود داشته باشد. برای مثال، هسته انگور دارای خاصیت گرم و خشک، قسمت گوشتی آن سرد و مرطوب می باشد. به وجود آمدن خاصیت های مختلف از یک دانه گیاه، باز



نشان دهنده وجود حکیم و قدرتمند در آفرینش می باشد.

همچنین پروردگار متعالی، برای بیماری های مختلف گیاهان را به عنوان داروخانه طبیعی قرارداد است. بعضی از گیاهان شفا بخش، مغذی و قدرت دهنده به بدن می باشند. و برخی دیگر سمی و مهلک می باشند. هنگامی که گیاهی خورده می شود به مواد دیگری تبدیل می گردد. این گیاه میتواند خود را تسویه نماید. گیاهان شادی و زندگی بخش می باشند، بعضی از آنها نیز مسکن هستند...

علاوه بر آن، از ترکیب آب و کربن، قند و چوب به وجود می آید و از تنفس کردن آن اکسیژن تولید می گردد، همگی این موارد چقدر جالب و خارق العاده می باشد.

خلاصه اینکه، بر روی زمین هیچ برگ و حتی دانه گاهی وجود ندارد که برای بشر مفید نباشد! بگونه ای که انسان هرگز به کنه این فواید هرگز نمی تواند طاقت بیاورد.



گیاهانی که به صورت علف های رنگارنگ بر روی خاک معمولی دیده میشوند، با بو، برگ و اشکال مختلف از طرف هیچ کیمیاگری نمیتواند آفریده شود، و این بسیار شگفت انگیز می باشد.

نظم و نظامی که در رشد و نمو گیاهان وجود دارد تجلی عظمت متفاوتی دیگر بشمار میاید. برای مثال درخت انجیر، هر سال میلیونها دانه تولید کرده و به اطراف پخش می کند که همگی با چتری پرگونه پرواز می کنند. این دانه های به وسیله باد به نقاط دور دست پرواز می کنند. در صورتیکی دانه های یک درخت چنار، همگی چنار می گردید، در مدت کوتاهی دنیا به جنگل چنار بدل شد. یعنی جهانی به این بزرگی برای درخت کوچک می ماند. این مثال برای سایر جانداران نیز صدق می کند و ممکن می باشد.

در سالهای گذشته در کشور استرالیا از نوعی کاکتوس برای ساخت مزرعه می خواستند استفاده کنند. به دلیل اینکه در کشور استرالیا آفت کاکتوس وجود نداشت این گیاه به سرعت شروع به رشد و



نمو نمود. در نتیجه مردم استرالیا برای مقابله با این موضوع در زمینی به وسط انگلستان رها کردند. با این حال مردم شهرها و روستاها مجبور به ترک منطقه شدند و مزارع نابود گردید.

برای راه چاره برای این مشکل تمامی حشره شناسان جهان شروع به تحقیق نموده، در نهایت حشره ای که تنها بر روی کاکتوس زندگی می کرد و بجز کاکتوس چیز دیگری نمیخورد را کشف نمودند. حشره ای که دارای زاد و ولد زیاد و بدون زیان به سایر موجودات در استرالیا. بعد از مدت کوتاهی حشره بر کاکتوس ها غلبه نمود. امروزه کاکتوس ها در منطقه ای مشخص بوده و از بلایی که بودند خارج شدند. از آن میزان حشره نیز تنها کاکتوس ها تحت فشار قرار گرفتند.

این مسئله نیز نشان دهنده عقل سلیمی است که محیط زیست با آهنگ خاص و متوازن در حال حکمرانی می باشد. بعلاوه هیچ عقل و منطقی، نمیتواند انکار نماید که قدرتی وجود دارد که مانع استیلای گیاهی و یا جاندار دیگری بر جهان شود.



باز شگفت انگیز است که، در ترکیب یک خاک میلیونها گیاه مختلف و میوه نشو و نمو می نماید... پروردگار رزاق، هر جنسی مخلوقات مختلف را آفرید و محافظت می نماید...

مثلا، بسیار از چیزهایی که گوسفند می خورد انسان نمیتواند بخورد، بسیار از چیزهای را که انسان میخورد گوسفند نمیتواند بخورد. یعنی رزق و روزی بین مخلوقات بطور حساس و دقیق تقسیم گردیده است. تقسیم و تامین روزی یکی از نمایشهای قدرت الهی می باشد که در آیات کریمه بدینگونه شرح داده شده است:

«و چه بسیار جاندارانی که نمی توانند متحمل روزی خود شوند خداست که آنها و شما را روزی می دهد و اوست شنوای دانا» (عنکوت، ۶۰).

حقیقتا، تمامی مخلوقات برای روزی همدیگر وسیله میباشند، در دهان پرنده ای بیمار، از طرف پرنده ای سالم غذا آورده میشود، چه رحمتی الهی از این بزرگتر...



از هنگام آفرینش جهان تا بدین روز هیچ جاننداری بدون روزی نگذارده شده و از سفره های بیشمار الهی منعم گردیده است و در ادامه این موضوع چقدر عبارت آموز است. زیرا اگر کمی تفکر نماییم، سه چهارم جهان متشکل از آب می باشد.

دریاهای بیکران

بخش زیادی از زمین را آب پوشانده است. در بدین ترتیب سرمای سوزان قطب و نه گرمای استوا تمامی جهان را در بر میگیرد. خشکی های که در طول روز گرم میشوند، این گرما را همچون رادیاتور به اطراف پخش می کنند. دریاها نیز، با اینکه میلیونها کالری گرما دریافت می کنند، تنها چند درجه گرم میشوند. فقط بعد از گرم شدن، به راحتی سرد نمیشود. یعنی این نسبت در دریا بیشتر از خشکی بوده، مانع گرم شدن و یا سرد شدن بیش از حد زمین می گردد. همزمان نیازی که خشکی ها برای آب دارند از طریق بخار شدن تامین می گردد. اگر بر روی



زمین مقدار دریا کم بود، بخار شدن نیز کاهش می یافت و به دلیل خشکی همه جا را صحرا می پوشاند. خصوصیات جانداران و جواهرات موجود در دریا نیز کمتر از خشکی ها نیست. مروارید و مرجانی که از دریا خارج می شود، برای اشیا زینتی و مواد خوراکی برای انسان بسیار مفید می باشند.

آب

زندگی تمامی موجودات به آب بستگی دارد. اگر انسان، به خوردن آب احتیاج داشته باشد و نتواند بیابد، اگر تمامی خزائن و ثروتها به وی تعلق داشته باشد، برای بدست آوردن آب بدون شک همه را فدا میکند. سپس انسان بعد از خوردن آب نتواند آن را خارج کند، برای دفع آن باز تمامی ثروت خود را صرف خواهد نمود. انسان باید زندگی کند! همانگونه که لعل، جواهر و درهم برای او مهم می باشد نعمتی که خداوند باریتعالی برای وی داده است را غافل می گردد.



انسانی که در سایر حقیقت‌ها اندیشه می‌نماید، تمامی موجودات روی کره خاکی برای زنده ماندن چه سعی زیادی صرف می‌کنند و درک قدرتی که همگی این موضوعات را در بر می‌گیرد بسیار مشکل نیست. عقلی که این موضوع را درک می‌کند، منطق و وجدان نیز ایجاب می‌کند که در برابر ناظم خالق جهانیان سر عتاب برنداشته و بر او عصیان و گستاخی نمیتواند بکند.

حکمت‌های جانواران

باید به پرندگان که در آسمان پرواز می‌کنند، حیوانات اهلی و وحشی، حشرات کوچک و زیبا به دقت نگاه کرد. زیرا در آنها شگفتی‌های وجود دارد که می‌توان به عظمت آفریننده آنها باریتعالی پی برد و قدرت و حکمت زندگی را در آنها یافت.

جناب حق تعالی، اعضای زیبا و کوچکی را چگونه برای حشرات آفرینده است؟ آنها چگونه وظایف خود را چگونه انجام می‌دهند؟ یافتن و



کشف ویژگی های که آنها صاحب میباشند فراتر از درک انسان می باشد.

انسان، به حیوانات اطراف خود، شکل و شمایل آنها زمانی که با دقت می نگرد، سپس پوست، پشم و گوشت و شیری که از آنها تامین می کند استفاده می کند و بسیار عبرت برانگیز است. لطف لامنتهای پروردگار و محبت او را نشان می دهد. خداوند برای محافظت آنها در برابر سرما پوست ویژه ای به آنها داده، برای محافظت پاهایشان ناخنهای ضخیم لطف کرده و تمامی نیازهای آنها را به کمال زیبایی عهده دار شده است.

برای مثال، با عمری یکی-دو هفتگی، پروانه ها با نقشهای زیبا و دلنواز، با زبان حال اسرار نهفته ای را بیان می نمایند... به دیده چشمها، درک عقلی، بخصوص احساس قلبی تنها نمونه ای از حکمتهای الهی محسوب می گردد...

قرآن کریم در مورد نگاه کردن به اطراف و تفکر در مورد آن را بدینگونه توصیه نموده است:



«آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده. و به آسمان که چگونه برافراشته شد. به کوه‌ها که چگونه برپا داشته شده. و به زمین که چگونه گسترده شده است. پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده‌ای» (القاشیه، ۱۷-۲۱).

می‌توان گفت هنگامی که ساختار حیوانات و سایر مخلوقات بررسی می‌گردد چه عظمت‌های دیگری که در آنها متجلی شده‌است را می‌تواند دید.

پروردگار برای تمامی مخلوقات چنان ویژگی‌های داده است که، با اینکه از محصولات مشابه تغذیه می‌نمایند ولی مواد متفاوتی را به وجود می‌آورند. اینها کمال حیات را برای ادامه امکانپذیر می‌کنند و مکمل همدیگر می‌باشند.

مثلا اگر برگ توت را یک گاو یا گوسفند بخورد، شیر و پشم می‌دهند. اما وقتی که همان برگ را کرم کوچکی به نام کرم ابریشم می‌خورد می‌تواند از آن ابریشم تولید نماید. اما اگر همان چیز را یک گوزن بخورد، از آن مشک عنبر تولید می



کند. تولید زنبور عسل از شهد گل‌های چیزی است که از قدرت انسانی بسیار فراتر می‌باشد. رنگ و عطرهای که گلها از خاک یکسان به وجود می‌آورند همچنین انواع گوناگون برگ‌های آن، از قدرت هیچ کیمیاگری بر نمی‌آید. با برنامه‌ی الهی که به حیوانات اعطا گردیده می‌توانند گوشت و شیر تولید کنند، انسان که کاملترین موجود محسوب می‌گردد، با بالاترین فن آوری‌ها در آزمایشگاه‌های تخصصی نیز نمی‌تواند یک گرم علف را به شیر تبدیل نماید.

پروردگار متعالی اینگونه می‌فرماید:

«و در دامها قطعا برای شما عبرتی است از آنچه در لابلای شکم آنهاست از میان سرگین و خون شیرینی ناب به شما می‌نوشانیم که برای نوشندگان گواراست» (نحل، ۶۶).



زنبور عسل

خداوند باریتعالی چنین می فرماید:

«سپس از همه میوه‌ها بخور و راه‌های پروردگارت را فرمانبردارانه بپوی آنگاه از درون شکم آن شهیدی که به رنگ‌های گوناگون است بیرون می‌آید در آن برای مردم درمانی است راستی در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه قدرت الهی است» (نحل، ۶۹).

رسول اکرم نیز می فرماید:

«مومن به زنبور عسل می ماند. چیزهای تمیز را می خورد، و چیزهای تمیز را به میان می آورد، مکانهای پاک را می بوید، در جایی که هست نه میشکند و نه اذیت می نماید».

اوصافی که رسول اکرم برای مومن ذکر فرموده است به زیبای و حکمت‌های موجود نیز اشاره می نماید.

مفسر، حسین کاشفی نیز چنین می گوید:



«انسان متفکر، حکمت‌های زیر زنبور عسل کوچک را که از طرف پروردگار قادر و متعال داده شده است را می‌داند».

زنبور عسل، سرفرو آورده و از مسیر خود خارج نمی‌گردد.

میوه‌های تلخ و شیرینی که به وی اعطا گردیده را می‌خورد و عسل شیرین می‌دهد. آنقدر صاحب تقوی و ورا می‌باشد که بر روی چیزهای ناپاک و پلید نمینشیند.

آنگونه مطیع می‌باشد که به هیچ عنوان از فرمان خداوند خارج نمی‌گردد.

بگونه‌ای مکان گزیده‌اند که از فرسنگها راه دور دوباره می‌توانند با موطن خود باز گردند.

بقدری تمیز می‌باشند که بر روی ناپاکی‌ها نمی‌نشینند و آن را نمی‌خورند.

آنگونه هنرمند می‌باشند که، تمامی معماران و مهندسین اگر جمع گردند باز نمی‌توانند لانه آنها را بسازد.



بدینترتیب، عسلی که آنها تولید می کنند، همانگونه که در ظاهر شفا بخش می باشد.

ذهن ناخودآگاه طبیعت

اسماعیل فانی ارطغرل، در مورد ذهن ناخودآگاه به عنوان یک برنامه الهی برای ادامه زندگی اینگونه شرح می دهد:

«... حیوانات، چیزهایی که برای حفظ حیات و ادامه آن، از غذاهای مفید بدون اینکه یاد داده شود از این طریق می دانند. پرندگان لانه های زیبا درست می کنند. پرندگان مهاجر در روز مشخص جمع می شوند. بعضی از حشرات قبل از مرگ لانه های خود را درون مواد غذایی تخمگذاری کرده و بعضی از حشرات را کشته در غدد آنها تخم می گذارند. اما چه تجلی عجیبی که، این حشرات بعد از بزرگ شدن غذای آنها چیز دیگر می گردد. زنبورها، در صورتی که غذای کرمک را تغییر دهند می توانند نر و مادگی خود را تغییر دهند. کندو،



هنگامی که به دلیل حادثه ای فاقد نر گردد، این وجه کرمک می تواند به ملکه تبدیل گردد...».

با این حال باز چه عبارت انگیز است که، یک زنبور گاوی، می تواند یک ملخ را بکشد. در خاک حفره کنده، آن را درون خاک چال می کند و جایی از آن را نیش می زند که نمی میرد، فقط بیهوش می گردد. حال به عنوان کنسرو گوشت می باشد. سپس در زمان مناسب تخمگذاری کرده، هنگامی که نوزادان آن خارج می شود از گوشت تازه آماده استفاده می کنند.

وقتی مادر به نقاط دور پرواز میکند بدون اینکه نوزادان خود را ببیند می میرد... اینگونه آثار شگفت انگیز و خارق العاده می باشد و با کلماتی همچون «بعدا یادبگیر» و «انطباق» نمیتواند توضیح داده شود. این نیز به آنها از طرف پروردگار بخشش گردیده است.

بچه های ماهی آزاد، بعد از سالها ماندن در دریا به موطن اصلی خود در نهرها باز میگردند. حتی به آن رودخانه ای که در آن زاده شده اند.



این حس را که به صورت نقطه به نقطه چه کسی به آنها اعطا نموده است؟ اگر این ماهی را در رودخانه ای دیگر بگذارید، در همان لحظه می فهمد که در رودخانه ای دیگر جای دارد و از آنجا خارج خواهد شد، دوباره به نهر اصلی خود بازخواهد کشت، باز برعکس جریان رود شنا کرده و به رودخانه زاده شده خود باز می گردد.

حل اسرار مار ماهی از آن نیز مشکلتر می باشد. زندگی آن انسان را در حیرت گذارده و به هنگام زاد و ولد از سراسر جهان به سوی نزدیکی جزایر برمودا حرکت می کنند و در اعماق دریا زاد و ولد می کنند و می میرند. از اروپا با فاصله هزاران مایلی اقیانوس را طی کرده به همان مکان می آیند... بغیر از آن در آبهای بیکران نوزادان کوچک بدون اینکه چیزی بدانند، ادامه آن را می دانند. سپس به مکانی که پدر و مادران خود در آنجا بودند می رسند. تا کنون به هیچ مار ماهی اروپایی در آمریکا و برعکس آن هیچ مار ماهی آمریکایی در اروپا دیده نشده است. حتی



باریتعالی، به دلیل زیاد بودن مسیر تا اروپا عمر آنها را یک سال بیشتر قرار داده است.

منشا این همه قدرت برای طی مسیر چه کسی می تواند باشد؟

حالت‌های خارج العاده این حیوانات، تصادفی بودن موضوع را بکلی رد می نماید، خلاصه تمامی این موارد، مطابق طرح و برنامه طراحی شده قدرت الهی را نشان می دهد و تنها گوشه ای از واقعیت بشمار می آید.

راهنمایی حیوانات از طرف یک شعور بسیار بالا، وجود خدا، قدرت و عظمت و سلطنت الهی را دلیل می باشد. این دلایل الهی برای انسانها به نمایش گذارده شده، بعضا افراد با دیدن حقیقت سر تسلیم فرود آورده و چه بسا افرادی که با دیدن تجلی معجزات باز آن را از دیده بدور می دارند و در برابر حق و حقیقت به اصرار مجادله می نماید. آیات کریمه در این مورد چنین می فرماید:



« خدای را از اینکه به پشهای یا فروتر یا فراتر از آن مثل زند شرم نیاید پس کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن مثل از جانب پروردگارشان بجاست ولی کسانی که به کفر گراییده‌اند می‌گویند خدا از این مثل چه قصد داشته است خدا بسیاری را با آن گمراه و بسیاری را با آن راهنمایی می‌کند ولی جز نافرمانان را با آن گمراه نمی‌کند» (بقره، ۲۶).

آفرینش جفت

وحدانیتی که تنها برای خداوند مخصوص است تمامی مخلوقات را به صورت جفت آفریده است. آیات کریمه ای در این باب چنین می‌فرماید:

« و از هر چیزی دو گونه آفریدیم امید که شما عبرت گیرید» (الذاریات، ۴۹).

« آسمانها را بی‌هیچ ستونی که آن را ببینید خلق کرد و در زمین کوههای استوار بيفکند تا مبادا زمین شما را بجنباند و در آن از هر گونه جنبنده‌ای پراکنده گردانید و از آسمان آبی فرو فرستادیم و از هر نوع گیاه نیکو در آن رویانیدیم» (لقمان، ۱۰).



کیفیت جفت بودن آفرینش از طریق علوم مثبت به تازگی کشف گردیده است در حالی که این موضوع چهارده قرن پیش در آیات قرآن بیان گردیده بود، انسان می بایست این کشف را تقدیر نماید.

خارج از درک و ذهنیت بشری، کائناتی که همچون حجله عروس به زیبایی و کمال آراسته گردیده است، ذرات، دانه ها و گیاهان و حیوانات و انسانها و مواد، حتی الکترون و پروتونی که در درون اتم وجود دارد از عناصر اسرار انگیز نسبت به ساختارهای آن بطور مزدوج بطور ویژه و اعجاب انگیز تابع می باشند. این نیز افق اندیشه بسیار محتشمی را برای ما می گشاید.

اندیشه در نعمتهای الهی

بزرگترین لطف و عنایت خداوند به ما، در بین این همه مخلوقات عطای «انسان» بودن و تولد در محیطی اسلامی می باشد. از آن هم مکمل تر جز امت قرآن کریم و پیغمبر اکرم بودن می باشد.



پیغمبر اکرم(ص) برای ما، فعل منعکس کننده تعالیم قرآن و نمونه ای کامل محسوب می گردد. برای ما کتاب، پند حکیمانه و آل ابنیا را بجای گذارده است. اگر بتوانیم تنها این نعمات را درک کنیم، می بایست سر بر سجده گذاریم.

بخشش و احسان پروردگار متعالی، از آن هم بیشتر است. نعمات بیشمار او، برای بندگانش همچون باران دائمی در بارش است. رسول اکرم(ص) در این باره می فرماید:

«خداوند، تو انفاق نما، تا من نیز بر تو انفاق کنم»
فرموده است. گنجهای خداوند نامحدود است. رزق و روزی که بر تمامی خلایق عطا نموده است از خزائن بی کران او ذره ای کاهش نمیدهد. او شبانه روز در حال انفاق می باشد. از سرآغاز آفرینش آسمانها و زمین در آنچه که خداوند انفاق نموده است تفکر نما! اینها، از ملک او هیچ کسر نکرده است».

اندیشه در نعمات حق، و وجود آفریننده ای برای آن، استدلال قدرت و احسان اوست، قدرت و احسان وی را باید شکرگذار بود و اندیشه کرد.



عمر ابن عبدالعزیز رحمت الله علیه چنین می فرماید:

«سخن گفتن در ذکر خداوند بسیار زیباست. تفکر در نعمتهای پروردگار، افضل ترین عبادت بشمار می آید.»

کفران نعمت، چشم پوشی از شکران نعمت است، استفاده بیهوده، و بکارگیری در امور نفسانی و حرام نمودن آن در امور جسمانی است. بکارگیری نعمات بدین صورت فرد را از خداوند بدور می کند. شکر سه نوع می باشد:

۱. شکر قلبی: تفکر در نعمات

۲. شکر زبانی: حمد و سنا لسانی از نعمات

۳. شکر سایر اعضا: تا حد امکان دادن معادل نعمت.

از دیگر سو، گفته اند که «شکر هر نعمت از نوع خود میباشد». یعنی پروردگار متعالی آنها را به ما لطف کرده، ما نیز می بایست به آنها که از این



تفکر در کائنات، انسان و قرآن

نعمت محروم و بدور می باشند برسانیم. آیات شریف
اینگونه می فرماید:

« و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی
و سهم خود را از دنیا فراموش مکن و همچنانکه خدا
به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوی که
خدا فسادگران را دوست نمی دارد» (القصص، ۷۷).

اندیشه از هر طریق

ضیاء پاشا چنین می فرماید:

هزاران درس معرفت از هر برگ آن خواند می شود
یا رب، مدرسه عالم چه زیبا مدرسه ای است
«از کتاب کائنات می توان از هر برگ آن
هزاران درس معرفت آموخت. ای خدا! این عالم،
عرق شدن در این دریای تفکر چه مدرسه ای زیبا
می باشد».



حضرت صفیان بن عیون از متفکرین جهان اسلام، در شرح این حال سخنان شاعری را در این مورد به تکرار بر زبان می راند:

«انسان، اگر صاحب اندیشه گردد، از هر چیز می تواند عبرت بگیرد».

بدین جهت اعراب می گویند:

«چیزهای عبرت آموز زیاد است، کسانی که عبرت خواهند گرفت بسیار کم است».

هر ذره خداوند را توصیف می کند

بشر اگر بتواند تفکر در کتاب کائنات را یاد گیرد، هر ذره ای که در اطراف اوست تداعی کننده عظمت خداوند می پندارد و او را به معرفت الهی نزدیکتر می کند.

فضولی چه زیبا سروده است:

اگر عارف را استعداد درک قبله و وحی بود
هر ذره به امر خداوند برای وی چون جبرئیل می بود.



«اگر عارف، قابلیت درک وحی الهی را کسب نماید، هر ذره از کائنات برای وی همچون رساننده پیام و اوامر خداوند از همچون جبرئیل می باشد».

پروردگار چنین می فرماید:

«به آنچه که دیده می شوند و دیده نمی شوند سوگند می خورم، بی تردید خداوند، سخن پیام رسانی شریف می باشد» (الحق، ۳۸).

در قرآن کریم حکمت های است که در سوگند ها و آنچه را که بر آن سوگند نموده است می باشد، که می بایست به فواید و حکمت آن توجه نمود. او می خواهد که بندی او در عظمت درونی و احساس تعمق نماید.

بدین جهت، هر آنچه که دیده می شود و آنچه که دیده نمیشود، آیت و قدرت پروردگار محسوب می گردد. در آنها حکمت و عبرتهای بیشمار نهفته است.

از ذره ای کوچک دانه چنار در خاک مرده درختی تنومند می رویاند، اسرار و حکمت و عبرتهای



که از این اندیشه حاصل می گردد از ذات قرآن نشأت گرفته است.

پروردگار چنین می فرماید:

«به راستی در آسمانها و زمین برای مؤمنان نشانه‌هایی است. و در آفرینش خودتان و آنچه از [انواع] جنبنده‌ها پراکنده می‌گرداند برای مردمی که یقین دارند نشانه‌هایی است. و نیز در پیایی آمدن شب و روز و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به وسیله آن زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است و همچنین در گردش بادها به هر سو برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است» (الجاثیة، ۳-۵).

این امثال تفکر در قرآن کریم در دل و اذهان جمع گردیده، بنده را به اقلیم «تقوی» سوق خواهد داد. آنگونه که گلها به هوا، آب، خاک و نور محتاج می‌باشند، کسب قابلیت تفکر نیز به تفکر بستگی دارد.



خداوند، می خواهد بندگانش انسانهای اندیشمند، متفکر، محقق و درک ظریف باشند. به این دلیل مسلمان، به هر طریق در هیجان یک عبادت قرار داشته و به سوی اندیشه سوق می کند. مثال زیبا برای این حال، مربوط به رابعه همسر احمد بن حواری می باشد که چنین می گوید:

- هر زمان می شنویم، ندای قیامت را به یاد می آورم.

- با هر برفی که بر زمین می نشیند، دفتر اعمال خود را در آسمانها می بینم.

- هنگامی که حمله ملخها را می بینم، روز حشر را به یاد می آورم».

نقل گردیده است که، هارون الرشید خلیفه به حمام رفت. صاحب حمام به اشتباه بر روی او آب داغ ریخت. هارون الرشید به دلیل سوختن از حمام خارج گردید و هزاران صدق داد و گفت:



«- امروز آب گرم حمام را نمیتوانم تحمل کنم. هنگام قیامت اگر مسافر جهنم باشم چگونه خواهم شد!».

رسول اکرم (ص)، به هر چیز که می نگریست به دیده عبرت بود و بر خداوند حمد و سنا میکرد. ما نیز می بایست هر چیزی که می بینیم به عظمت و جلال الهی پی ببریم و سعی در کسب غذای تفکر و اندیشه معنوی کنیم. مسلمان، به خورشید، ماه، اتمسفر، آفرینش خود، اجداد و اولاد، بخصوص به هر کجا که می خواهد بنگرد، از طریق آنها پیامهای الهی را درک خواهد کرد.

از کجا آمده ام و آمدنم بحر چه بود، چه کسی به آن شکل داده است، عمرش را چه کسی تعیین می کند، به کجا خواهیم رفت، بی هدف نبودن زندگی و کائنات، هیچ چیز بدون هدف و عبث نبودن آن و همگی چیزهای هستند که ذهن بشر را مشغول می نماید و مدام قدرت و عظمت الهی را به منسع ظهور می رساند.



پروردگار این عالم را چرا آفرید؟

خداوند می فرماید:

«و آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازی نیافریده‌ایم. آنها را جز به حق نیافریده‌ایم لیکن بیشترشان نمی‌دانند» (الدخان، ۸۳-۹۳).

انسانی که در کائنات تفکر می نماید، هدف اساسی خداوند متعالی را در برداشته، هر چیزی را با هدف خاص و جهت درک خدمت ادراک می نماید. سپس خداوند در قبال آن، آنچه را که از وی تقاضا می گردد را از نندگان خود اهتمام می کند. زیرا پروردگار در برابر این اقلیم معظم و احسانها ناسپاسی و کفران نعمت غفلتی بسیار عاجزانه است.

انسان نباید نعماتی که به او عطا گردیده است را فراموش نماید. پروردگار چنین می فرماید:

«سپس در همان روز است که از نعمت روی زمین پرسیده خواهید شد» (تکواثر، ۸).



خلاصه، در درون نعمات الهی که ندانسته در آن زندگی می‌کنیم، شکران و سپاس الهی برای بندگان وجود دارد. و چه مسرت بخش است برای عارفی که برای درک و شعور این وظایف سعی می‌کند.





تفکر در انسان

اگر در نظر بگیریم که، بر روی زمینی که پای در آن می نهیم، تا بدین روز میلیاردها انسان زندگی کرده و به خاک بدل شده اند بشمار است. گویی سایه های هستند که بر روی همدیگر میخکوب گردیده اند... فردا ما نیز به این سایه کشیده خواهیم شد. در آن هنگام حیاتی ابدی و سفری بی نهایت را شروع خواهیم کرد. در آن حال باید بیندیشیم که، دم را می توان با ابدیت عوض کرد، کدام معقول است؟

تفکر در انسان

بررسی در حقایق آفرینش

خداوند می فرماید:

«و روی زمین برای اهل یقین نشانه‌هایی متقاعد کننده است. و در خود شما پس مگر نمی بینید» (الزیات، ۲۰-۲۱).

پروردگار انسان را بقدری شگفت انگیز آفریده است که، علم و تکنولوژی موجود مدرن امروزی با کشفیات بی شماری که انجام داده، اسرای و حکمت‌های خارق العاده و قوانین نهفته در آنها را نمی تواند بیابد. آیات شریف در این باره می فرماید:

«ای انسان چه چیز تو را در باره پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته. همان کس که تو را آفرید و [اندام] تو را درست کرد و [آنگاه] تو را سامان



بخشید. و به هر صورتی که خواست تو را ترکیب کرد» (الإنفطار، ۶-۸).

در اینجا خداوند، گذشته انسان را خاطر نشان کرده می خواهد که در آن اندیشه نماید. بدینگونه که، آفرینش موجودات با آن احتشام یعنی انسان، لباس و البسه جذاب همگی از آب ایجاد شده است.

صفحاتی که پزشکی مدرن به تازگی آن را کشف نموده است، ۱۴ قرن پیش در آیات قرآن شرح داده شده است:

«مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده اند که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست. پس هر که فراتر از این جوید آنان از حد در گذرند گانند. و آنان که امانتها و پیمان خود را رعایت می کنند. و آنان که بر نمازهایشان مواظبت می نمایند. آنانند که خود وارثانند. همانان که بهشت را به ارث می برند و در آنجا جاودان می مانند. و به یقین انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم» (مومنون، ۱۲-۱۶).

همسان با آفرینش انسان، اعضا را نیز با لسان حال دعوت به تفکر می نماید. یعنی، به واسطه چشم، گوش، دست و پا، مغز و دل با تمام وجود زمینه ای وسیع برای تفکر فراهم نموده است.

پروردگار، اعضای متشکل از گوشت، عصب و رگها را چگونه تنظیم نموده است و آنها را به صورت سیستمی هماهنگ بکار میگیرد به آنها به چشم عبرت بنگر! حفره سر را آفرید و بر روی آن گوش، چشم، بینی و دهان و سایر منافذ را باز کرد... دست و پا را بلند آفرید، انگشتان را بر انتهای آنها قرار داد و انگشتان را جدای از هم قرار داد... قلب، معده، طحال، روده و رحم احشاء را در مناسبترین مکان جای داد... هیچکدام از آنها بدون دلیل و نا مرتبت از همدیگر نیستند. خلاصه هر کدام دارای وظیفه ای خاص برای خود داشته و همگی وظایف خود را به صورت احسن بجای می آورند.

سپس هر یک از این اعضا نسبت به خود دارای قسمتهای می باشند. مثلا، لایه های چشم و هر لایه دارای ویژگی منحصر به فرد بوده و شکل خاص



دارد. اگر یکی از آنها آسیب ببیند و یا یکی از اوصاف خود را از دست دهد، چشم نمی تواند ببیند.

استخوانها

تشکیل استخوانها نیز حیرت انگیز می باشد! پروردگار آنها را چگونه از نطفه ای کوچک با این سختی و سلامتی آفرینده است؟ سپس برای برپا داشتن بدن با چه تعادلی محتشم به صورت اسکلت در آورده است. سپس آنها را به مقدار متفاوت و اندازه مختلف چگونه در آورده است؟ بعضی کوچک و بعضی بزرگ، بعضی دراز و تعدادی گرد، بعضی توخالی و بعضی توپر، بعضی پهن و بعضی نازک.

بدن انسان از یک استخوان یکپارچه نیز به وجود نیامده است. استخوانها، رباط و مفاصل همدیگر را به هم ربط داده است. هر کدام از آنها با حرکتی که انجام می دهند، متناسب می باشند. مکانیزم روغنکاری این رباط ها بقدری شگفت انگیز م باشد که با همه تکنولوژی های تصویربرداری سه بعدی

نیز شرح داده نشده است. حال به این فکر نماییم که، اگر یکی از رباطهای موجود در بدن کار نکند، در زندگی با چه مشکلاتی روبرو می شدیم.

خداوند، استخوانهای موجود در بدن را حتی یک عدد نیز زیاده‌تر نیافریده است، اگر این چنین بود استخوان اضافی برای انسان بسیار مشکل ساز و ناراحت کننده می شد. برعکس آن نیز صدق می کند، اگر یک استخوان کم بود، برای تلافی این کمبود چقدر باید تلاش میکردیم. در بسیار از مواد تلافی نمودن آن نیز غیرممکن می بود.

اگر انگشت شست یک درست را در نظر بگیرید و وجود نداشت... چقدر کار برایمان مشکل ساز بود. اندیشه در این باره از موادی می باشد که باید در این خصوص تفکر نمود.

بعضی از دندانها برای خرد کرد و نرم کردن می باشند. بعضی دیگر برای گاز گرفتن و تکه-تکه نمودن و بریدن می باشند.



خداوند برای حرکت استخوانها ماهیچه ها را آفریده است. مقدار و شکل ماهیچه ها، نسبت به مکان و احتیاج متفاوت می باشد. در چشم نیز تعداد زیادی ماهیچه وجود دارد. اگر یکی از آنها بیمار شود، تمامی سلامتی چشم به هم میخورد.

تمامی اینها همگی بسیار خارق العاده می باشند. از دیگر موارد درک از طریق پنچ حس می باشد، یعنی خصوصیات معنوی همچون خو، کارا کتر، شخصیت، وجدان که ماهیت آنها بسیار محتشم تر از سایر حسها می باشد

شگفتی های وجود انسان، تنها قطره ای از دریای بیکران الهی محسوب می گردد. انسان هنگامی که به تابلوی زیبانی نگردد، در مهارت نقاش، هنر و ذکاوت وی حیران می ماند. در چشم خود آن را بزرگ می نماید. در حالی که تابلوی که نقاش کشیده است، آفریدن از هیچ نمی باشد بلکه از آن چیزی است که وجود دارد. در صورتی که آفریده خداوند تنها عبارت است از اتباعی که از کائنات منعکس می گردد می باشد.



اعضاء

ساختار گوش، فواید بینی، گفتار زبان و برای هر حرف بطور جداگانه عمل کردن، دندانهای دهان، انتظام منظمی که در چیدمان دندانها همچون گردبند مروارید، تارهای صوتی بسیار حساس... تفاوت صدای همه انسانها... ویژگی شناسایی از تفاوت صدای افراد...

می بایست بر روی ریش، سیل، پلک، ابرو...، معده، ریه، کلیه، رگ... هر کدام از آنها اندیشه نمود. هر کدام از آنها با عملی مافوق و حکمت آفریده شده و با آهنگی هماهنگ وظایف خود را بدین صورت بجا می آورند...

کلیه تکه گوشت می باشد. ولی می تواند مواد سمی و غیر سمی را از همدیگر جدا نماید. اگر سمی باشد آن را دفع می کند. از سمی نباشد دوباره آن را به بدن باز می گرداند. آیا کلیه دارای عقل میباشد، کامپیوتر دارد، یا آزمایشگاه آنالیز؟ هنگامی که این عضو کوچک بیمار می گردد آدمی با چه مشکلات عدیده ای مواجه می گردد. دستگاههای بزرگ،



نمی‌توانند وظایف آن تکه گوشت ۵۰ گرمی را بطور کامل به انجام رسانند.

به دست‌هایتان بنگیرید! برای گرفتن اشیا می‌تواند دراز گردد. داخل آن منحنی، با انگشت شصت جدا شده و هر انگشت دارای سه مفصل می‌باشد. چهار انگشت در یک سمت، انگشت دیگر نیز در طرف دیگر قرار داد. انگشت شصت می‌تواند به سایر انگشتان کمک کند. اگر تمامی انسانها در طول آفرینش جمع گردند و تمامی تفکران خود را در مورد ظرافت شکل انگشتان بگذارند باز هم نمیتوانند و هرگز قدرت آن را نخواهند داشت که بدین زیبایی و شکل آن را بوجود آوردند.

گرچه ناخن‌ها از بی‌ارزشترین اعضا دیده می‌شوند وجود نداشته بودند، هنگام خارش بدن یکی از عاجزترین مخلوقات محسوب می‌گردیدیم. اگر از کسی دیگر در این مورد کمک می‌خواستیم، او تنها بعد از تعریف زیاد در مورد محل خارش می‌توانست بخاراند. در حالی که انسان با دست خود، محل خاریدن را یافته و بطوری آفریده شده که به آن



دسترسی داشته باشد. حتی به هنگام خواب و یا چرت نیز محل خارش را می تواند پیدا کند.

علاوه بر آن، دست، بازو و انگشتان حتی در ساده ترین حرکات نیز با مهندسی بسیار پیشرفت پیچیده و بالا عمل می نمایند. در دستگاههای مهندسی مدرن امروزی و رباتهای ساخته دشت بشر، کار دست و پا در حدی نمی باشد که با حرکت انسانی قابل مقایسه باشد و در حیرت ماندن در قدرت و علم خالق آن ممکن نیست.

شاعر، هنر الهی موجود در تمامی موجودات بخصوص انسان را چه زیبا سروده است و با زبان حال و گوش شنوا بدینگونه بیان کرده است:

هستیم، شاهد هستی خالق من است
برهان قوی تری بغیر از آن اگر هست بگو...
(شناسی)

«هستیم، دلیلی زیبا برای وجود آفریننده است.
بغیر از این دلیل محکم چه دلیل دیگری را می تواند
برای وجود خالق بی همتا ارائه نمود».



محبت و مهربانی خداوند تعالی

بنگرید به شفقت و رحمت باریتعالی که، رویش دندان را بعد از دو سال بعد از تولد قراردادده است. زیرا نوزاد، تا دوسالگی بجز شیر مادر چیزی برای تغذیه نیاز ندارد. از این نظر به دندان نیاز ندارد. خلاصه در این دوره وجود دندان، برای مادر شیرده میتواند باعث اضطراب باشد.

هنگامی که کودک بزرگ می شود احتیاجات غذایی وی نیز افزایش می یابد و تنها شیر نمی تواند برای او کافی باشد. این بار نیاز به غذایی مغذی تری دارد. برای خوردن جویدن و بلعیدن نیاز می باشد. از این نظر تشکیل دندان در نوزادان، نه از موعد مقرر زود و یا دیر رشد نمی کند. دردوره ای که احتیاج دارد دندانها خارج می گردند. اگر قبلا دندان در می آمد مانع خوردن شیر می گردید. خداوند متعال، از لثه های بدن نرمی، دندانهای محکم و سخت را بیرون می آورد و این نیز واقعا بسیار شگفت انگیز و محشر می باشد.



سپس خداوند، برای بزرگ نمودن نوزاد مهر و محبتی بی کران به پدر و مادر عطا نموده است. خدایی که برای هر کارش حکمتی وجود دارد رحمت و مهربانی خود را در دل پدر و مادر لطف کرده است و گرنه چه کسی زحمات نوزاد را می پذیرد؟

بدن انسان، دارای تفکری خارق العاده می باشد. شاهدی بر ابراز عظمت الهی محسوب می گردد. با این حال انسانی که از آن غافل است هر زمان در پی هواهای نفسانی بوده و بدان مشغول است. آنچه که انسان را از سایر حیوانات جدا مینماید و او را اشرف مخلوقات قرار می دهد، نگاه به آسمانها و زمین، مطالعه در کائنات و هنرهای الهی و معرفت در کسب آنهاست. زیرا این معرفت هر چقدر عمیق تر باشد بنده، می تواند به قرب ملائک نیز برسد، حتی از آن بالاتر. در میان پیامبران و صدیقین، در قرب خداوند قرار دارند. این شرف و عزت، به آنانی که همچون حیوانات، حتی بدتر از حیوانات در شهوات غرق شده و انسانهای غافل از زندگی را شامل نمی گردد.



چهره انسان و سر انگشتان

روزی فردی به حضرت عمر گفت: «به این شطرنج حیرت مانده ام. صفحه شطرنجی که طول و عرض آن یک آرشین می باشد، اگر آدمی یک میلیون بازی انجام دهد، هیچ کدام مشابه هم نخواهد بود، و هیچ بازی عین هم نخواهد بود».

حضرت عمر اینگونه فرمود:

«در زندگی از آن هم بالاتری نیز وجود دارد. طول صورت انسان و وسعت آن یک وجب می باشد. ابروها، چشمها، دماغ، دهان و سایر اعضا بطور قطع تغییر نخواهد کرد. با این حال در شرق و غرب دو نفر را نمی توان یافت که شباهت به هم داشته باشند. بر روی این سطح به این کوچکی تفاوت بی حد و حصری وجود دارد که قدرت الهی، عظمت و حکمت نشان می دهد!».

شاعر این حکمت را با اشاره ای اینگونه شرح می دهد:

کیست این نقاش هنرمند صورت و چهره
کسی جلوی آینه این سوال را چرا نمی کند؟
(نجیب فاضل)

اثر انگشت انسان بسیار شگفت انگیز می باشد.
امروزه به عنوان یک پسرود اثر انگشت کامپیوتر و
درها باز می گردد. زیرا اثر انگشت هر انسان متفاوت
است. حتی هر انگشت انسان دارای رد متفاوت می
باشد.

اثر انگشت به عنوان یک رمز و نمونه از تجلی
برای هر انسان و ویژگی های شکلی آن در قرن
۱۹ کشف گردید و بخصوص در ادارات امنیتی و
حقوقی برای تشخیص هویت بکار گرفته شد. امروزه
علم «انگشت نگاری» در مورد اثر انگشت و بررسی
آن به عنوان شاخه از علم وجود دارد.

باریتعالی این ویژگی را به انسانی بخش شده را
۱۴ قرن قبل در آیات قرآن کریم شرح داده و مورد
توجه قرار داده. آیات شریف در مورد زنده شدن
انسانها در روز قیامت حتی سر انگشتان آنها همچون
روز اول آفرینشان را بدینگونه شرح می فرماید:



« آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد. آری قادریم که حتی خطوط سر انگستان او را موزون و مرتب کنیم» (القیامه، ۳-۴).

همانگونه که دیده می‌شود قرآن کریم قبلاً متذکر شده، و علم بشری می‌باید در عقبه آن حرکت کند.

همچون اثر انگشت، چشم انسانها نیز از همدیگر متفاوت می‌باشد. دستگاههای که از چشم به عنوان وسیله شناسایی استفاده می‌کنند، کامپیوترهای که به وسیله آن روشن می‌شود و یا درها، امروزه در حال گسترش می‌باشد.

چه بزرگ است خداوندی که در یک سانتیمتر تفاوت‌های بسیار زیادی را آفریده است!

شگفتی‌های ژن

کشفیات جدید در علوم ژنتیک، نشان می‌دهد که هر انسان دارای رمز منحصر به فرد می‌باشد که واقعیت وی را نشان میدهد.



همچنین ژنها بقدری کوچک هستند که، اگر تمامی ژنهای کل موجودات در جهان را بر روی هم جمع نماییم به اندازه یک انگشتی نمیگردد.

این ژنها که با میکروسکوپ نیز دیده نمیشوند، در سلولهای جانداران قرار داشته و ویژگی های هر انسان، حیوان و گیاهان را در خود جای میدهند. درون یک انگشتی که در آن خصوصیات بیش از شش میلیارد انسان می تواند قرار گیرد با این حال این خصوصیات حقیقت و تردد را محال نمیکند.

حال چگونه این ژن می تواند اطلاعات بیشمار را در خود جای دهد؟ چگونه می شود که، در محلی به این کوچکی حتی ویژگی های روانی در آن بطور جداگانه جای داده شده و تمامی خصوصیات را در خود حفظ میکند؟

ژنی که با میکروسکوپ نیز دیده نمیشود در درون خود با نگهداری چندین میلیون اتم برای زندگی موردی حیاتی محسوب گردیده و نشان دهنده صاحب حکمت و عالم را به اثبات می رساند



و بغیر از آن نظریه ای دیگر را نمی تواند به اثبات برساند.

این حقایق در فرمایشات خداوند اینگونه بیان گردیده است:

«یاد کن هنگامی را که پروردگارت اعلام داشت که تا روز قیامت بر آنان یهودیان کسانی را خواهد گماشت که بدیشان عذاب سخت بچشانند آری پروردگار تو زودکیفر است و همو آمرزنده بسیار مهربان است» (عراف، ۱۷۶).

اما این قدرتهای کشف شده الهی تظاهر عظمت اوست و عقل از درک آن عاجز می ماند. بدینجهت که، در قرن ۱۹ ضیاء پاشا این حکمت را اینگونه وصف نموده است:

«در برابر هنر وی همه را به شگفتی وار می دارد، با قدرت خود عالمان را از درک آن عاجز ساخته است...».



کارخانه داخلی بدن را چه کسی بکار می اندازد؟

هر چیز انسان، زمین و آسمانها و همه جانداران به خداوند محتاج بوده و هر زمان آنها را مشاهده می کند. در ساده تری دیده می شود:

کارخانجات وجودمان همگی خارج از اراده ما می باشد. مثال تپش قلب، تنفس ما، سایر فعالیتهای سلولی و ارگانها بدون اینکه از همدیگر خبر داشته باشند برای زندگی حیاتی می باشند. در وجود انسان با برنامه ای الهی با آهنگی بسیار شگفت انگیز اعضا و یا در داخل تک سلولی صدها نوع واکنش بیوشیمیایی بدون اراده و کنترل اگر بدست ما باشد، بلکه چند دقیقه نیز نمیتوانستیم زنده بمانیم، چه آسیبهایی که می تواند به وجود آید.

چه عبرت انگیز است که، پروردگار، یک فیل ده تنی را تابع یک کودک ده ساله مینماید، از طرف دیگر به عنوان عجز انسان، ویروسی که با چشم غیر مسلح نیز دیده نمیشود می تواند چه جسمهایی قدرتمند را می تواند بر زمین افکند.



خلاصه ما در اینجا، حکمتهای بی‌شمار الهی به نمایش گذارده شده و تجلی قدرت خداوند با چندین مثال تمثیل نمودیم. هنگامی که بر روی انسان تفکر می‌کنیم، خداوند چه اسرار و حکمتهای دیگری را بر وی آشکار می‌کند. یعنی انسان اگر برای هر ذره خود کتابی بنویسد باز هم جای دارد.

انسان برای چه آفریده شده است؟

انسانی که به زیباترین وجه آفریده شده و الطاف الهی در او را تجلی نموده و وظیفه‌ی اصلی او چیست؟ از او چه انتظاری می‌رود؟ مسئولیت وی چیست؟

پروردگار چنین می‌گوید:

«آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و اینکه شما به سویی ما بازگردانیده نمی‌شوید» (مومنون، ۱۱۵).

«و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا پرستند» (الذاریات، ۵۶).

انسان، برای هر سلولی که در بدن وی وجود دارد می‌بایست هزاران شکر و سپاس باید بجا آورد.



آن را نیز به صورت عبادت، صداقت، نیکی و خیرات می تواند نشان دهد. زیرا برای هر نعمت عبادتی و شکرانه ای را می بایست بجا آورد.

رسول اکرم اینگونه می فرماید:

« برای هر مفصل انسان هر روز باید صدقه بدهد. در سوار شدن بر مرکب و یا بار کردن مرکب همگی صدقه محسوب می گردد. سخن زیبا صدقه می باشد. هر قدمی که برای نماز گذاری به مسجد می گذارد صدقه است. نشان دادن راه نیز صدقه است.»

« برای هر مفصل و استخوان صدقه باید هر روز داد. هر تسبیح صدقه است، هر حمد صدقه است، هر لا اله الا الله صدقه است، هر تکبیر صدقه است، توصیه به خوبی صدقه است، جلوگیری از بدیها صدقه است، نمازی که بنده هنگام سحر می خواند صدقه است، همگی اینها آن را تامین می کند.»

در روایتی دیگر، «حکم در بین دو فرد» و برداشتن موانع از سر راه» نیز می تواند به آن افزوده شود.



می توان گفت تلاش برای بندگی زیبا برای خداوند ایجاب میکند. زندگی کردن در عبرت زندگی، طاعت، خیر و حسنات از زیباترین اشکال آمادگی برای آخرت است.

حل معمای مرگ

محمد بن کعب قراضی چنین می گوید:

در زمانی عمر بن عبدالعزیز را در مدینه ملاقات نمودم. در آن زمان جوانی بسیار شاداب بود و در ناز و نعمت زندگی می کرد. آن هنگام که به خلافت رسید پیش او رفتم، اجازه خواسته و وارد شدم. هنگامی که او را دیدم متعجب شده در او نیک نگریستم. گفت:

ای محمد، چرا اینگونه متعجب و حیران می نگردی؟

«- ای امیرالمومنین، رنگ باخته، تنتان ضعیف شده، محاسنتان سفید و ریخته است! شما را اینگونه دیده و متعجب شدم.»



«- عمر بن عبدالعزیز نگاهی بر من کرد و چنین گفت: «ای محمد، مرا سه روز بعد از زمانی که در قبر میگذارند چه خواهی گفت؟ در آن هنگام، مورچگان چشمانم را به در آورده، چهره ام در هم آمیخته، دهان و دماغ با خون و عفونت پرخواهد بود. آن هنگام مرا نخواهی شناخت و بیشتر متعجب خواهی شده. این ها را به کناری بگذار و روایتی که ابن عباس از رسول الله فرموده است را بر من نقل نما...»

انسان از هر چیز بیشتر، می بایست به عاقبت خود تفکر نماید. مرگش چگونه خواهد بود، زندگی قبرش چگونه می باشد و در آخرت در چه مکانی جای خواهد گرفت؟ این نقطه مهمترین مجهول بشری بشمار می آید. یعنی ماجرا و مرز بین نوزادی و مرگ، در این زاده شدن و به عقبا سفر نمودن را می بایست ارزش قائل گردد... انسان، برای حل این معمای و رهایی ابدی تمام عمر می بایست تلاش نماید.



انسان، قبل از هر چیز فنا را باید اندیشه نماید.
زیرا این حقیقتی قطعی می باشد که:
«هر آنچه در جهان می باشد فانی است»
(الرحمان، ۲۶)

روزی خواهد آمد که، در آن روز یاری بر تو
نخواهد بود! آن روز، برای همه ما روزی مجهول می
باشد! حق تعالی چنین می فرماید:

«و سكرات مرگ به راستي در رسيد اين همان
است كه از آن مي گريختي. و در صور دمیده شود
این است روز تهدید [من]» (ق، ۱۹-۲۰).

هر کس به این دنیا از دری، (رحم مادر) وارد
میگردد. در دنیا با موانع مختلف نفسانی و با رفتارهای
روحانی زندگی میکند. بعد از گذر از این راه رو
تنگ، نهایت به درب مزار و عالم بدی می رسد.

این جهان همچون کاروانسرای دو در می باشد،
از حضرت آدم تا بدین روز این جهان از انسان پر
می گردد. حال آنها کجایند؟ بعد از مدتی ما کجا
خواهیم بود؟ مجهول... اما این قطعی می باشد که،



هم ظالمان و هم مظلومان، عابدان و هم فاسقان با
مرگ رودررو خواهند شد و همگی شروع به زندگی
ابدی خواهند نمود...

اگر اینگونه فکر کنیم، بر روی خاکی که بر آن
پا می نهیم، میلیاردها انسانی که پای در این جهان
نهاده اند با اجساد پر می گردید. همچون سایه های
که بر روی همدیگر افتاده اند... فردا ما نیز به این سایه
های کثیف خواهیم پیوست. بعد از آن به حیاتی ابدی
و بی پایان سفر خواهیم نمود. در این حال باید به این
اندیشه باید نمایم که، آن را با ابدیت عوض نمایم؟
کدام بهتر است و معقول!؟

آیات کریمه چنین می فرماید:

«روزي که آن را مي بينند گويي که آنان جز
شبي يا روزي درنگ نکرده اند» (النازعات، ۴۶).

شاعر نیز، این موضوع را چنین شرح می دهد
که، بار جهان را چگونه می توان خلاصه نمود:

بر روی شانه های نازنین، در یک چشم
به هم زدن آمد و رفت نفهمدیم، همچون



پرنده ای که نشت و پرید (آشیق پاشا)
در این حال در این عمر کوتاه، و گویی نامنتها
آیا بدون انگیزه استفاده حماقتی از آن بزرگتر می
تواند وجود داشته باشد؟

تفکر در مرگ، تفکر الموت

رسول اکرم (ص)، یاد نمودن مرگ را توصیه
نموده، عرق شدن در دنیا را خواهان نیست. «با اینکه
به ابدیت ایمان آورده، تنها برای دنیای فریبنده تلاش
نموده، هر چقدر حیرت نمایم کم است» فرموده
است.

انسان، ترک علاقه با جهان، با انجام خیر و شری
که انجام داده تنها خواهد ماند، در عملی که انجام
داده رودررو خواهد کشت، از گناهان دور شده و
به اعمال صالح نزدیک می گردد. یعنی وسیله ای
برای اندیشه در مرگ، نظم دادن به زندگی و زیبایی
دادن به آخرت می گردد. در حدیث شریفی اینگونه
فرمایش شده است که:



«مرگ را زیاد یاد کنید! زیرا یاد آوری مرگ، از گناهان پاک می نماید، و بر جهان زاهد خواهد ماند. اگر در ثروتمندی مرگ را اندیشه کنید، شما را از آفات ثروتمندی حفظ خواهد نمود. اگر در فقر به آن اندیشه نمایید، از زندگی ممنون خواهد بود».

یعنی رسول اکرم(ص) به تفکر الموت تشویق نموده و اینگونه می فرماید:

«من زیارت قبور را ممنوع نکرده بودم. حال می توانید زیارت نمایید. زیرا زیارت قبور شما را به آخرت نزدیک می کند».

«مرگ و اجساد بعد از مرگ و پوسیدن استخوانها را یاد کنید! زندگی آخرت را خواهان باشید، زیورهای دنیوی را ترک کنید».

«...هر کس مرگ را زیاد یاد کند خداوند او را دوست دارد».

روزی رسول اکرم(ص) سوال فرمود: «عاقلترین مردم کیست؟». رسول الله(ص): «-کسی که مرگ را



قبل و بعد آن را یاد می کند و به بهترین وجه آماده می گردد. عاقل ترین آنها هستند» فرمود.

اندیشه مرگ اصحاب کرم

ابوبکر در خطبه ای اینگونه می فرماید:

«کجایند انسانهای که چهره ای زیبا داشتند! کجایند جوانان مغرور! کجایند شهرهای معظم که در اطراف آن با آب محاصره شده و حکومت می نمودند! کجایند قهرمانانی که در ستیزگاه نبرد کسی بر آنها غالب نمیگردد! زمان همه آنها را از صحنه خارج نمود. همگی در تاریکی قبر نهفته اند. عجله کنید، عجله کنید! قبل از آنکه وقت بگذرد اندیشه کنید و بعد از مرگ را هر آن در ذهن داشته باشید و آماده گردید! خود را برهانید، خود را برهانید».

حضرت عایشه (ع) می فرماید:

«روزی جهنم را یاد کرده و گریستم» رسول اکرم (ص) مرا در این حال دید و فرمود:

«عایشه، چرا گریه میکنی»



«جهنم را به یاد آورده و گریستم. شما پیامبران در روز قیامت خاندان خود را یاد خواهد نمود؟» گفت.

رسول الله (ص) چنین فرمود:

«سه جا هست که هیچ کس هیچ کس را یاد نمیکند:

۱. هنگامی که اعمال در میزان وزن می گردد، کفه ترازو سنگین یا سبک خواهد بود...

۲. «این کتاب را بخوانید (الحق، ۱۹) و دفتر اعمال را به دست شما داده می شود، بدون اینکه بدانی دفتر را دست راست یا چپ یا پشتت خواهند داد.

۳. هنگامی که دوزخ در پشت پل صراط گذارده می شود. در اطراف پل قلاب و خارهای زیادی وجود دارد. خداوند به وسیله این قلاب ها مخلوقات را گرفته و به دوزخ می افکند. تا هنگامی که فرد از این قلابها رها نگردیده است کسی را یاد نمی تواند نماید.»



صاحب بن خدایار از اصحاب کرامت از مردان
فاضل بشمار می آید. هر زمان تکرار می فرمود:

«اگر می توانستم در این سه حال بطور مداوم
باشم، به یقین از اصحاب بهشت می بودم:

۱. هنگامی که قرآن می خوانم و یا قرآن می
شنوم در حالت روحانی باشم.

۲. حال روحانی که به هنگام شنیدن سخنان گهر
بار پیامبر در آن غوطه ور می باشم.

۳. ادامه احساساتی که در تشیع جنازه دارم. بلی،
هر زمان در تشیع جنازه ای باشم با خود می گویم: «
هنگام مرگم چگونه خواهم بود، بر تو چه ها خواهد
گذشت و سپس به کجا خواهم رفت؟».

فواید تفکر در مرگ

دوست داشت بیش از حد و دل بستن به مال
و منال، مقام و زیباییهای نفسانی گذرای دنیوی، از
بیماریهای اصلی معنوی محسوب می گردد. حسرت،
غرور، ریا و نیازهای نفسانی از محصولات دوست



داشتنی دنیوی می باشد. برای جلوگیری از این گونه بیماریهای دنیوی یکی از داروهای بسیار مفید، اندیشه در آخرت و قبر می باشد.

تلاش اساسی تصوف نیز، غلبه بر نفس و بدور بودن از خودگامگی و دفع دوستی دنیا می باشد. مراد، به هنگام اجرای روزانه تا ۵ و یا ۱۰ دقیقه مرگ را اندیشه می نماید.

در زمان عثمانی قبرستانها درون شهر قرار داشت، در کنار راه و حیاط مساجد قرار داشت، و آن برای درک بهتر واقعیت مرگ بود. این وضعیت را سیاحی غربی چنین شرح می کند:

و می گوید «ترکان با مردگان خود زندگی میکنند».

با رفع هواهای نفسانی با یادآوری مرگ برای آخرت آماده می گردد، و فرد را از پشیمانی در آخرین نفس هایش محافظت می نماید. خداوند، مرگ را همچون بیدار شدن از خواب تعبیر نموده و حال پشیمان شدگان را چنین خبر می دهد:



«و از آنچه روزی شما گردانیده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید پروردگارا چرا تا مدتی بیشتر [اجل] مرا به تاخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم» (منافقون، ۱۰).

برای اینکه این پشیمانی تلخ و بیچارگی وجود نداشته باشد می‌بایست قبل از رسیدن روز آخرت و زندگی ابدی آماده گردید.

جناب حسن بصری در تشیع جنازه ای شرکت نموده بود. بعد از مراسم تدفین به ذاتی که در کنار وی بود گفت:

«آیا این متوفی در حال حاضر بدین فکر می‌نماید که دوباره به این جهان بازگردد و از گناهان کرده خود استغفار نماید؟».

او نیز گفت: «بیلی طبیعی است که در این اندیشه است.».

حسن بصری نیز چنین گفت:

«در این حال چرا همچون او نمی‌اندیشیم؟».



آماده شدن بر وحشت مرگ

حسن بصری چنین می فرماید:

«دو روز و شب وجود دارد که مخلوقات، آن را هرگز نشنیده و ندیده است،

اولین شب، شبی است که با مردگان می باشد. قبلا هرگز با آنها نمانده است.

دومین شب، شب است که فردای آن قیامت خواهد شد که همچون روزی وجود ندارد.

در مورد روزها، روزی است که از طرف خداوند باری تعالی پیام رسانی بر تو آید و بگویند که او از تو راضی است، روزی که بدانی اهل بهشت یا دوزخی.

دومین روز، روزی است که دفتر اعمال در دست راست یا چپ تو داده شده و در درگاه پروردگار حضور می یابی.

بزرگترین احتمالی برای انسان و وحشتناکترین بلا مرگ می باشد. اما از آن بدتر، زندگی بدون محاسبه مرگ، بدور نگه داشتن آن از ذهن و انجام ندادن اعمالی که لایق خلاق نیست. انسان عاقل می



باید، قبل از مرگ برای آن حاضر شده و از اخلاق
نفسانی پلید پاک گردد.

شیخ سعدی چنین گوید:

ای برادر، در نهایت خاک خواهی شد! قبل از
آنکه خاک گردی همچون خاک متواضع باش!».

حضرت عمر(رض) چنین می گوید:

«قبل از آنکه روز حساب برسد محاسبه کنید.
بزرگترین عرض در درگاه خداوند زینت به اعمال
صالح می باشد. محاسبات نفسانی بدرستی در جهان
برای هیچکس در روز قیامت حسابهایش را کاهش
نخواهد داد».

هنگامی که در قبر گذاشته می شویم، اولاد و
اموالمان خواهد ماند. ما تمام اعمالمان را به خاک
خواهیم برد. در آنجا به همراه کفنمان و جسممان
نیز خاک خواهد شد. در عقبه ما تنها اعمال صالح
باقی خواهد ماند.

حضرت امام غزالی در این شرح می گوید:

«بعد از مرگ برای فرد سه ویژگی باقی خواهد ماند:

(۱) پاکی دل؛ یعنی پاک نمودن از ناپاکی های جهان. پروردگار چنین می فرماید:

«که هر کس آن را پاک گردانید قطعاً رستگار شد» (شمس، ۹)

(۲) انسیت با ذکر پروردگار. حق تعالی چنین می گوید:

«همان کسانی که ایمان آورده اند و دلهایشان به یاد خدا آرام می گیرد آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می یابد» (رعد، ۲۸).

(۳) پرورش با محبت خداوند. پروردگار می فرماید:

«بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است» (ال عمران، ۳۱).



پاکی دل، تنها با معرفت یعنی شناختن خدا در درون دل ممکن می‌گردد. معرف نیز با ذکر و تفکر مداوم نتیجه می‌گردد و می‌تواند کسب شود. این سه صفت، اوصاف رهایی بخش می‌باشند.

اگر انسان، برای فردا توشه لازم را آماده نماید، مرگ برای او زیبا می‌گردد. او دیگر از مرگ هراس ندارد.

بشر ابن حارص در این مورد می‌فرماید:

«برای کسی که اطاعت خداوند را بجا می‌آورد قبر چه زیباست».

حضرت مولانا نیز اینگونه می‌فرماید:

«پسرم، مرگ هر کس به رنگ خودش می‌باشد، کسانی که مرگ را بدون یاد خدا و رسیدن به او می‌پندارند از آن نفرت داشته و با مرگ دشمنی می‌کنند، و مرگ را دشمنی وحشتناک تلقی می‌کنند. کسانی که با مرگ دوست می‌باشند در مقابل آن همچون دوست رفتار می‌کنند».



ای جانی که از مرگ می هراسی و فرار می کنی! اصل کار و اساس آن، این است که تو از مرگ نمی ترسی بلکه از اعمال خود هراس داری.

زیرا هنگامی که در آینه مرگ را می بینی و از آن وحشت می نمایی، چهره مرگ نبوده بلکه ناپاکی های درونی تو می باشد. روح تو همچون درخت است. مرگ نیز، برگ آن درخت. هر برگ نسبت به نوع درخت است...».

خلاصه، زندگی که تا قیامت در قبر به طول خواهد انجامید، به وضعیت ما در جهان و اعمال ما شکل میگیرد.

بدین دلیل است که، خداوند در آیات کریمه بسیاری احوال دنیا و آخرت را متذکر گردیده. فنا بودن جهان و روزی منفجر گردیده و فناء آن را شرح داده است. و هر روزی که میگذرد ما را به آخرت نزدیکتر کرده و تفکر در ابدیتی که در آنجا خواهیم داشت را به ما خاطر نشان می نماید و رغبت ما را به آن افزایش میدهد.



به این دلیل می بایست قبل از مرگ بنده ای توبه
نسوح از گناهان و اطاعت از امر و نهی های خداوند
و تلافی گناهان را خواهان است. می بایست تمامی
حقوق کسانی که به آنها ظلم نموده را تک به تک ادا
نماید. یعنی، با زبان مسخره، فحش و یا غیبت کرده،
با دست زده است، با قلب خود سوء ذن داشته از افراد
باید حلالیت بخواهد و قبل از مرگ حق و بدهی های
خود را تمیز نماید.

انسان غافل، در دنیا به دلیل خوردن حق دیگران
شاید مسرور باشد، صفالت خود را سعادت در نظر
بگیرد. اما فردا در ترازوی عدالت الهی یقیناً بر تو
گفته خواهد شد که «توی مفلسی حقیر، عاجز و فقیر
می باشی. در اینجا نمی تواند حقی را باز بدهی و از
کسی عذر بخواهی». میزان پشیمانی تو را کسی نمی
تواند تخمین نماید.



عبداله مروان از خلفای اموی، هنگامی که به مرگ نزدیک گردیده بود، در محلات حومه شام، گازرانی را دید که لباس بر دست پیچیده و بر سنگ لباس شستن می زند. حساب آخرت را در ذهن خود زنده کرده و آهی از درون کشیده و گفت:

«ای کاش من هم یک گازران بودم! با دست رنج خود روزی کسب کرده و از مال و منال دنیوی چیزی را مالک نمیگردیم».

جناب باریتعالی توصیه می نماید از وحشت مرگ را اندیشه نموده و آماده شدن برای آن و امید به او را لازم و ملذوم دانسته است.

عقبه ال بزار می فرماید:

«بیابانگردی، جسدی را دیده بوده که برای دفن می بردند، بر او بازگشته و گفته بود:

«-تو را تبریک می گویم ای جنازه، افتخار کن».
در برابر سوال من: «چگونه او را تبریک می گویی؟»
گفت:



«- چرا تبریک نگوییم که به زندان ذات عزیزی
می رود، او ذاتی است که مهمان نوازی او در حد
کمال و عفو او بسیار بزرگ است.»

گویی تا بدان روز سخنی بدین زیبایی نشنیده
بودم.





تفکر در قرآن

قرآن کریم، برای مومنین اهل دل
دروازه اعماق جهان تفکر می باشد. افقی
بیکران تفکر می باشد. زبان سما-ارض.
بیاناتی که برای روح همچون خوراک
فیض بی کران را عطا می نماید. معجزه
ای لطف شده بیان برای بشر می باشد.
در ادبیات اسلامی بعد از ۱۴۰۰ سال
برای یک اثر هزاران کتاب درج و برای
شناخت انسان از نزدیک می باشد

تفکر در قرآن

انسان از زمان آفرینش میل به تفکر دارد. فقط برای رهایی عقل از هواهای نفسانی و محدود کننده و سوق به حق و خیر نیاز به راهنما دارد. امین ترین راهنما و رهبر کتاب خداوند قرآن کریم می باشد و تفسیری آن رسول الله.

بخصوص، برای انسان به عنوان رحمت قرآن کریم، برای مومنین اهل دل به عنوان دروازه ای تفکر محسوب می گردد. افق گسترده ای را فراهم نموده است. زبان سما- ارض است. خزینه ای پر فیض از بیان حکمت‌های الهی محسوب می گردد. معجزه ای بیان لطف شده برای انسان بشمار می‌آید.

قرآن کریم، شرح انسان و کائنات می باشد. کائنات، انسان و قرآن کریم به همدیگر وابسته بوده و به زیباترین شکل شرح سه عالم را در خود جای داده است. کسی که در قرآن تعمق می نماید، می تواند



الطاف خود و خداوند را بخواند، می تواند صفحات حکمت کائنات را ترجمان باشد. چه اسراری که بر او عیان می گردد. پنجره ای باز به قلوب می گردد.

برای درمان خلاقیت منان و احساسات خودکامه و نفسانی قرآن تنها درمان محسوب می گردد. تنها راه چاره برای نجات انسان از بی عفتیهای حیوانی نیز قرآن می باشد. برای تبدیل احساسات ظالمانه به عدل تنها تدبیر قرآن می تواند باشد. خلاصه، بزرگترین سعادت است که انسان می تواند به آن دست یابد قرآن کریم می باشد.

قرآن را خداوند یاد داد

قرآن کریم، از طرف باری تعالی، هدیه لطف الهی بر بشریت محسوب می گردد. آیات کریمه می فرماید:

«خدای رحمان. قرآن را یاد داد. انسان را آفرید.
به او بیان آموخت (الرحمن، ۱-۴).

خداوند، رحمت بی پایان خود را بر انسان با قرآن کریم تعلیم داده، بدین وسیله چه اسرار و حکمت‌هایی را لطف نموده است. در این حال انسان، قرآن را آموخته و تعالیم الهی را اولاً از درون کشف نموده سپس با هر حال و حرکت به صورت قرآن زنده می‌تواند باشد. سپس آن را، با زبانی فسیح و بلیغ به تمامی جمع بشری می‌رساند.

تمامی کتب برای یک کتاب

در ادبیات اسلامی بیش از ۱۴۰۰ سال هزاران اثر، برای یک کتاب و شرح آن نوشته شده و برای شناخت یک انسان می‌باشد. اگر تمامی درختان روی زمین قلم، و تمامی دریاها مرکب گردند، حکمت و حقایقی که در قرآن کریم نهفته است را نمی‌توانند شرح دهند. رمز تمامی علوم و حکمتها در آن نهفته است. کلید سعادت دو جهان باز در آن می‌باشد.

قرآن کریم هر زمان پیشرو می‌باشد، علم بشری هر زمان از آن عقبتر می‌باشد. کشف هر علمی، حقیقتهای قرآن را تایید و تفسیر می‌نماید.



پروردگار می فرماید:

« به زودی نشانه‌های خود را در افقها [ی
گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود تا
برایشان روشن گردد که او خود حق است آیا کافی
نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است»
(فصلت، ۵۳).

بررسی در مورد قرآن کریم ادامه دارد، معجزات
جدید یافت شده است. چه اینکه رسول الله (ص)
سیری ناپذیری قرآن را توصیه نموده، با اینکه تکرار
میگردد تازگی خود را از دست نداده و شگفتی‌های
بسیار زیاد برای انسان را مژده داده است.

خواندن قرآن کریم با تفکر

دانشمندان اسلامی، مقصود قرائت قرآن را،
جهت تفکر و کسب معانی آن دانسته و نسبت به
مقتضای آن عمل بدان را فرموده اند.

برای نیروی تفکر و اندیشه انسان، چیز مفیدتری
از خواندن قرآن کریم وجود ندارد. زیرا قرآن کریم،



تمامی امکانات و حالات انسانی را در کلام خداوند بیان نموده است. یعنی قرآن کریم را به عنوان آینه در برابر انسان قرار داده به صحیح ترین شکل شتاسایی آن را تامین کرده است. به این دلیل هر مومن، می باید قرآن را مکرر تلاوت نماید و بیانات خداوند متعالی را درک و مراد از گفتار او اندیشه کند.

بدین شکل تفکر در یک آیه شریفه و تدبیر در آن، بسیار بهتر از ختم کل قرآن است. زیرا در هر کلمه از قرآن اسرای بی شماری وجود دارد.

خداوند در می فرماید:

« این سوره‌ای است که آن را نازل و آن را فرض گردانیدیم و در آن آیاتی روشن فرو فرستادیم باشد که شما پند پذیرید. (نور، ۱).

« ای داوود ما تو را در زمین خلیفه و جانشین گردانیدیم پس میان مردم به حق داوری کن و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می‌روند به سزای آنکه روز حساب



را فراموش کرده‌اند عذابی سخت خواهند داشت» (ص، ۲۹)

«آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است» (محمد، ۲۴).

رسول خدا (ص) فرمود:

«برای تلاوت قرآن چه صدای و صوتی

زیباست؟» فرمود:

«صدا و صوتی که هنگام تلاوت قرآن، ترس از خدا را احساس کند».

یکی از موضوعاتی که شیطان را وسوسه می‌نماید تلاوت قرآن می‌باشد. زیرا فردی که با خواندن و تفسیر قرآن در آیات، تهدیدات و وعده‌های آن اندیشه می‌نماید، برای اعمال صالح اشتیاق بیشتری سوق می‌یابد. از شکایات و حرام دور می‌گردد. تلاوت قرآن، یکی از اعمال فاضل محسوب گردیده، شیطان هر زمان سعی در دور کردن انسانها از تلاوت قرآن می‌باشد. در مورد این حکمت قبل از تلاوت



قرآن گفتن « أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ » امر گردیده است.

در آیات شریف اینگونه فرمایش شده است:

«و پیمان خدا را به بهای ناچیزی مفروشید زیرا آنچه نزد خداست اگر بدانید همان برای شما بهتر است» (نحل، ۹۸).

رسول الله (ص) چگونه قرآن تلاوت می نمود؟

رسول الله (ص) قرآن کریم را با وقار، طنطنه و آرام تلاوت می نمود. در معانی آیات کریمه تفکر نموده و اوامر آن را بجا می آورد. در مورد آیاتی که در تسبیح خداوند نیز، کلماتی چون «سبحان الله» بر زبان می آورد و خداوند را از نقاصها تنزیه می نمود. هنگامی که به آیات دعا می رسید، با خداوند در مناجات مشغول می گردید. در آیاتی که بر خداوند پناه می باید برد نیز، بر خداوند پناه می آورد.



بعضاً در آنگونه در آیات کریمه تفکر می نمود
که تا پاسی از شب در آن اندیشه کرده و در حال نیاز
قرار می گرفت.

ابوذر می فرماید:

رسول الله شبی در قیام این آیت کریمه را تا
صبح تلاوت نمود:

إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ

وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

« اگر عذابشان کنی آنان بندگان تو اند و اگر بر
ایشان بخشایی تو خود توانا و حکیمی» (مائده، ۱۱۸).

باز روزی رسول الله با آیت کریمه مذکور آیه
زیر را می خواند.

«پروردگارا آنها بسیاری از مردم را گمراه کردند
پس هر که از من پیروی کند بی گمان او از من
است و هر که مرا نافرمانی کند به یقین تو آمرزنده
و مهربانی» (ابراهیم، ۳۶). سپس دستها را بلند نموده
و فرمود:

«پروردگارا! امید من، امید من» شروع به التماس نمود. از طرف دیگر نیز اشک بر چشمانش بود. خداوند:

«ای جبرئیل، اگرچه خداوند هر چیز را بهتر از همه می داند، دلیل گریستن محمد را از او جویا شو» فرمود.

جبرئیل نیز بر رسول الله نازل شده و دلیل آن را از وی جویا گردید و ایشان نیز به دلیل اندیشه ای که در این آیات بود پاسخ داد. خداوند باری تعالی نیز:

«ای جبرئیل، بر محمد نازل شو و بگو» در خصوص امید تو را راضی خواهیم کرد و تو را هرگز آزار خواهیم داد» مژده داده بود.

و اینگونه رسول خدا بر امید مشتاق و مرحمت داشت. تفکر در این حادثه شریف، میزاج محبت ما به آن و دلیل این محبت را سنت عالی را می بایست حساب نمایم.

عبداله بن مسعود می فرماید:

روز رسول الله (ص):



«برای من قرآن میتوانی بخوانی؟» فرمود.

«ای رسول خداوند قرآنی که بر شما نازل شده

است من برای شما بخوانم؟» رسول الله در پاسخ فرمود:

«من شنیدن قرآن را از دیگری نیز دوست دارم».

و برای ایشان شروع به خواندن سوره نساء نمود. در آیه ۴۱:

«پس چگونه است حالشان آنگاه که از هر امتی

گواهی آوریم و تو را بر آنان گواه آوریم» (نساء، ۴۱) فرمود کافی است.

در آن هنگام مشاهده نمودم چشمان مبارکش

اشک بار است.

حضرت عایشه نیز، منظره ای قلبی و افق تفکر

رسول الله را اینگونه شرح می دهد:

شبی رسول الله بر من فرمود:

«آی عایشه، آیا اجاره می دهی امشب را با

عبادت خداوند بگذرانم».



من نیز:

« با تو بودن را بسیار می پسندم، اما آنچه را که تو را شاد می نماید را بیشتر می پسندم».

سپس، بلند شده وضو گرفته و شروع به نماز خواندن نمود. گریه می کرد... بقدری گریست که، لباس و محاسن مبارکشان، حتی مکانی که بر آن سجده نموده بود نیز خیس گردید. در آن حال بلال برای نماز صبح اذان تلاوت نمود. هنگامی که گریه سرورمان را مشاهده نمود:

« یا رسول الله، خداوند گناهان پیشین و آینده شما را آمرزش نموده است پس چرا گریه می نمایید؟»

رسول الله در پاسخ فرمود:

« آیا من بنده ای شکر گذار بر خداوند نباشم؟ بر خدا سوگند که در این شب آیاتی بر من نازل گردید که، وای بر حال آنان که آن را خوانده و تفکر نکنند می گیریم.» و شروع به خواندن آیات نمود:

« مسلما در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی



است. همانان که خدا را در همه احوال ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند که پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده‌ای منزه‌ای تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار» (ال عمران، ۱۹۰-۱۹۱).

شبی که این آیات کریمه نازل گردید، رسول الله (ص) اشک همچون ستارگان از چشمانشان سرازیر بود تا طلوع شفق گریست. مومنین، تجلی قدرت و عظمت الهی را تفکر نموده و با اشکی که خواهند ریخت، خداوند را در شبهای فانی ذکر نموده و سیاهی قبر را روشنی و انشاء الله در باغهای بهشت قدم خواهند گذارد.

رسول الله تلاوت آیات قرآن کریم را با درک اسرار و اندیشه لازم و فرض قرار داده و می‌فرماید:

«... گروهی از انسانها، در خانه‌ای از خانه‌های خدا جمع می‌گردند، کتاب خداوند را خوانده و در بین خود مذاکره می‌نمایند، بر آنها سکونت فرو آمده و دروازه‌های رحمت برایشان نازل شده و



مالک اطرافشان را احاطه می کند. خداوند باریتعالی نیز آنها را که در نزد وی می باشند را ذکر می کند.»
«فردی که قرآن را در کمتر از سه روز بخواند به درستی درک نمی کند و نمی تواند بر آن تفکر کند.»

«قرآن را طوری بخوانید که شما را از پلیدی ها بدور نماید! اگر شما را از ناپاکی ها بدور نماید، آن را نخوانده اید.»

تلاوت اصحاب کرام

برای درک قرآن از طرف اصحاب کرام، خواندن متفکرانه قرآن و تعمق در آیات آن و عمل به فرمایشات آن در زندگی می باشد. حضرت عمر (رض) مثال ساده ای در این سخن می راند:

«سوره بقره را در ۱۲ سال به اتمام رساندم و برای شکر شتری قربانی نمودم.»



فرزند حضرت عمر، عبدالله نیز، سوره بقره را یاد گرفته و در زندگی بکار برد و بر روی آیات آن هشت سال کار کرد.

زیرا آنها قرآن کریم را، فرائض، احکام و هر آنچه بر آن تعلق داشت را خواند و یاد می گرفتند. در آیات کریم تعمق نموده و در حیات خود بکار می بردند.

زید بن ثابت، در خصوص ختم قرآن کریم در عرض یک هفته سوال گردید. او فرمود: «خوب است». سپس اینگونه فرمود:

«اما من ختم قرآن را در پانزده و یا بیست روز بهتر می دانم. اگر علت را جويا باشید، در این صورت در آیات قرآن بهتر تفکر خواهید نمود و معانی آن را درک خواهد کرد»

عبدالله بن مسعود نیز می فرماید:

«هر کس علم می خواند در تفاسیر قرآن تفکر نماید! تفسیر و تلاوت آن را افزون کند، زیرا در قران علوم قبل از ما و بعد از ما موجود است».



بیابانگردی از زبان رسول الله آیه مبارک، « پس هر که هموزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. و هر که هموزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید (زلزال، ۷-۸) را شنید. با شگفتی فراوان سوال نمود که:

«یا رسول الله هموزن ذره ای؟».

رسول الله نیز فرمود:

«آری». احوال بیابانگرد در هم آمیخت و گفت:

«ای وای بر من». و این سخن را بارها بر زبان راند. سپس با تکرار آیات برخواست و رفت.

رسول الله در تعقیب او،

«ایمان در دل این بیابانگرد نشست» فرمود.



تلاوت قرآن دوست داران حق

فدایل بن ایاز (قس):

«قرآن برای عمل نمودن نازل گردید. انسان تنها به خواندن آن عمل می‌کند» گفته است. بدین جهت:

در برابر سوال «قرآن با عمل چگونه می‌تواند باشد»، فرمود که:

«آنچه را که حلال نموده است را حلال، آنچه را که حرام نموده است را حرام نموده و بر اوامر آن تابع بدون است، از نهی بدور بوده و در خیرات آن سهیم، تسبیح خداوند و تفکر و بررسی کافی در خصوص او می‌تواند باشد».

در هر آیه ای از قرآن معانی عمیق زیادی وجود می‌تواند وجود داشته باشد. امام شافعی در این ارتباط می‌فرماید:

«انسانها اگر در سوره عصر به درستی اندیشه و تعقل نمایند، بر آنها کافی می‌باشد».



اسمای از دانشمندان بزرگ اسلامی، خاطره ای از تفکر خود در قرآن را چنین نقل می کند:

بیابانگردی، پیش هاشم بن عبدالملک خلیفه زمان وارد شد. هاشم بر وی گفت: «مرا نصیحت کن».

بیابانگرد خلیفه را در تفکر در قرآن توصیه نموده و اینگونه گفت:

برای نصیحت قرآن کافی است». از شیطان رحیم بر خدا پناه می برم.

بنام خداوند رحمان و رحیم.

« وای بر کم فروشان. که چون از مردم پیمانه ستانند تمام ستانند. و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند به ایشان کم دهند. مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد. روزی بزرگ. روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند. (المطففین، ۱-۶).

بیابانگرد سخنان خود را اینگونه ادامه داد:



«سرورم، این جزای افرادی است اندازه و میزان که کم می کنند. تو جزایی آنانی را که تماما کم می نمایند را تفکر کن».

محمد خادمی از دانشمندان دوران عثمانی می فرماید:

«تنها راه راههایی از هر گونه دل تنگی، بلا و مصیبت، گرویدن به قرآن و بکارگیری آن در زندگی می باشد. بر عبادات و اطاعات ادامه دهید. بخصوص قرآن را خوب تلاوت نماید. زیرا قرائت قرآن بدین شکل، همچون سخن گفتن با خداوند می باشد».

مثالهای تفکر در قرآن کریم تفکر در علم خداوند

در بسیار از آیات قرآن کریم خداوند رحمان و رحیم از علم بی نهایت خود سخن به میان آورده و انسانها را به تفکر در آن دعوت نموده است.

آیه شریف می فرماید:



«و کلیدهای غیب تنها نزد اوست جز او کسی آن را نمی‌داند و آنچه در خشکی و دریاست می‌داند و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر اینکه آن را می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن ثبت است» (انعام، ۵۹).

فرد مومن، بعد از خواند این آیه کریمه، می‌بایست اندیشه نماید که: بقدر خزائن پنهان وجود دارد که برای عقل بشری گشوده نشده و یا به وجود نیامده و بر علم بشری خطور نیز نمیتواند بکند، کلید همگی آنها در دست خداوند می‌باشد و به وسیله او گشایش می‌یابد. آنها را جز خداوند کس دیگر نمیتواند بداند. خداوند، همانگونه که از همگی این غرایب آگاه است، در حال حاضر نیز برای تمامی موجودات نیز، از تمامی تفرعات و بخشهای وجود آنها نیز آگاه می‌باشد. برگی بدون اجازه خداوند بر زمین فرو نمی‌افتد، حتی زمان و مکان و تعداد چرخ در هوا نیز مشخص و برو او معلوم می‌باشد.



خداوند، به زمان رویدن دانه ای که در خاک سیاه می افتد آگاه است، و میوه آن از طرف چه کسی خورده خواهد شد را نیز می داند. آنچه که دیده می شود و دیده نمیشود، آنچه در ذهن است و احساس میگردد، کوچک و بزرگ، آنچه که حاصل شده و خواهد شد، آشکار و پنهان و با تمام وسعت آن، با تمام جزئیات در علم خداوند دخل می باشد.

هنگامی که آیه کریمه فوق را میخوانیم، در خیال انسان افقهای آشکار و پنهان، جهان های نهان و پنهان بال می گشاید. در آنچه را که در زمین پنهان است، اعماق دریاها گردش می نماید. در کائنات بی انتها و جهانهایی که دیده نمی شوند، قدم به قدم علم و هنر خداوند را پیمیکرد. تمامی برکتهای که از درختان فرو می افتد را می نگرد. خداوند متعال، هر برگی را که در اینجا، آنجا و هر کجای دیگر فرو می افتد را می بیند. در درون اعماق زمین هیچ پنهانی از دیده پروردگار بدور نیست. کائناتی که بر آن حد و حدودی وجود ندارد و هر آنچه در آن وجود دارد به امر ایجاب او در حرکت می باشد.



و این سیاحتی سرسام آور و شگفت انگیز می باشد. ابرهای زمان، افقهای مکان، آنچه که دیده می شود و دیده نمی شود، جهان هایی که دیده میشود و دیده نمی شود است. مسافت این سیاحت بسیار زیاد، سطح آن نامنتها و گسترده می باشد. خیال انسان، از درک تمامی سطح آن عاجز می باشد. اما این تابلو حیرت انگیز، در آیات کریمه مذکور با چند کلمه توضیح و خلاصه گردیده است.

انسان هنگامی که در قرآن کریم و کائنات اینگونه تفکر می نماید، می تواند حتی برای لحظه ای کوچک نیز علم و قدرت خداوند را ادراک نماید. فردی که از تفکر بدور می باشد از اسرای و حکمت‌های الهی به دور مانده و در زندگی نفسانی زندگی می کند.

سعدی شیرازی می فرماید:

« برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش
دفتری است معرفت کردگار»

در آیه دیگر خداوند می فرماید:



«آنچه در زمین فرو می‌رود و آنچه از آن بر می‌آید و آنچه از آسمان فرو می‌شود و آنچه در آن بالا می‌رود [همه را] می‌داند و اوست مهربان آمرزنده» (سبا، ۲).

انسان هنگامی که این آیه کریمه را تلاوت می‌نماید، در خیال وی معانی و اشکال، حرکات و اجسام بی‌شمار هجوم می‌کند.

حتی نمیتواند آن را در خیال نیز جای داد. این آیات در مورد حوادثی که در یک آن روی می‌دهد و تسبیح گفتن آنها را غیر ممکن می‌نمایاند. برای انجام آن تمامی انسانها اگر گرد هم آیند و تمام جنگلها بکار گرفته شوند، در یک لحظه چند شی را از زمین به آسمان و از آسمان به زمین میتوانند برسانند را نمیتوانند به ثبت رسانند.

درون زمین چه میگذرد؟ در دل این خاک چه دانه‌های می‌افتد؟ کدام قدرت در زیر این خاک، کرمها و حشرات را پرورش می‌دهد؟ در این خاک بیکران چگونه آب می‌بارد، ملکولهای گاز و اشعه‌های رایواکتیو نفوذ می‌کند؟ آری، چه چیزهای



در خاک فرو می افتد؟ همگی در اطاعت و امر
پروردگار می باشد...

در قبال آن، از خاک چه چیزهایی میروید؟
چه گیاهانی جوانه می زند؟ آیه کریمه اینگونه می
فرماید:

« و بدین گونه قرآن عربی به سوی تو وحی
کردیم تا [مردم] مکه و کسانی را که پیرامون آنند
هشدار دهی و از روز گردآمدن [خلق] که تردیدی
در آن نیست بیم دهی گروهی در بهشتند و گروهی
در آتش» (شوری، ۷)

«و زمین را گسترديم و در آن لنگرآسا کوهها
فرو افکندیم و در آن از هر گونه جفت دل‌انگیز
رویاندیم. تا برای هر بنده توبه‌کاری بینش‌افزا و
پندآموز باشد. و برای هر بنده توبه‌کاری بینش‌افزا
و پندآموز باشد. و درختان تناور خرما که خوشه
های روی هم چیده دارند. اینها همه برای روزی
بندگان من است و با آن آب سرزمین مرده‌ای را زنده
گردانیدیم رستاخیز نیز چنین است» (ق، ۷-۱۱).



از خاک چه چیزهای فروران می کند؟ از آتشفشان چه گذاره های بیرون می آید؟ چه گازهایی بخار می گردد؟ چه حشراتی از لانه هایشان به بیرون از خاک در میآیند؟

چه عبرت انگیز است که، هنگامی که برف همه جا را فرا می گیرد، جانداران بیشمار، در دل خاک پنهان گردیده و به مدت طولانی در محافظت خالق در آنجا به سلامتی می مانند. گویی خداوند خاک را بر آنها همچون قنناق قرار داده است. از این رو، هنگامی که برف ذوب می گردد، همگی آن جانداران، را همچون اجساد نمیبینیم. تمامی این مخلوقات، دوباره بر روی خاک آمده و زندگی می کنند.

اگر دوباره اندیشه نماییم، چه قدرتهای از زمین تا آسمان، ملائک و روحها و دعا و صداها بر می خیزد. چه چیزهایی که دیده می شوند و دیده نمی شود... چه موجوداتی جاندار و بی جانی که انسان از آنها باخبر نیست...



چه چیزهای از آسمان بر زمین نازل می گردد؟
 از طرفی دانه های باران، شهاب سنگ، گلوله ها،
 اشعه های سوزان و روشنی بخش... از طرف دیگر
 چه تیرهای بلا، قضا و قدری های که تعیین گردیده،
 رحمت الهی... بخشی شامل موجودات می باشد اما
 بخش دیگر برای بندگانی بطور خصوصی همچون
 رحمت الهی میباشد...

تمامی اینها، در لحظه ای به وجود آمده و
 از بین می رود. اما این لحظات و آن را انسان می
 تواند درک نماید؟ انسان اگر عمرها صرف کند
 این حوادث را نمی تواند بشمار آورد. در حالی که
 خداوند متعال، با علم معین و نامحدود تمامی این
 حوادث و زمان حدوث آن را نیز احاطه دارد. در آن
 حال این را هرگز از یاد نبرید که و ایجاب می کند،
 تمامی نیاتها در دل، در نزد خداوند متعال می باشد.



سوره واقعه

در هر سوره قرآن کریم و هر آیت آن می بایست تفکر نمود. اما ما در قالب مثال، بعضی از آیات واقعه، نمل، روم را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

خداوند در سوره واقعه، دهشت روز قیامت را متذکر می گردد. بدین جهت برای بعضی از انسانها اوج و برای بعضی دیگر فرودستی را خبر می دهد. بعد از حساب انسانها به سه دسته تقسیم می گردد:

سپس حق تعالی، بندگانی را که در نیکی از همدیگر پیشی می گیرند، مژده می دهد که دفتر اعمال آنها در دست راست داده شده از نعمتهای بی مثال بهره خواهند برد.

سپس، در مورد بندگانی که دفتر اعمال آنها به دست چپ داده شده عذابی علیم برای آنها وعده می دهد. عذابهای وحشتناک و هراس انگیز که می باید از گناهان بدور باشد.

سپس حق تعالی، برای اینکه بندگانش به این روز دچار نگردند توصیه به اندیشه نموده و هشدار می دهد.

آفرینش انسان

« ما یمیم که شما را آفریده ایم پس چرا تصدیق نمی کنید .

یا آنچه را [که به صورت نطفه] فرو می ریزید دیده اید.

یا شما آن را خلق می کنید یا ما آفریننده ایم «(واقعه، ۵۷-۵۹).

از آب ناچیز، سیستمی هم آهنگ و بسیار متوازن بدل نموده و وجود انسان را می آفریند. چه هنر معظم می باشد.

مرگ و زنده شدن دوباره

« ما یمیم که میان شما مرگ را مقدر کرده ایم و بر ما سبقت نتوانید جست. و می توانیم امثال شما را



تفکر در کائنات، انسان و قرآن

به جاي شما قرار دهيم و شما را به صورت آنچه نمي دانيد پديدار گردانيم» (واقعه، ۶۰-۶۱).

واقعيت مرگ... هيچکس از مرگ نمي تواند فرار کند. خداوند مي تواند منکران را هلاک نمايد و جامعه اي نیک به وجود آورد.

«و قطعاً پديدار شدن نخستين خود را شناختيد پس چرا سر عبرت گرفتن نداريد» (واقعه، ۶۲).

خداوندي که اين آفرينش اوليه را با اين کمال تمام ايجاد مي نمايد، قادر است انسان را دوباره بيافريند. تفکر و اندیشه در اين موضوع، آخرت و زنده شدن دوباره اموات را ايجاب مي کند.

دانه ها و گياهان

« آيا آنچه را کشت مي کنيد ملاحظه کرده ايد.

آيا شما آن را بي ياري ما زراعت مي کنيد يا مايمم که زراعت مي کنيم.

اگر بخواهيم قطعاً خاشاکش مي گردانيم پس در افسوس و تعجب مي افتيد.



و می گوید واقعا ما زیان زده ایم. بلکه ما محروم شد گانیم.» (واقعه، ۶۳-۶۷).

به کشتهای که در اطراف وجود دارند، درختان، نباتات به عبرت نگریسته و هنر آفریشن خداوند و نعمتهای زندگی را سیر میکنند.

آنچه را که در اطراف ما وجود دارد را همچون اشغال در نظر بگیریم... زندگی ما به چه روزی بدل می گردید!...

آب شیرین

« آیا آبی را که می نوشید دیده اید. آیا شما آن را از دل ابر سپید فرود آورده اید یا ما فرود آورنده ایم. گر بخواهیم آن را تلخ می گردانیم پس چرا سپاس نمی دارید » (واقعه، ۶۸-۷۰).

آب شیرین نعمتی است که خداوند متعال به انسانها عطا نموده است. اگر این آب تلخ بود، کسی آن را نمی توانست شیرین کند. و یا خشکسالی بود، چه کسی قدرت باراندن باران را داشت؟!...



آتش

« آیا آن آتشی را که برمی‌افروزید ملاحظه کرده‌اید. آیا شما [چوب] درخت آن را پدیدار کرده‌اید یا ما پدید آورنده‌ایم. ما آن را مایه عبرت و وسیله استفاده برای بیابانگردان قرار داده‌ایم » (واقعه، ۷۱-۷۳).

حقیقتا باید اندیشه نمود که آتشی که در زندگی برای انسان بسیار مفید می‌باشد و درختانی که آن را می‌سوزاند چه کسی آفریده است؟

قدرت خداوند را بنگرید که از درخت سبز آتش بر می‌آرود!... و باز در ماهیت آتش را تفکر کنید... چگونه روشن می‌گردد و می‌سوزاند؟!.

مسافران صحرا، در تاریکی و سرمای شب به آتش پناه می‌آورند. آتش، برای مسافران منبع گرما، روشنایی و وسیله پخت خوراک می‌باشد. در اصل آتش نیاز تمامی انسانها می‌باشد. روشن کردن آتش بسیار مشکل می‌باشد.



بدین جهت آتش، هم حادثه ای عبرت انگیز و هم یک از ضروریات ملزوم همچون آب، خاک و هوا میباشد. رسول خدا می فرماید:

«مسلمان در سه چیز شریک می باشد، آب، علوفه و آتش».

از طرف دیگر، با نگاه به آتش دنیوی آتش دوزخ را باید یاد نمود... چقدر عبرت انگیز است که لایه گذره در زیرزمین، دریایی بی کران آتش می باشد، و بر سرمان آفتاب که توپ آتش غول پیکر محسوب می گردد... زندگی در بین دو گلوله آتش به سلامتی و خنک از الطاف پروردگار می باشد که هر چقدر شکر نماییم کم می باشد!

در برای تمامی این نعمتها ایجاب می کند که انسان در برابر آن به خداوند تسبیح نماید:

« پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی »
(واقعه، ۷۴).

می بایست با زبانمان، ذکر، تلاوت قرآن مشغول بوده و تسبیح نماییم.



بادل، در اعماق احساسات شکر نموده و تسبیح
نماییم.

اعضا بدن را بطور کامل با نماز نافله، روزه
افزایش خدمت به خلق تسبیحات مشغول باشید.

ستارگان و وحی ها

«نه چنین است که می‌پندارید سوگند به
جایگاه‌های ویژه و فواصل معین ستارگان. اگر بدانید
آن سوگندی سخت بزرگ است» (واقعه، ۷۵-۷۶)
عظمت نا منتهای الهی... تفکر و اندیشه ما را به
بی نهایت سوق می‌دهد...

سما، همچون بحر بی پایان، اقیانوس بی حد و
حدود می‌باشد...

در این آیات، هنگامی که ستارگان دیده نمی‌شوند
به هنگام طلوع خورشید و غروب آن عبادتشان نیز
جلب توجه می‌کند.



باز این آیات کریمه، در خصوصیات سوگند دیگر که بر رسول الله نازل گردیده است وحی میباشد.

اینها یا یک آیات، و یا چند آیه و تمامی سوره ها را در بر می گیرد. در هر وحی «چند، ستاره» گفته شده است.

قرآن کریم

« که این پیام قطعا قرآنی است ارجمند. در کتابی نهفته. که جز پاک شدگان بر آن دست ندارند» (واقعه، ۷۷-۷۹).

می باید که بر قرآن کریم تنظیم و حرمت نهاد. بر مصحف بیرون و درون آن می باید با وضو بر دست گرفت. فرد بدون وضو، با لباس پاک نیز نمیتواند بر مصحف دست بزند. با کمال حرمت و تعظیم می باید بر آن دست گرفت زیرا:

« وحیی است از جانب پروردگار جهانیان. آیا شما این سخن را سبک و سست می گیرید. و تنها



نصیب خود را در تکذیب آن قرار می‌دهید» (واقعه، ۸۰-۸۲)

از نعمات دیگری که بر ما الطفات گردیده است، خطاب قرار داده شدنمان در قرآن کریم می‌باشد. شکر این نعمات، درک خوب و نیکوی نسبت به مقتضای آن را شامل می‌گردد.

مرگ

« پس چرا آنگاه که [جان شما] به گلو می‌رسد . و در آن هنگام خود نظاره گرید » (واقعه، ۸۳-۸۴).

هنگامی که اجل فرد فرا می‌رسد از دست انسان هیچ عملی بر نمی‌آید.

« و ما به آن محتضر از شما نزدیک‌تریم ولی نمی‌بینید. پس چرا اگر شما بی‌جزا می‌مانید و حساب و کتابی در کار نیست» (واقعه، ۸۵-۸۶).

این است قدرت خداوند... این است عجز انسان... تمامی انسانیت، می‌بایست به تقدیر الهی گردن نهاده و تسلیم گردد... افراد متکبر و زبون به عناد در برابر

امر الهی سرکشی نموداند در آن حال از دستشان هیچ کار بر نمی آید... انسانی که پردهای غفلت برداشته شده از ادراک وی می گوید که تنها حکمران اصلی کائنات پروردگار بوده و تمام حقیقتها به وی تعلق دارد.

فرد مرده تقریبا در سه حالت میباشد

و اما اگر [او] از مقربان باشد. در آسایش و راحت و بهشت پر نعمت [خواهد بود. و اما اگر از یاران راست باشد. از یاران راست بر تو سلام باد. و اما اگر از دروغزنان گمراه است. پس با آبی جوشان پذیرایی خواهد شد. و [فرجامش] در افتادن به جهنم است» (واقعه، ۸۸-۹۴)

کافران و گناهکاران و مسلمین در این بین می باشند.

«این است همان حقیقت راست [و] یقین» (واقعه،

۹۵)



پناه بردن بر پروردگار

« پس به نام پروردگار بزرگ خود تسبیح گوی
«(واقعه، ۹۶).

سوره نمل

این سوره، فرستاده شدن قرآن کریم از طرف مالک حکمت و داننده هر چیز خداوند را شرح می دهد. عظمت قدرت خداوند متعالی، الویت شن و جلال وی، معجزاتی که بر پیغمبر اعطا کرده و کمکهای او، به صورت تصاویر گوناگون با تمام جاه و جلال نشان داده شده است. فرستاده شدن رسول الله به عنوان پیامبر خداوند، و مژده دهنده ترقی و انکشاف بسیار متعالی برای نوع بشری را بیان می کند. در این خصوص قصص حضرت موسی، داود، سلیمان، صالح و لوت (ع) تمثیل گردیده است.

این قصص تاریخی، قدرت و کمال پروردگار را نشان داده و نقل می نماید. ایمان نیاوردن مشرکان به آن و دلایلی روشن و معقولی که خداوند بیان کرده و می فرماید:

«آیا آنچه شریک می‌پندارند بهتر است یا آن کس که آسمانها و زمین را خلق کرد و برای شما آبی از آسمان فرود آورد پس به وسیله آن باغهای بهجت‌انگیز رویانیدیم کار شما نبود که درختانش را برویانید آیا معبودی با خداست نه بلکه آنان قومی منحرفند» (نمل، ۶۰)

هنگامی که رسول الله (ص) این آیه کریمه را تلاوت می نمود:

بَلِ اللّٰهِ خَيْرٌ وَّابْقَى وَاَحْكَمٌ وَاَكْرَمٌ وَاَجَلُّ
وَاَعْظَمُ مِمَّا يُشْرِكُوْنَ

«خیر، خداوند تعالی، از آنچه که آنها بدنبال آن می باشند، بسیار باقی، بسیار حکیم، بسیار کریم، بسیار بزرگ و بلند مرتبه می باشد.

آیات شریف، باز نشانه های قدرت الهی و تفکر در وجود موجودات را اینگونه شرح می دهد:

«آیا شریکانی که می‌پندارند بهتر است» یا آن کس که زمین را قرارگاهی ساخت و در آن رودها



پدید آورد و برای آن کوه‌ها را [مانند لنگر] قرار داد و میان دو دریا برزخی گذاشت آیا معبودی با خداست [نه] بلکه بیشترشان نمی‌دانند. یا [کیست] آن کس که درمانده را چون وی را بخواند اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌گرداند و شما را جانشینان این زمین قرار می‌دهد آیا معبودی با خداست چه کم‌پند می‌پذیرید. یا آن کس که شما را در تاریکیهای خشکی و دریا راه می‌نماید و آن کس که بادهای [باران‌زا] را پیشاپیش رحمتش بشارتگر می‌فرستد آیا معبودی با خداست خدا برتر [و بزرگتر] است از آنچه [با او] شریک می‌گردانند. یا آن کس که خلق را آغاز می‌کند و سپس آن را باز می‌آورد و آن کس که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد آیا معبودی با خداست بگو اگر راست می‌گویید برهان خویش را بیاورید» (نمل، ۶۱-۶۴)

سوره روم

خداوند باز بندگانش را به تفکر فرا خوانده و

می‌فرماید:



«یا در خودشان به تفکر نپرداخته‌اند خداوند آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق و تا هنگامی معین نیافریده است و [با این همه] بسیاری از مردم لقای پروردگارشان را سخت منکرند. آیا در زمین نگردیده‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بوده است آنها بس نیرومندتر از ایشان بودند و زمین را زیر و رو کردند و بیش از آنچه آنها آبادش کردند آن را آباد ساختند و پیامبران‌شان دلایل آشکار برایشان آوردند بنابراین خدا بر آن نبود که بر ایشان ستم کند لیکن خودشان بر خود ستم می‌کردند» (روم، ۸-۹)

بعد از چند آیه خداوند دلایل وحدانیت، قدرت لامنتها و عظمت را بیان نموده و می‌فرماید:

«و اما کسانی که کافر شده و آیات ما و دیدار آخرت را به دروغ گرفته‌اند پس آنان در عذاب حاضر آیند. پس خدا را تسبیح گوید آنگاه که به عصر درمی‌آید و آنگاه که به بامداد درمی‌شوید. و ستایش از آن اوست در آسمانها و زمین و شامگاهان و وقتی که به نیمروز می‌رسید. زنده را از مرده بیرون



می آورد و مرده را از زنده بیرون می آورد و زمین را بعد از مرگش زنده می سازد و بدین گونه [از گورها] بیرون آورده می شوید. و از نشانه های او این است که شما را از خاک آفرید پس بناگاه شما [به صورت] بشری هر سو پراکنده شدید. و از نشانه های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد آری در این [نعمت] برای مردمی که می اندیشند قطعا نشانه هایی است. و از نشانه های [قدرت] او آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانهای شما و رنگهای شماست قطعا در این [امر نیز] برای دانشوران نشانه هایی. و از نشانه های [حکمت] او خواب شما در شب و [نیم] روز و جستجوی شما [روزی خود را] از فرون بخشی اوست در این [معنی نیز] برای مردمی که می شنوند قطعا نشانه هایی است. و از نشانه های او [اینکه] برق را برای شما بیم آور و امیدبخش می نمایاند و از آسمان به تدریج آبی فرو می فرستد که به وسیله آن زمین را پس از مرگش زنده می گرداند در این [امر هم] برای مردمی که تعقل می کنند قطعا نشانه هایی است. و از نشانه های او این است که آسمان و زمین به فرمانش



برپایند پس چون شما را با یک بار خواندن فرا خوان
د بناگاه [از گورها] خارج می‌شوید. و هر که در
آسمانها و زمین است از آن اوست همه او را گردن
نهاده‌اند» (روم، ۱۶-۲۶).

آنانی که در آیات خداوند تفکر نمی کنند

خداوند در وصف بندگان مقرب اینگونه می
فرماید:

«و کسانی‌اند که چون به آیات پروردگارشان
تذکر داده شوند کر و کور روی آن نمی‌افتند»
(فرقان، ۷۳).

مومنین، به هنگام تلاوت قرآن و یا نصیحت از
آیات کریمه، بسیار دقت نموده، با جان و دل گوش
فرا داده، وظایف خود را انجام و اطاعت می‌کنند.

در آیه شریفه دیگر میفرماید:

«مؤمنان همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود
دل‌هایشان بترسد و چون آیات او بر آنان خوانده



شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند» (انفال، ۲)

برعکس آن، قرآن کریم به افرادی که از روحانیون، شرعیت، درک نکردن اسرار و رموز، و واقف نبودن به اسرار آن، گوش ندادن به اوامر و نصیحت‌های آن می‌گوید که در خسران بزرگ می‌باشند.

پروردگار اینگونه می‌فرماید:

«به زودی کسانی را که در زمین بنا حق تکبر می‌ورزند از آیاتم رویگردان سازم [به طوری که] اگر هر نشانه‌ای را [از قدرت من] بنگرند بدان ایمان نیاورند و اگر راه صواب را ببینند آن را برنگزینند و اگر راه گمراهی را ببینند آن را راه خود قرار دهند این بدان سبب است که آنان آیات ما را دروغ انگاشته و غفلت ورزیدند» (عراف، ۱۴۶).

اشخاص متکبر که خود را از سایرین برتر و ثروتمند می‌دانند، مفهوم آیات کریمه را درک نکرده و از آن عبرت نمی‌گیرند. زیرا جناب حق



تعالی، دل ظالمان، را از درک مفاهیم قرآن و عظمت آن عاجز نموده است. آنها این لطف و اکرام را رها نموده اند. زیرا قرآن که خزائن اسرار و حکمت الهی در آن نهفته، در باتلاق دل تنگی قرار می گیرند. برای اهل دل تقوی نفوذ کرده و راهنمای راهشان خواهد بود.

احوال اهل بی نصیب از تقوی، و آنهای که در قرآن تفکر نمیکنند و در نتیجه در خولایی هواهای نفسانی دچار می گردند را مسبب می گردد. کسانی که در قرآن کریم به انصاف اندیشه کرده و طابع آن می گردند، در برابر تعلیمات الهی، عقل شگفت زده نمیشوند. آنها حق را قبول نموده، به اخلاق زیننده صاحب می گردند، و از حکمت و اسرار الهی نصیب می برند. نتیجه آن حضور ابدی و گشایش راه سعادت می باشد.

تا بدینجا از آنچه که گفته شد درک می گردد که، برای مومن دور بودن از تفکر زیان کردن عمر سرمایه محسوب می گردد. زیرا قیمت و ارزش زمان را ندانسته و خداوند در این باره می فرماید:



« سوگند به عصر غلبه حق بر باطل. که واقعا انسان دستخوش زیان است. مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده» (عصر، ۱-۳).

به این دلیل مومن صاحب تقوی، بغیر از عبرت و سکوت تفکر دیگری نمی نماید. بلاخص آیات قرآن کریم، تفکر و اندیشه در حقیقتهای الهی و تعمیق و تعقل در آن امر گردیده است. یعنی مومن، قرآن کریم را همچون نامه ای از طرف پروردگار دانسته و منبع حضور ابدی دانسته و قرآن را با عشق و هیجان در آغوش می کشند.

دائما در حال مراقبه بودن

مراقبه، کنترل عالم درون می باشد، این واژه بر معنی نظارت و مواظبت و تحقیق و زیر نظر گرفتن چیزی، اطلاق شده است. در تصوف «محافظة از امور است که به دل آسیب می رساند»، «خداوند هر آن مرا می بیند، و بر دل من نظر می کند»، در ادراک بودن، و یا در انتظار فیض بودن تعریف می گردد.



یعنی مراقبه، کشیک نفس را کشیدن که مبدا اعضا و جوارح را به خلاف وا دارد و عمر عزیز را که هر آنی از آن بیش از تمام دنیا و ما فیها قیمت دارد، ضایع بگرداند.

کوتاه ترین راه رسیدن به حق

در دنیای دل، همچون عالم ظاهری زمینه ای تفکر لامنتها محسوب می گردد. حضرت مولانا این قصاص و مراقبه را به زیباترین وجه تفکر را اینگونه تمثیل می کند:

«صوفی، از برای دل خوشی و تعمق در تفکر به باغی زینده می رود. در برابر تزئینات رنگارنگ باغ مست می گردد. چشمانش را بسته و به مراقبه و تفکر فرو می رود. در آن حین شخصی غافل فکر می نماید که صوفی بخواب رفته است. بر حال او حیران می ماند و دلتنگ می گردد، و به صوفی می گوید:

«چه خوابیده ای؟! چشمانت را بگشایی و به درختان تاک و گلهای زیبای درختان بنگر، و چشم را سیر بنما! و رحمت الهی را نظر کن!»



صوفی نیز در جواب وی می گوید:

«ای غافل! این را بدان که، بزرگتری رحمت الهی دل می باشد. خارج از آن این آثار همچون سایه آن می ماند. میان درختان دره ای می تواند روان گردد، او را رها کن در دو طرف آن عکس درختان را می بینی... در آب منعکس گردیده، باغی خیالی در آن دیده می شود. باغ و باغچه اصلی، در دل نهفته است. زیرا، دل، نظرگاه الهی میباشد. عکس ظریف و لطف آن است، در جهانی از آب و گل می باشد. اگر در این عالم، همچون عالم دل شادی و سرور عکس نگردیده باشد، حق تعالی بر آن محل فریبنده نام نمی نهاد. در آیه ۱۸۵ سوره آل عمران می فرماید:

«هر جانداري چشمنده [طعم] مرگ است و همانا روز رستاخیز پادشاهیتان به طور کامل به شما داده می شود پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت درآورند قطعاً کامیاب شده است و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست.»

غافل شدگان و جهان را بهشت ذن کنندگان
«بهشت این است» می گویند، و در تصاویر این دره



روان غرق می شوند. باغ و باغچه واقعی، آنانی که از اولیا الله بدور می باشند، به این خیال تمایل یافته و فریب می خورند. روزی این خواب غفلت بیدار خواهند شد. چشمانشان را باز کرده و حقیقت را می بینند. فقط در نفس پایانی چه فایده ای می تواند داشته باشد؟ به مسرت بخش است بر او که، قبل مرگ بمیرد، روح او از حقیقت آن باغ استشمام نموده است.

مراقبه، رسیدن به خداست، برای کسب علم، عرفان، اسرار و حکمت طریق مهمی محسوب می گردد. ارزشمندترین راه و فیض ترقی معنوی در تصوف نیز بشمار می آید.

مومنی که خواهان مراقبه می باشد، دل خود را بر آن حاضر میکند، هر زمان چون در نماز بنشسته و سر را بر زانو خم می نماید. این وضعیت با تمام وجود تفکر کرده به حق و حقیقت سوق می کند و در این حالت روحانی، «خداوند هر زمان مرا می بیند، او هر زمان در برابر من است، بر من از من نیز نزدیکتر است» اعتقاد داشته و تفکر می نماید. در نتیجه نوری



که هر شی را در بر گرفته، در دل او نیز جاری می گردد.

حضرت محمد خادمی، انجام مراقبه را از طریق ارتباط دانسته است. در نتیجه این موضوع بعضی از حکمت‌های الهی مکشوف می گردد.

مراقبه در دیده اهل عشق، کوتاه ترین راه برای رساندن فرد به لقاء الله می باشد. چرا که رسیدن دل به خدا، از رسیدن سایر اعضا تاثیر گذارتر و مهمتر می باشد. زیرا با دل می تواند هر آن به سوی خداوند سوق نماید. در حالی که، در وضعیت پیری و بیماری، عمل با اعضا قدرتمند تر می گردد. حکمت الهی، «یک آن در مراقبه و حضور خداوند بودن از مالک بودن ملک سلیمان بیشتر ارزش دارد» فرموده است.

پیغمبر گرامی (ص) چنانکه خبر داده است، در روز قیامت زیر سایه ای هیچ چیز قرار نداشته، بعضی از بندگان پروردگار، در سایه عرش خواهند بود. از آن خوشبختان، آنانی می باشند که در خلوت دل



خداوند را بخاطر آورده و احساسات خود را با اشک چشم ابراز می کنند می باشند.

مراقبه ها

در حدیث صادق «جبریل» تعریف احسان شعور زندگی میباشد:

«احسان، به خداوند، بندگی نمودن آنگونه که دیده می شوی می باشد، اگر تو او را نبینی او هرگز تو را نخواهد دید».

رسیدن به کمال اسلام و ایمان، بستگی به رسیدن به شدت احسان می باشد. برای درک حال احسان، پروردگار را هر زمان در مقابل خود دانسته هر زمان در حال مراقبه و در کنترل بودن منان و ترتیب دادن به زندگی را لازم می باشد.

همچنین بر ما از ما نزدیکتر بوده و واقعیت آن را هر زمان در دلمان باید احساس نماییم.

هنگامی که این تپش در دل شنیده می شود، بنده از ایمان به احسان می رسد. او دیگر، تمامی اعمال



خود را با فیض و روحانیت لبریز ایفا نموده و در خزائن قرآن، کائنات و بشری غرق می گردد.

اهل تصوف، برای خواندن قرآن کریم با تفکر می بایست بر روی بعضی از آیات تفکر نمود. بدین جهت می بایست آیاتی که حس برابر خداوند که برترین احساس برای دنیای دل انسان می باشد و دوستی او را بر ما منتقل می نماید را انتخاب نمود. تعمق در این آیات، در نقشبندیه «مراقبه» نامیده می شود.

مراحل چهارگانه مراقبه عبارتند از

۱. مراقبه احدیت

در این مراقبه در سوره اخلاص تفکر می گردد. خداوندی که تمامی صفات کمال را صاحب بوده و از هر گونه نقصان بدور است تفکر نموده و از این مرتبه لطافت قلب فیض بیشتر می برد.

معانی آیات مراقبه، به تصویر کشیدن جهات و تشبیهات انسانی می باشد. تنها مالک این صفات را



در باریتعالی می دانند. هنگامی که این تصور ضعیف باشد، آیات کریمه دوباره تلاوت شده و دوباره در آن تفکر می گردد. هرچقدر به این کار ممارست گردد، احسان مومنین افزایش یافته و از معرفت الله نصیب می برند.

از سوره اخلاص بطور خلاصه می توانیم: تقدیر و بی همتایی خداوند را درک می کنیم. تنهایی به او مختص می باشد.

در جهان تجلی ذات خداوند در هر جای دیده می شود. در او «صفت مخالفت الحوادث» وجود دارد، که به هیچ چیز مشابه نیست. هر آنچه که در کائنات وجود دارد، خداوند از آن برتری باشد. خداوند متعالی می باشد، یعنی از آنچه که ما او را می شناسیم برتر و والاتر بوده و از ادراک بشری خارج بوده و در درک آن عاجز می باشیم.

به دلیل مشابه و تضاد درک ذات او غیر ممکن می باشد.



خداوند «صمد» میباشد. به هیچ چیز احتیاج ندارد، هر چیز و هر کس به وی محتاج میباشد. تمام نیروهای موجود در کائنات متعلق به خداوند می باشد. انسان هنگامی که قدرت و ذات خداوند تفکر می نماید، عجز و ناتوانی خود را دیده و با تمام وجود به او نزدیک می گردد. از منیت به دور شده و عجز خود را درک نموده، «امین یا رب العالمین» بر زبان رانده، سعی در تجلی صفات خداوند تلاش می نماید.

پروردگار، یعنی وحدانیت، شمارش، تکه - تکه شدن و بخش پذیری و شراکت را قبول نمی نماید. به این دلیل، خداوند نه زاده شده و نه میزاید، هیچ چیز مشابه او نیست. یعنی پروردگار، همچون ادای مسیحیان پدر، مار و فرزند وابسته نیست. زیرا، در عقیده توحید، شراکت جایی ندارد. زیرا آنکه می زاید، نابود می گردد. آنکه می زاید روزی به روزگار او دچار می گردد. زاییدن تنها به موجودات فانی تعلق داشته و برای ادامه نسل می باشد و احتیاج محسوب می گردد. این احتیاج، برای ذاتی که تمام



کمالات را در خود جمع نمود، و خداوند احد، صمد و واجب الوجود، به عنوان يك نقصان و کسور می گردید. درحالی که، او از هر گونه نقصان و کساتی بدور است.

۲. مراقبه معیت

در این مرحله، در آیه کریمه «اوست آن کس که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید آنگاه بر عرش استیلا یافت آنچه در زمین درآید و آنچه از آن برآید و آنچه در آن بالارود همه را می داند و هر کجا باشید او با شماست و خدا به هر چه می کنید بیناست» (حدید، ۴) تفکر توصیه گردیده است. بنده در برابر چه کسی می باشد را درک می نماید. در حال، در دل همچون شعور در می آید.

انسانها به هیچ طرز در خارج از حکم و علم خداوند قرار نمیگیرند. در اعماق آسمانها و یا درون زمین، هر کجا که باشند، در خارج از علم خداوند قرار نخواهند داشت. تپش قلبشان، تنفسشان، دیدن، شنیدن، کار منظم سایر اعضا، بندگان هر زمان خود



را در برابر خداوند می دانند. هنگامی که اجل آنها فرا
میرسد، خداوند این امکانات را از دیدگان‌شان برداشته
و آنها وفات می کنند.

پروردگار می فرماید:

« آیا ندانسته‌ای که خدا آنچه را که در آسمانها
و آنچه را که در زمین است می داند هیچ گفتگویی
محرمانه‌ای میان سه تن نیست مگر اینکه او چهارمین
آنهاست و نه میان پنج تن مگر اینکه او ششمین
آنهاست و نه کمتر از این عدد و نه بیشتر مگر اینکه
هر کجا باشند او با آنهاست آنگاه روز قیامت آنان را
به آنچه کرده‌اند آگاه خواهد گردانید زیرا خدا به هر
چیزی داناست» (مجادله، ۷)

نزدیکترین دوست انسان، پروردگار می باشد.
چه با قدرت و علمش و چه با ذات خود و تصرف
در ملائک در هر خصوص به انسان از نزدیکترین
اعضای خانواده نیز نزدیکتر می باشد. نزدیکان وی
تنها از حال ظاهری او خبر دارند. در هر خصوص
همانگونه که برای او مفید نمیباشد حتی بسیار از
مشکلاتش را نمیتوانند از بین ببرند. خداوند هر حال



او را می داند و آنچه را که آرزو دارد انجام می دهد. حتی به هنگام مرگ... در این حال انسان از خداوند نزدیکتر نمی باشد. آیات کریمه اینگونه می فرماید:

« پس چرا آنگاه که جان شما به گلو می رسد و در آن هنگام خود نظاره گرید. و ما به آن محضر از شما نزدیکتریم ولی نمی بینید» (واقعه، ۸۳-۸۵).

پرودگار در آیه دیگری اینگونه می فرماید:

« کارهای ناروای خود را از مردم پنهان می دارند ولی نمی توانند از خدا پنهان دارند و چون شبانگاه به چاره اندیشی می پردازند و سخنانی می گویند که وی بدان خشنود نیست او با آنان است و خدا به آنچه انجام می دهند همواره احاطه دارد» (نساء، ۱۰۸)

بنده ای که هر زمان خود را در برابر پرودگار می بیند و هر آنچه را که انجام می دهد درک می کند، از گناهان بدور مانده و بر حرکات خود توجه دقیق می کند.



۳. مراقبه قرابت

در این مرحله، در مورد «ما به شما از رگ گردن نزدیکتریم» (ق، ۱۶) تفکر می گردد. خداوند از ما به ما نزدیکتر است. افکار، نیات و احساسات ما را می داند.

هر سخنی را بر زمان می آید را ضبط نموده و بدون اینکه بداند توسط ملائک موظف به زیباترین شکل ممکن افکار کلی انسان و تصمیمات وی را به کل خداوند می داند. زیرا هر چیز از اندیشه او حاصل می گردد. آنکه آفریده است مگر نمی داند؟

انسانی که این حقیقت را به کل ادراک می کند، چگونه می تواند در خود احساس خوف و حساب با خود را انجام ندهد؟ اگر انسان، تنها مفهوم این آیه را در ذهن و دل خود زنده نماید، حتی یک کلمه که خداوند از آن راضی نمی باشد بر زبان نماند و اندیشه ای پلید در ذهن خود را بدور می دارد. زندگی با تقوی و اندیشه به روز محاسبه تنها از طریق این آیه کریمه می تواند بر ذهن خطور نماید.



در سوره انفال، خداوند متعال در میان دل انسان جای گرفته، اگر بخواهد، آروزها و اندیشه های وی را می تواند راهنمایی نماید. خداوند، از دل انسان، و از دل او نیز نزدیکتر و حاکم تر می باشد.

ابو مسلم عسری می فرماید:

«در سفری با رسول الله بودیم. هنگامی که بر تپه می رسیدیم، با صدای بلند تکبری و تحلیل بجا می آورد. رسول الله فرمود:

«ای مسلمانان، بر خود فشار نیاورید، زیرا شما در برابر ناشنوا یا کسی را که شما را نمی بیند قرار ندارید. خداوند هر زمان با شماست و او شنوا و بینا است و به شما از همه نزدیکتر».

مشابه آن آیات شریف و احادیث بسیار دیگری نیز وجود دارد. حق تعالی، همانگونه که به بنده خود نزدیک است، آرزو می کند که وی نیز به او نزدیک گردد. به این دلیل «مرا بخوان و نزدیک شو» فرموده است.



مراقبه قربت، احساساتی را که از دل خطور می کند را از طرف خداوند درک نموده و فرد، سعی در بدور ماندن از کارهای نادرست می کند. نیات خود را در کارهای نیک و درست سوق میدهد.

در نتیجه تفکر بنده، در برابر خداوند می تواند انسیت و محبت ایجاد نماید.

۴. مراقبه محبت

در این مراقبه آیه «خداوند آنها را دوست دارد، آنها نیز خداوند را دوست دارند» (مائده، ۵۴)، مورد تفکر قرار می گیرد. در نتیجه این تفکر محبت خداوند متعال در دل فرد افزایش می یابد. بنده دیگر، به تمام مخلوقات خداوند به دیده محبت می نگرد. قید و بند دل را کنده و حتی به شاخه ای سبز نیز محبت می کند.

وقتی شکفتن گلی را می بیند «آمین یا رب العالمین» می گوید چه لطفی نموده ای! این گل را نیز تو کرامت نموده ای میگوید. هر زمان در حال حمد و سپاس می باشد. کسی را آزار نمی دهد. حرکاتی



که فرد را آزار می دهد انجام نمیدهد، زیرا در برابر پروردگار جمله ای ناپسند نمیراند.

با عفو و بخشش لایق عفو الهی می گردد، برای مومنین کامل افق ایمان ناگذیر می باشد.

پیروزی واقعی، برای کسانی که ظلم می نمایند، در دل ذره ای کینه نداشته و عفو می نمایند.

از طرف دیگر، بخشش برای خداوند، یکی از محبت الله و تجلی بزرگ محسوب می گردد. اگر این نوع تظاهر بروز ننماید، ایده الهای محبت الله هر زمان در زبان باقی می ماند.

در حین مراقبه هر مومن با قابلیت ادراک و صمیمیت بر روی آیات کریمه تفکر و اندیشه نموده و فیض می برد. و تلاش می نماید در طی زمان قرآن کریم را تلاوت نماید و تفکر در آن را بیاموزد.

در نتیجه مراقبه فرد، به عالم درونی خداوند سوق می یابد، و دل را مشغول سایر موضوعات نمی نماید. اوامر الهی را از هر چیز ارجح قرار می دهد. زبان خود را مشغول ذکر خداوند می نماید.



بند صادق، همچون کودکی است که به اسباب بازی دل می بندد. کودک، عروسک خود را هنگام خواب با عشق می خواباند، و هنگام بیدار شدن به دنبال او می گردد و بیدار می شود. مرگ فرد و زنده شدن از قبر و حرکت به محشر بدین صورت خواهد بود. فرد دیگر، درد آن را ندارد که فردا چگونه بیدار خواهم شد؟ اگر، مومنی در زندگی خود اندیشه اش تنها خداوند باشد، مرگ و زنده شدن دوباره وی با خدا و رضای او خواهد بود.

حدیث شریف می فرماید:

«انسانها در روز قیامت همانگونه که مرده اند زنده خواهند شد.»

«هر گونه که زندگی کنید همانگونه نیز خواهید مرد و هر طور بمیرید آنگونه زنده خواهید گردید.»

تمام همت فرد و آرزوهای وی بغیر از خداوند نمی باشد مرگ و زنده شدن دوباره وی نیز در این راه میباشد. در روز قیامت برای خود یاور دیگری نمیجوید.



برای کامکاری در این حالت مبارک، می بایست در ذکر و تفکر ممارست نماید. چرا که رسول الله (ص) می فرماید:

إِحْفَظِ اللَّهَ تَجِدَهُ تَجَاهَكَ

«در دیده خدا باش که او را در برابر خود بیابی»

برای استفاده کامل از مراقبه، تفکر و ذکر، می بایست آداب و شرایط آن را رعایت نمود. اوقاتی را که دل به گرسنگی، خشم و خواب و امور دنیوی مشغول می باشد را نه بلکه به هنگام حضور انتخاب نموده آداب آن را بجای می آورد.





تفکر ابدی

تمامی موجودات، تجلی از قدرت
الهی همچون آینه برای درک و شعور
انسانی می باشد. جهت درک اسرار و
حکمت های موجود در این آینه، آینه
دل باید هر زمان براق باشد.

تفکر ابدی

تفکر دوستان خدا

حضرت ابوبکر (رض) روزی قیامت، میزان، بهشت، دوزخ و صف کشیدن ملائک، در هم پیچیدن خورشید و آسمانها، تاریک شدن ستارگان و ریزش آن و غرش امواج بر همگی آنها تفکر می نمایند.

سپس با هراس از خداوند:

«می خواهی همچون علفهای سبز تو نیز سبز بودن و حیوانی تو را آمده و بخورد؟» سوال نمود. پیامبر در پاسخ فرمود:

« هر کس را که از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت بر اوست» (رحمن، ۴۶).



باز ابوبکر در هوایی صاف و تمیز بیرون رفته بود. به آسمان می نگریست، و به هزاران زیبایی های که خداوند متعال آفریده بود را سیر می نمود. در این حین پرنده ای زیبا و خوش صدا را دید که بر روی شاخه ای سبز نشسته است. با غبطه بر پرنده نگریست:

«خوشا به حال تو ای پرنده! به خدا من هم می خواستم همچون شما باشم. بر روی درختان می نشیند، از میوه ها تناول می کند، سپس نیز پر می کشی و میروی. چه حساب و کتابی داری نه عذابی! به خدا، بجای حضور در پروردگار، در کنار راه درخت بودم، شتری آمده و مرا له نماید و خورده شدنم را آرزو می کردم.

حضرت علی (ع) اینگونه می فرماید:

« عبادت بدور از فقه، بالاتر از صبر با تفکر خیری بالاتر نمی باشد.»

این موضوعات در سخنان حکمت آموز حضرت علی آمده است:



(۱) در خصوص نمازی که با خشوع خوانده

نمیشود

(۲) روزه ای که با سخنان رفتار و بیهوده است

(۳) قرائت بدون تفکر

(۴) علم بدون صبر

(۵) مالی بدون سخاوت

(۶) برادری که با ملاحظات باشد

(۷) نعماتی کوتاه مدت

(۸) هر دعایی که خیر خدا باشد

باز حضرت علی (ع) بر هر چیزی به دیده عبرت نگریسته، در این باره بسیار تفکر می نماید. همچون کودکی یتیم از ترس خداوند زاری مینماید، همچون بیمار بر خود می لرزد. عبادت را بسیار دوست داشت، و بسیار ریاضت می کشید. کم می خورد و شرکت در حسنات را بسیار دوست می داشت. دین را از هر چیز دیگر عزیزتر می داشت. اینگونه می فرمود:



«خیر در این چهار چیز نهفته است: گفتار، سکوت، نظر و حرکت. سخنی که در آن ذکر الهی وجود ندارد پوچ است. حال سکوت بدون تفکر خیر است. نظر بدون عبرت غفلت می باشد. حرکتی که به سوی بندگی خداوند نباشد، افس و حماقت می باشد.

آیا خداوند بر فردی که سخن خیر و ذکر می باشد، سکوتش تفکر، نظرش عبرت، حرکتش بندگی رحم نینماید؟ آدمیان از دست اینگونه اشخاص در سلامت میباشند.

ابن مسعود از صحابه هنگامی که از اهل قرآن تعریف می نماید می فرماید:

«آدمیان با یکدیگر سخن می رانند، کسی که حافظ قرآن است، از سکوتش شناخته می شود. اشک چشم فردی که حافظ قرآن می باشد بگونه ای دیگر است. فرد حافظ قرآن با وقار و متفکر، به هنگام سکوت دارای شخصیتی والا می بایست ایجاب نماید...»



به دردا گفته شده: ابن دردا، مهمترین عبادت نزد تو چیست؟ و وی در پاسخ گفت:

«تفکر و در نتیجه عبرت گرفتن».

امیر ابن عبدقیص می فرماید:

از اصحاب پیامبر نه یکی، نه دو تا بلکه از چندین نفر شنیدم که اینگونه فرمودند:

«افزایش نور ایمان و روشنایی ایمان، در سایه تفکر ممکن می‌باشد»

حضرت رابع بن هیشم می فرماید:

«از خود فردی برتر را می توانی برایمان بشناسانی

؟»

«بلی، کسی که سخن ذکر، سکوتش تفکر، دیده اش عبرت باشد از من بهتر می باشد».

ابن سلیمان دارانی می فرماید:

«چشمانتان را به گریه و دل را به تفکر عادت

دهید!»



«رام شدن دنیا، همانگونه که پرده ای بین فرد و جهان آخرت است، از دست دادن دردناک می باشد. تفکر در باره آخرت سبب زایش نور حکمت در فرد شده دلها را احیا می نماید.»

حضرت یوسف همدانی می گوید:

«هنگامی که در ایمان انسان تفکر زاده میشود عمل صالح نیز در عقبه آن می آید. این فرد، یعنی عمل و تفکر را در یک جا گرد آورده و به هر شکل ممکن می بایست آن را ترکیب نماید»

فدیال بن ایاز رحمت الله علیه می فرماید:

تفکر، آینه عظمت و حکمت الهی محسوب می گردد برای تو خیر و شر را آینه می نماید.»

محمد بن عبدالله می فرماید:

تفکر پنج نوع می باشد:

تفکر در آیات خداوند که از آن معرفت به وجود می آید



تفکر در نعمات خداوند که از آن محبت به
وجود می آید

تفکر در وعد و ثواب خداوند که از آن رغبت
به وجود می آید

تفکر در تهدید و جزای الهی که از آن هراس به
وجود می آید.

در برابر احسان خداوند تفکر در جفای نفس می
باشد که از آن حیا و پشیمانی به وجود می آید.

اهل حکمت نیز چنین می گویند:

«چیزی که تمامی خیر و نیکی ها در یکجا گرد
هم می آورد، تفکر طولانی می باشد. شکر سلامتی
است، در باطل غرق شدن پشیمانی تلخ و خسران.
کس که از آخرت غفلت نموده و رام هواهای نفاسی
گردد روز قیامت با خود می گوید: «بدا به حال تو!»
نیستی و نابودی را به جد طلب خواهد نمود».



چشمه تفکر را به خاک های با برکت باید جاری نمود

پروردگار، را هر بنده اش قابلیت تفکر عطا نموده است. در درون هر انسان چشمه ای جوشان از تفکر موجود می باشد. این چشمه هرگز از جریان نمی افتد. اگر به آن راه نشان داده نشود، سر خود روان خواهد شد. درست یا غلط به هر جا روان میگردد. بعضا در صحرائی خشک ناپدید می گردد. به زبان دیگر همچون درختانی که در سیل افتاده اند، دارای عاقبتی مجهول کشیده می شود.

مهارت اصل، سوق دادن چشمه تفکر به خاک حاصلخیز و با برکت می باشد.

پروردگار، نعمت تفکر و تخصص را در مسیر رضای الهی را برای انسان اینگونه شرح می دهد:

«قطعاً بدترین جنبندها نزد خدا کران و لالانی اند که نمی اندیشند» (انفال، ۲۲)

« و سران قوم فرعون گفتند آیا موسی و قومش را رها می کنی تا در این سرزمین فساد کنند و موسی



تو و خدایانت را رها کند فرعون گفت بزودی
 پسرانشان را می کشیم و زنانشان را زنده نگاه می داریم
 و ما بر آنان مسلطیم» (اعراف، ۱۷۹)

دل همچون آینه می باشد، با انکار و غفلت تیره و
 زنگ می زند. برای جلا دادن آن اولاً، باید خداوند را
 تصدیق و سپس به محبت او سوق باید یافت. انسان، با
 طرح سوالات ساده از جمله، از برای چه به دنیا آمده
 ام، در ملک چه کسی زندگی میکنم، رزویمان را چه
 کسی می رساند، سفرمان به کجاست؟ ... می بایست در
 پی جواب باشد. از حقیقت به دور بدون و در هواهای
 نفسانی زندگی نمودن و عرق در آن شدن، و فردی که
 در حقانیت دل و دلایل هستی را تفکر نکردن و مشغول
 بودن، به سوی عاقبتی رذل سوق می یابد.

اینگونه افراد، نعماتی الهی را که آشکارا در
 اختیارشان گذارده شده و با زبانی باز و حقیقی از
 دیده بدور داشته، در آن اندیشه نمی نمایند. به این
 دلیل، در غفلت و دلالت مثال میشوند و شبیه حیوانات
 می گردند. زیرا تمامی آرزویشان خوردن، نوشیدن و
 بجای آوردن هواهای نفسانی می باشد.



حق تعالی اینگونه می فرماید:

« و برای تو مثلی نیاوردند مگر آنکه [ما] حق را با نیکوترین بیان برای تو آوردیم. کسانی که به رو درافتاده به سوی جهنم رانده می شوند آنان بدترین جای و گم‌ترین راه را دارند» (فرقان، ۴۳-۴۴)

محب خداوندی اینگونه می فرماید:

«این عالم، برای عاقلان، سیر عبرت، و برای نادان‌ها خوردن و شهرت عبارت می باشد».

از طرف دیگر تفکر، همانگونه که قبلاً متذکر گردیدیم، همچون چاقوی دو سر است. برای خیر نیز می تواند باشد، برای شر هم. حق تعالی، تفکری بندگانی که در راه پلیدی استفاده می کنند می فرماید:

« و هیچ کس را نرسد که جز به اذن خدا ایمان بیاورد و [خدا] بر کسانی که نمی اندیشند پلیدی را قرار می دهد» (یونس، ۱۰۰).



بزرگترین ناپلیدی به که انسان سرایت می کند، بیماری انکار می باشد. کسی که ذهن و دل را در کنه و قلم آیات الهی مشغول نکند، و بر روی آنها تفکر ننماید، از این ناپلیدی نمی تواند رهایی یابد.

بندگان که از نور ایمان سیراب شده و در راهنمایی وحی می باشند، با توحید به شناخت خداوند راه پیدا می نمایند و بندگان که از آن محروم می باشند، به حقیقت و خیر نائل نخواهد شد.

از دیگر سو، برای استفاده صحیح از نعمت تفکر می بایست عقل و دل را از مشغولیت های مادی بدور داشت. در آیات شریف اینگونه آمده است:

« و آنان که از بیهوده رویگردانند » (مومنین، ۳)

« و کسانی اند که گواهی دروغ نمی دهند و چون بر لغو بگذرند با بزرگواری می گذرند » (فرقان، ۷۲).

در حدیث شریف آمده است:

« ترک امور غیر ملزوم، در مسلمان شدن خوب

فرد می باشد »



داروی موثر برای بیماری، تفکر شخص بر روی چیزهای مفید، و بدور بودن از مشغولیتها می باشد. تفکر بر روی امور دنیوی، دروازه تمامی شر، خدمت و ذلالت می باشد. تفکر بر چیزهای غیر مفید، امور مفید را فراری داده و از اموری ملزوم بدور می نماید. ابن الجوزی می گوید:

«اندیشه مداوم دل بر چیزهای مباه در آن تاریکی بوجود می آورد. تفکر برنامه های حرام چه نتایجی می تواند حاصل کند! مشک، وصف آب را تغییر میدهد برای وضو مانع می باشد، تو آبی را که سگ لیسیده است را درک بنما چه چگونه خواهد بود؟ به این دلیل بزرگان چنین می گویند که: «کسانی که مباه ها را به صورت عادت در نیاورد، از لذات وصلت بدور خواهد بود».

انسان، از قدرت تفکر، تخصص، تخیل و تصوف خود را به خیرات سوق ندهد، شیطان او را به خیالات بد سوق می دهد. به این دلیل این فرد، نمیتواند صاحب تفکر رحمانی گردد. عقلی را که به عنوان



نعمت جناب پروردگار، عطا نموده است را در جای مورد استفاده قرار می‌دهد که ضرر می‌نماید.

در این حال مومن، مسیر قرآن کریم و سنت را بطور مدام باید تفکر و تعقل و سوق به خیر ایجاب می‌کند.

تفکر با ذکر همراه باید باشد

یوسف همدانی می‌فرماید:

«دل و ذکر همچون درخت و آب است. دل و تفکر همچون درخت و میوه می‌باشد. بدون آب دادن به درخت و انتظار سبز شدن آن، همچون آن است که بدون دادن برگ و شکوفه انتظار میوه داشتن خطاست. اگر هم بخواهیم میوه نمیدهد. زیرا، زمان میوه نرسیده است، آن هنگام زمان تغذیه و پرورش درخت است. آب دادن به آن، چیدن علف‌های هرز، سپس باید منتظر نور خورشید بود. با این‌جمله آن درخت شاداب و تر می‌گردد، با برگ‌های سبز زینت می‌یابد. بعد از آن درخت طبیعی است که از



شاخه های درخت انتظار میوه داشت. حال زمان میوه میباشد».

حسن بصری می گوید:

«اشخاص عاقل خود را با ذکر تفکر و تفکر با ذکر عادت می دهند. در نتیجه دلشان به سخن می آید. بعد از آن دلشان با حکمت سخن می راند».

خلاصه ذکر با تفکر از همدیگر جدا نمیباشند. ویژگی مهم ذکر، انجام تفکر در شعور و معنا میباشد. حضرت محمد پارسا از اولیای کرام، هنگامی که ذکر کلمه توحید «لا اله الا الله» تفکر در اینکه تمامی مخلوقات فانی می باشند و همه را هیچ حساب نموده و بجز خداوند سایر موضوعات را از ذهن خود بدور می دارد. بنده، بغیر از بندگی خداوند با شعور و ادراک می گردد. می بایست زمانی که «الا الله» گفته میشود وجود قدیم خداوند و ابدی بودن او و تنها وجودی که به محبت سوق می نماید درک شود. در این صورت صفات جمال پروردگار در دل او تجلی می یابد.



بهالدین نقشبندی (قس) نیز:

«هدف از ذکر، تنها خدا و لا اله الله گفتن نیست. بلکه سوق از سبب مسبب و دیدن مسبب نعمات می باشد» می فرماید.

یعنی حقیقت ذکر، از میدان غفلت اوج به افق های مشاهده می باشد.

مولانا اینگونه می فرماید:

«خداوندگارمان که تنهاست و مشابهی برای او نیست، با ذکر خداوند! گویان شرح می گردد. ما را در نار دید، نور احسان نمود، بدون اینکه احساس کنیم، ذکر بدون تفکر تنها در زبان، خیالی ناقص می باشد. پادشاه، با جان و دل، در بهت مانده و ذکر گفته شده، افزون از سخن و کلمه است».

فردی که خداوند را با اسما و صفات تفکر ذکر می کند، با گذشت زمان محبت وی افزون می گردد. زیرا ذکر خداوند، و تکرار لفظ کلمه خدا، در مرکز ادراک یعنی دل جای میگیرد.



در سایه ذکر و تفکر انسان اولاً به محبت الله می رسد و سپس در سایه محبت به معرفت، یعنی میتواند صفات و اسما خداوند را بهتر بشناسد. در نتیجه، پروردگار، او را دوست داشته و برای خود دوست می نماید. در حدیث قدسی آمده است که:

«از بندگانم اولیا و از موجودات آنهای را که دوست دارم، مرا ذکر می کنند که در برابر ذکرشان من نیز آنها را متذکر می گردم».

۳) مخلوقات عالم درون و بیرون و تفکر در اسرار مخلوقات و هر ذره ای از عالم آینه ای بر عالم الهی می باشد که باید درک شود. در چشم آنانی که به این آینه به درستی نگاه می کنند تجلی جمال و جلال عالم نورانی را در آن مشاهده می کنند و شعاع آنی و درخشش به وجود آمده از ذکر به جهانی می ارزد.

مرتبه ای بالاتر از این در ذکر نهایت وجود ندارد. در این نقطه انسان از خود و عالم می گذرد. تمامی شعور در حق پنهان می گردد. حتی از ذکر و ذکر نشانی بجا نمی ماند. تنها مذکور حس می شود.



اگرچه از این مقام بسیاری سخن میرانند، فقط کسانی که به آن دست یافته اند با لاف و گدازه سخن نمی رانند.

بطور خلاصه تمامی موجودات، آیه تجلی الهی نشانه از قدرت آگهی و ادراک انسان می باشد. درک اسرار و حکمت‌های که در این آینه های وجود دارد به میزان آزادی دل بستگی دارد.

بهترین زمان پر برکت برای ذکر و تفکر وقت سحر می باشد

عاشق معشوق را بسیار ذکر می کند. کسی که چیزی را ذکر میکند، بعد از مدتی شروع به بیشتر دوست داشتن می نماید. بزرگی عشق، نسبت فداکاری عاشق به معشوق می باشد. آنانی که خواب شیرین سحرگاهی را باری یاد خداوند به کنار می نهند، در واقع تجلی یک محبت زیبا را به ظهور می رسانند.

باید گفت غفران و رحمت الهی در صبحگاه گویی فوران می کند. این برکت الهی برای بلبلان



الهام، با زیباترین نغمه های شکر، شکوفایی گل‌های
زیبا با قشنگ ترین رایحه ها متجلی می گردد. بی
نصیب ماندن انسان از این سفره برکت الهی چه حزن
و اندوهگین است!

با ارزشترین بخش روز، وقت سحر است که بعد
از گذشت دو سوم شب می باشد. سحرگاهان، بدور
از مشاغل ذهنی، هنگامی که دل زلال است و سکوت
اطراف را در بر گرفته، لحظه ای است که از علایق
فانی و دنیوی بدور می گردیم. این هنگام، زمان نزول
رحمت الهی و زمانی است که خداوند عالم به بنده
ای خود بیشتر نزدیک است. به دور از مشغله های
کاری، دل می تواند تماما به سوی خداوند سوق
نماید و هنگام سحر، برای آنانی که تفکر می کنند
بهترین زمان برای عبرت گرفتن میباشد. برای تفکر
بهترین زمان، خداوند اینگونه می فرماید:

ای جامه به خویشتن فرو پیچیده، به پا خیز شب
را مگر اندکی، نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه،
یا بر آن [نصف] بیفزای و قرآن را شمرده شمرده
بخوان، در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار



القا مي كنيم، قطعاً برخاستن شب رنجش بیشتر و گفتار [در آن هنگام] راستین تر است، [و] تو را در روز آمد و شدی دراز است (المزمل، ۱-۷).

«در مقابل سکونت سحر روز می باشد، هنگامی که دقت از دست داده می شود و سر و صدا بسیار زیاد می باشد. بخشی از زمانی شب که بی ارزش می باشد، در بین مشغله های روزانه سوق به خداوند و انجام فرایض عبادی صبحگاه روحانی می باشد.

به هنگام سحر، لحظه ای متعالی برای عبادت، خدمت به هنگام روز و کسب روزی قرار داده شده و نعمتی بسیار زیبا می باشد که بخش شده. باز مومن، به هنگام سحر تنها با حق، روز برای خلق می باشد و می باید که با حق همراه باشد. رسول الله (ص) بهترین و با فضیلت ترین زمان شب به جا آوردن نماز سحر، قرائت قران، دعا و تفکر می داند و بجا می آورد. آنگونه که به هنگام بیماری و ناتوانی و در زمان بی طاقتی صبحگاهان به صورت نشسته فرایض را بجا می آورد.



رسول خدا(ص) بخصوص از شب برای تفکر استفاده می نمود. با چشمانی اشکبار تا زمانی که پاهایش ورم می نمود در قیام می ایستاد، ساعتها در حال رکوع و سجده می ماند.

امام حسن بن روشکيه می فرماید:

برای گشایش کلیدهای دریای تفکر و درهای حق، به هنگام سحر از خواب بیدار شوید و به درستی که برای گشایش کلیدی بهتر از عروج معنوی دل وجود ندارد. زیرا در آن هنگام انسان از عایق بیرونی، احتیاجات و اندیشه های بدور می باشد. با خدواند خود برابر و نزدیک می باشد. بدن استراحت نموده و به خود آمده، تجدید و زنده گردیده است. بطور خلاصه زیباترین هوا، نسیم های دلپذیر و شیرین بین شب و روز بهترین زمان سحرگاه میباشد. زیرا هنگام سحر، زمانی است که نور بر تاریکی غلبه می کند. عصر و هنگام غروب عکس این موضوع صدق می کند و تاریکی بر روشنایی غلبه می کند.

آیات کریمه می فرماید که:



«پهلوهایشان از خوابگاهها جدا می‌گردد [و] پروردگارشان را از روی بیم و طمع می‌خوانند و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند» (سجده، ۱۶).

استغفار مومن از گناهان به هنگام سحر، احساس و تفکر عذاب الهی، یادآوری مرگ، برنامه ریزی برای آینده و مابقی عمر خود و تفکر بر روی قرآن کریم، دست داشتن خداوند متعالی و کسب رضای او از اعمال صالح محسوب می‌گردد. حق تعالی، اینگونه سحرگاهان را احیا نمود و به بنده ای که یک عمر با انفاق زیسته، این مژده استثنایی را به وی می‌دهد که: «هیچ کس نمی‌داند چه چیز از آنچه روشنی‌بخش دیدگان است به [پاداش] آنچه انجام می‌دادند برای آنان پنهان کرده‌ام» (سجده، ۱۷).

رسول الله (ص) نیز این آیه کریمه را اینگونه تفسیر می‌نماید:

خداوند تعالی، «من برای بندگان صالح نعمتهای را که هیچ چشمی آن را نمی‌بیند، و هیچ گوشی آن را نمی‌شنود و هیچ انسان آن را به خاطر و خیال خود راه نمی‌دهد آماده نموده ام» فرموده است.



در اینجا اینگونه درک می گردد که، نعمتهای که در بهشت از آنها برای ما شرح داده نشده، نسبت به یکدیگر بسیار زیادتر می باشد. در بعضی از روایات این نعمتها بگونه ای است که پیامبران و ملائک نیز از آن بی خبر می باشند خبر داده اند.



نتیجه گیری

تفکر، کلید رهایی و حقیقت

رسیدن به حقیقت، تنها تفکر و با استدلال ممکن می باشد. دلایل آن، مثال فردی لال و کر می باشد که در برابر تجلی عظمت و نقوش قدرت الهی رفتار نموده، چگونه می تواند احساساتش را بروز ندهد؟ به این دلیل، «دانش با بیدار نمودن احساسات نمیتواند علم باشد».

باریتعالی، حقیقت و وضعیت کافران را در آیه شریفه اینگونه می گوید:

«البتة تو مردگان را شنوا نمی گردانی و این ندا را به کران چون پشت بگردانند نمی توانی بشنوانی» (نمل، ۸۰).

انسان، برای اینکه از آفات وهم، خیال و هوا بدور باشد، عقلی است که می بایست با وحی تربیت



گردد، اگر در حس بودن در دل پیغمبر علیه سلام باشد، وسیله خیر و حقیقت خواهد بود. معجزات او به کنار، اگر در اخلاق و سیره وی تفکر نماید، در صداقت پیغمبر و حق بودن آنچه را که دعوت کرده است را ادراک خواهد نمود. در نتیجه این تفکر، با اذن خداوند، از آرزوهای نفسانی و کوچه های بن بست رهایی می یابد.

خداوند احوال دوزخ و اهل آن را اینگونه توصیف می نماید:

«و آنان در آنجا فریاد برمی آورند پروردگارا ما را بیرون بیاور تا غیر از آنچه می کردیم کار شایسته کنیم مگر شما را آن قدر عمر دراز ندادیم که هر کس که باید در آن عبرت گیرد عبرت می گرفت و آیا برای شما هشداردهنده نیامد پس بپشید که برای ستمگران یاوری نیست» (فاطر، ۳۷).

می توان گفت رستگاری و حقیقت انسان در دو چیز نهفته است:

۱) یا از مومنین صالح بوده و با آنان خواهد بود



و از دایره رحمت و فیض حق اطاعت خواهد نمود.
 ۲) یا قابلیت‌های تفکر و تحقق را از قرآن کریم
 و سنت مورد استفاده قراردادده و نفس بر آنها گردن
 خواهد نهاد.

اصل تفکر، اثبات واجب الوجود می باشد

همانگونه که قبلا شرح دادیم، درک ذات
 خداوند باریتعالی ممکن نمیباشد. زیرا راه علم بشری،
 هواس پنجگانه، عقل و دل می باشد. درک قدرت
 تمامی قابلیت ها غیر ممکن و محدود می باشد. به
 وسیله قدرت و محدوده صالح، هستی باقی، مطلق
 و فاضل و ابدی را نمی توانیم درک نمایم. وسیله
 ادراک محدود تنها به صورت محدود به واقعیت می
 پیودد.

به این دلیل، اندیشه در ذات الهی، حل تمامی
 اسرار و حکمتهای قدرت، خارج از تعقد بشری می
 باشد و از طرف قرآن و سنت منع گردیده است.
 همانگونه که حقایق الهی بدون تفکر، می تواند



مسبب فلاکت باشد، کارهای که خارج از حد انسانی و قدرت وی می باشد نیز می تواند او را به خسران بزرگ دچار نماید.

به این علت رسول الله (ص) می فرماید:

« در آفریده های خداوند متعال و نعمتهای او تفکر و اندیشه نمایید، نه در مورد ذات او! زیرا، شما هرگز قدر او را تقدیر نخواهد نمود.»

جناب ابن عربی می گوید:

كُلُّ مَا خَطَرَ بِبَالِكَ وَاللَّهُ غَيْرُ ذَلِكَ

«در ارتباط با خداوند هر آنچه به ذهنتان خطور می کند، بدانید که خداوند از آن مطلع می باشد.» زیرا تلقینی که اسلام به عنوان یک واقعیت ارائه نموده است: یکی از صفات ذات خداوند، «مخالفت حوادث» می باشد، یعنی به هیچ چیز آفریده شده ای شباهت ندارد. به این دلیل ما بعضی از صفات الهی همچون عدل، علم را توصیه می نماییم، با صفت مخالفت حوادث در سایه ایمان شکل می گیرد.



حقیقتا انسان، با صفات مساوات، مسبب از اثر، از صانع به صنع، به سوی مسبب ادراک می نماید. انسان در این راه، یعنی برای تمامی مخلوقات و نعمات لطف گردیده نگاه نموده و عظمت خداوند، قدرت و رحمت، با استعداد خود و میزان اقتدار را می توان درک نمود. یعنی هر کس در اقیانوس معرفت الله به اندازه ظرفی که دارد می تواند آب بردارد.

حضرت مولانا میگوید:

«روزی در آرزوی دیدن نور الهی در انسانها را دیدن خواستم. گویی میخواستم دریا را در قطره و خورشید را در ذره می خواستم...».

اگر انسان، با درک سلیم و صمیمی با اندیشه و تخصص به صفات باریتعالی، افعال و آثار وی نظر افکند، هرگز منکر آن نخواهد بود. زیرا انکار، با تفکر فکری و ذهنی احساسات قلب را نابود می کند. یعنی ذهن و دل، بر روی فطرت بیان نهاده شده و سوق شخص به کفر ممکن نمیشود. فرد در عالم کفر چشم گشوده باشد، رهایی از کفر او بسیار بالاست. برای مثال حضرت ابراهیم، در محیطی شرک چشم



گشوده تنها با قابلیت صفت عقل و دل یافتن وجود و دانش الهی در قرآن کریم بطور مفصل بیان گردیده است.

بدین جهت برای کسی که بطور مطلق منکر می باشد، برای فردی که به درستی تفکر می نماید ممکن نمیباشد. زیرا با گفتن «نه» نمیتوان از آن گریز نمود. میبایست به طرز قابل قبول، زبان و اثبات صحیح وارد شد. حتی، حل معمای مرگ و آخرت، تنها با گفتن «نه» چه را می توان اثبات و دلیل قرار داد؟ این وضعیت، همانند فردی است به دلیل گرسنگی معده خالی و از بیماری درونی خبر دار نیست. گفتن اینکه من گرسنه نمی باشم در حالی که گرسنه است، تنها اثبات بیماری و دلیل آن است. شخصی که سیستم عصبی وی فلج و یا بی حس گردیده است، فرو رفتن میخ در وجود وی، و یا بریدن اعضا با چاقو تفاوت ندارد. در برابر اینگونه حقیقتها، روح بیمار گردیده و در باره این افراد پروردگار می فرماید که: «نابینایان، کرها، لال ها...».



زیرا خداوند متعال در فطرت هر انسان، نیاز باور و جستجوی حقیقت و اقتدار را نیز نهاد است. بدین سبب، بی خبری از ایمان و حقیقت و یا جدایی، تنها برای روح می تواند مسبب ناینایی و ناشنوایی باشد. بغیر از آن روح فردی که باور ندارد نیز برای درک خداوند و یا در حال درک او آماده می باشد، اما در این خصوص به دلیل برتری ناینایی و ناشنوایی معنوی بر شعور غلبه کرده است. همچون روح های که دیده می شوند ولی به یاد نمی آیند...

به سخن دیگر تمایل فطری روح انسان به ایمان می باشد و این موضوع به عنوان یک احتیاج از زمان کودکی همچون میل سیری ناپذیر رودروی ما قرار می گیرد. برای مثال، کودکی که پدر خود را در حال خواندن نماز می بیند، در رابطه با چگونگی نماز سوال نخواهد پرسید. به دلیل اینکه عظمت و یگانگی خداوند را نمیتواند درک نماید، بطور مشخص سعی در بیان آن می نماید. اندازه خداوند را پرسیده، در پی دیدن بهشت و دوزخ و مکانهای آنها بر می آید. هر آن در حال جستجو است. زیرا در فطرت انسان



معنویات پنهان می باشد. این استعداد پنهان هنگامی که در ذهن ناخودآگاه قرار می گیرد، انسان مومن می گردد. هنگامی که آن را در ذهن ناخودآگاه حبس نماییم کافر میشویم. بعد حبس طولانی مدت در یک قفس، پرنده دیگر نمی تواند به اصل خود پرواز کند. زیرا بالهایش شکسته شده است. حس ایمان نیز همچون پرنده، هنگامی که بالاتر از ناخودآگاه قرار می گیرد قابلیت باور و اعتقاد انسان نیز کند می شود. از این رو، خداوندی که ما را از هیچ آفریده، می بایست میزان امکان و اقتدار او را نیز را باید درک نماییم. رسیدن به معرفت الله و عرفان و وصال الهی افعال و صفات او را به درستی می بایست تمیز و درک نماییم.

پرودگار متعال که در هر کار او حکمت موجود است، برای قوم مشرک پیامبر اکرم را فرستاد است. در وهله اول اگر چه فرموده بود «بخوان، به نام خداوند بی همتا و بدون شریک...»، می توانست اعتراض پیشاپیش در برداشته باشد و در برابر فهم کسانی که مشروط به شرک بودند را در نیل به شرف



ایمان کاهش دهد. با این حال خداوند، برای مقابله با اعتراض با صفت «آفرید» شروع نموده است. با قبول این موضوع سخن را به فعل «آفریدن» می کشاند و می فرماید: « بخوان به نام پروردگارت که آفرید» شروع می نماید. مشرکانی که می دانستند بتها توانایی آفریدن چیزی را ندارند، خداوند واقعی، و ستایش و حمد را تنها برای او لایق بوده را درک نموده بودند.

مفسر بزرگ بیدآوری می فرماید:

«خداوند باری تعالی در سوره العنق انسان را از پست ترین مرتبه به بالاترین مراتب انتقال می دهد. بدین ترتیب قبل از هر چیز شناختن خدا از طریق دلایل عقلانی و اشاره به آفرینش اشاره می نماید. در وهله دوم از طریق گوش فرا دادن به خواندن و نوشتن جلب توجه می نماید. یعنی علم عقل و نقل را ترکیب می کند.

بطور خلاصه جناب حق، تفکر در مورد آفریده های خود، با ایمان منکرین وسیله ای تشریف قرار داده است. این خصوصیت مومنین در تفکرات، ایمان را تقویت کرده و وسیله نزدیکی آنها قرار می دهد.



هر چیز در حال حرکت و تغییر می باشد

اگر خوب بیدنیشیم، در این عالم هر چیز در حال تغییر می باشد. از صورتی به صورتی دیگر عبور می کند. برای مثال علقه به نطفه، از نطفه به جنین با گوشت و چربی بدل می گردد. اینگونه تحولات، در ستارگان، کهکشانها، معادن، گیاهان یعنی در هر چیز وجود دارد.

درون اتم حرکتی بسیار بزرگ وجود دارد. الکترون با محاسبه ای بسیار ظریف با سرعتی سرسام آور در گردش می باشد. پروتون و نوترون از عناصر هسته، با حجمی بسیار کوچک درون آن جای گرفته و سرعت آن نسبت به الکترون فوق العاده زیاد می باشد. بگونه ای که سرعت آن در هر ثانیه ۶۰،۰۰۰ کیلومتر می رسد. این سرعت بسیار بالا، سبب می گردد که آنها را صورت غیر معقولانه ای به شکل «قطره های مایع جوشان و متلاطم» دیده شوند.

شعار با تاثیر از ذره ای کوچک اینگونه آن را به تصویر می کشد و چه زیبا بیان می کند که:



دانستن وجود او را نه در حج و کره عالم
برای اثبات وجود وی تنها ذره ای کافی است
(شناسی)

اگر سر سوزن را به اندازه یک میلیمتر مکعب
در نظر بگیریم می تواند درون آن ۱۰۰ تریلیون اتم
جای بگیرد، از این طریق می توان به قدرتی که کل
کائنات را به حرکت در می آورد را به خوبی درک
نمود.

برای ایجاد تمامی این حرکات و تغییرات
احتیاجی موثر برای این حرکت وجود دارد. این
خلاق متعال پرودگار عالم میباشد. زیرا تمامی
حرکت معقول و خارق العاده بدون هیچ موثری نمی
تواند ایجاد گردد و فعالیتی بیشعور را نمیتوان تصور
کرد و به ذهن راه داد.



هر چیز با هدفمند آفریده شده است

در این عالم هر چیزی که دیده می شود با حکمت و فایده ای آفریده شده است. همانگونه که قبلا نیز ذکر کردیم:

- با نور خورشید و ماه تمامی مخلوقات روی زمین روشنایی گرفته و رشد و نمو میکنند. با گردش زمین و ماه به دور خورشید اوقات به وجود می آید. با چرخش زمین فصول و سالها و روز و شب و با گردش ماه، ماهها ایجاد می گردد.

- هوایی که دائم آن را تنفس می کنیم، به ورود به ششهای خون را تمیز می کند. به دلیل اینکه وجودمان از هر چیز دیگر به آن احتیاج دارد به اندازه زیاد و آسان در دسترس می باشد.

- باد با انتقال به مکانهای که نیاز به باران دارد آنجا را آبیاری می کند. باز باد، گیاهان و درختان را بارور می کند، دمای را تنظیم و هوا را تمیز می کند.

- به همانصورت فواید دریاها را نیز که بشمار می باشد نمیتواند از چشم بدور داشت...



تمامی این موارد را نمیتوان به شمار آورد و خصوصیات بسیار زیاد دیگری جهت حیات بشری در بین آنها موجود میباشد. به این دلیل هرگاه به آنها با دیده عبرت بنگریم انسانی که به آنها از دیدگاه تفکر می نگرد به این نتیجه می رسد که، در آفرینش تمامی مخلوقات هدف و حکمت نهفته وجود دارد. در صورتی که این موضوع را تصادفی فرض نماییم، ابطال اذعان و انصاف خواهد بود. تمامی اینها نشان دهنده ذات، حکمت، قدرت و عظمت خداوند متعال می باشد.

به وجود آمدن مواد متفاوت از یک ماده

موجودات مختلفی که در اطراف ما دیده میشود دارای اصل و ذات یکسان میباشند. همگی آنها از ماده به وجود آمداند. عناصر مختلف همگی بخش و ماهیت یکسان می باشند. برای مثال اجسام آسمانی از ماده یکسان به وجود آمده اند. اما همگی داری خاصیت ویژه و منحصر به فرد و عمر و مقدار و وضعیت دارا می باشند. بعضی سرد، بعضی بسیار گرم هستند...



عناصری همچون نیتروژن، کربن، اکسیژن و هیدروژن گیاهان و حیوانات را به وجود آورده اند. در حالی که بین آنها هیچگونه حیات و صفات علوی همچون علم، ادراک، قدرت، شنوایی، بینایی در آنها به هیچ عنوان وجود ندارد.

همگی اینها نشانه های قدرت و هنر الهی محسوب می گردند. تمامی موجودات متفاوت موجود در کائنات هنرنمایی قدرت لایزال بی انتها می باشند. شباهت خالق این همه هنر خارق العاده و تشابه با آنها غیر ممکن می باشد. آن واجب الوجود، یعنی ضرورت هستی، تنها خداوند ازلی و ابدی می باشد.

انسانی که این خصوصیات را برای رب خود اندیشه می کند، حیران و تحیر وی سخت نخواهد بود. در سایه تفکر در صورت که کافر باشد به ایمان دست خواهد یافت و اگر مومن باشد ایمانش سطح بالاتری سوق خواهد یافت و به پله های معرفت و محبت راه خواهد رسید.



طریق معرفت الله

دانشمندان کلام، اولین فرض برای انسان را «معرفت الله، یعنی شناخت خدا و تفکراتی است که به وی سوق می دهد» بیان کرده اند.

مقصد اصلی و اساسی قرآن کریم نیز، راههای رهایی دل و عقل از غیر خداوند و سوق به معرفت الله می باشد.

خداوند تعالی، برای شناخت خود انسان و بندی می باشد که آفریده شده است. این هدف فرد، می تواند به برترین ذکر و تفکر راه دهد. عبادت، خود حیات بشری محسوب میگردد. زیباترین شکل عبادت برای پروردگار نیز ذکر میباشد. ذکر به همراه تفکر همچون دو برادر جدا ناپذیر از هستند.

بدون شک برای انسانها برترین چیز، سعادت عبدی و نیل به آرامش می باشد. سایر آرزوها نسبت به آن کم اهمیت می باشند. برای سعادت ابدی و رسیدن به آرامش تنها وسیله و مهم «معرفت» است.

دانش علمی، درک مناسبات علت-نتیجه یک



حادثه می باشد. لاکن معرفت، علاوه بر آن واقعیت درک تجلی اراده الهی از آن محسوب می گردد. بدین سبب که دانش برای دانستن علم خدا، به نام معرفت الله شناخته می شود. یعنی، درک وجود خداوند از طریق درک معرفت ممکن می باشد.

بدین دلیل در سوره مومنین در آیات ۸۴-۸۷ تذکر، از تقوی ذکر گردیده است. زیرا انسان با تفکر و تخصص به معرفت دست می یابد. بعد از شناخت خداوند متعال بطور کامل به معرفت الله دست یافته و به درجه صاحبان تقوی می رسد. زیرا بدون معرفت الله، شناخت خداوند بطور کامل هیچ عمل، عمل دیگر را بیان نمی کند.

خلاصه، بی شک برترین علم معرفت الله می باشد. جیند بغدادی رحمت الله اینگونه می فرماید:

«اگر در زیر گنبد نبود می دانستم علمی برتر از معرفت می باشد که افراد به دنبال آنند با چیز دیگری درگیر نمیشدم، بدون هیچ تعللی به کسب آن تلاش می نمود.»



ابن خیام جوزی نیز می فرماید:

جناب حق تعالی، در قران کریم بندگان خود را از طریق دو راه به طریق الله دعوت نموده است:

۱. بانگش به کرده و آفریده های باری تعالی و اندیشه بر روی آنها

۲. تفکر و تدبر در آیات کریمه قران مجید

گروه اول مشاهده کنندگان آیات خداوند می باشند و گروه دوم شنوندگان و درک و تعقل در آیات».

تفکر و تخصص در این موضوعات، انسان را تحقق ایمان نموده و به مقصد آفرینش سوق می دهد.

شاعر اینچنین می گوید:

کائنات همچون کتاب الله اعظم است

هر حرفش را یاد آوری گوید یا الله او

کائنات سراسر کتاب الهی می باشد. هر حرف این کتاب اعظیم را اگر بخوانی، در مفهوم و معنی آن کلمه خداوند خود را نشان خواهد داد. در هر ذره



ای از کائنات تفکر نمایی، تو را به خداوند راهنمایی خواهد کرد».

فعال تفکر می باید به عمل بدل گردد

برای نیل به تفکر، ذکر و مراقبه و رسیدن به حقیقت، می بایست اطلاعات کسب شده را بکار گرفت. انسانی که بر روی حقایق الهی و آیات قرآن تفکر می کند، در صورتی که مطابق با آنها عمل نماید، به درجه مقبولیت تفکر در واقع دست یافته است. زیرا، عمل، انعکاس تفکر و تخصص در ظاهر می باشد.

در این خصوص امام غزالی چنین می فرماید:

«میوه تفکر علم، برای رسیدن به حال و سوق به اعمال صالح می باشد. هنگامی که در دل علم حاصل شود، وضعیت قبل متحول می گردد. با تحول قلبی اعمال اعضا نیز متغییر می گردد. از این نظر عمل، تعبیر تدبیر حال، علم حال و علم و تفکر می باشد. اینگونه تفکر، کلید هر شروع و تمامی خیرات می باشد.



تفکر حقیقی، تفکری است که سبب دیدن زیباییها از زشتی ها، زهد جاه طلبانه و سوق به کائنات باشد. این تفکر بدانگونه می باشد که انسان حال مشاهده و تقوی کسب می کند.

در سایه تفکر و تخصصی که به عمل بدل می گردد انسان، بطور علائده از بیماری دیدن خارق العاده ها کائنات نیز رهایی می یابد.

در واقع، انسان عادی، با تقلید طبیعت همچون نقاش آنچه را که خود به وجود آورده است را تقدیر و ستایش می کند، در مقابل خالق کائنات نمی توان همان احساس را داشته باشد. تمامی خارق العاده ها را ساده می انگارد.

دوستان حق با دلی مصفا، برای ادامه نام نقاش در تلاش می باشند و به جای به وجود آوردن این تابلو، صانع اصلی و آثار او را با حیرت و هیجان دنبال می نمایند. قدرت الهی که تمامی وجود طبیعت را آفریده همچون صنعت الهی نامتنها ذکر می نمایند. گیاهانی که سرمایه آنها تنها خاک می باشد با برگهای رنگارنگ و گلهای گوناگون، میوه های



آنها، رنگ درختان، بو و لذت و شکل آنها همگی با میوه های مختلف که به ثمر میرسازند تنها با عمری چند هفته ای، نقشهای خارق العاده بالهای پروانه ها، آفرین انسان را می نگرند. معجزات الهی همچون بینایی چشم، درک مغز و بیان آن با «لسان بشری» گوش فرا می دهد.

برای آنها همه کائنات، ماهیتی ناخوانا همچون کتاب آماده محسوب می گردد. آنها، سطرهای علم را در نور دیده اند، به علم ماهوی دست یافته اند. همانگونه که زمانی در مدارس سلجوقی به همراه کتابهای خود به عنوان مدرس با مجنونی به نام شمس، مولانا رودررو است... آن مولانا که، بدینگونه در اقلیم عشق دوباره متولد و سپس، کتابهای ظاهری را به لیاقت خود رسانده، دیگر به آثار کائنات و نقشهای آن را می خواند. تنها بعد از آن، اسرای که در انسان، کائنات و قرآن و حکمتهای نهفته آن فاش شده و فریاد نامه خود یعنی «مثنوی» را در شرح وجود آفریده است.



حیات دنیوی، چه خوش است برای آنانی که
در اقلیم تفکر و تخصص با دلی رقیق و آکنده از
روشنایی و نور ایمان و تعقل با تربیه وحی سلیم به
معرفت الهی دست یافته اند...!



سخن نهایی

امروزه، بعضی از انسانها از تاریخ و فرهنگ خود بیگانه گردیده، با برنامه های غرب زده و یا کلاسهای آرام بخش یوگا از خاور دور شرکت می کنند. در حالی که انسان در مورد حضور که به دنبال آن است، و کلید برای حکمت و حقیقتهای الهی، ذکر، تفکر و تخصص را با مراقبه به دست می آورد.

تفکری که با تخصیص دل پرورش یافته است، انشراح روح، منبع سکونت قلب می باشد. زیرا اینگونه تفکر، فرد را به حکمت می رساند. آغاز حکمت نیز ترس از خداوند می باشد، حس تقوی و خشوع می باشد. خلاصه تفکر، مومن را به رضای و محبت خدا واصل می کند.

فردی که تفکر عمیق در کائنات و حادثات می نماید، برای سوالاتی همچون این جهان چیست؟ چرا آفریده شده است؟ حقیقت روزگار فانی و ماهیت



آن چیست؟ طریق سعادت چیست؟ برای کیست؟ چگونه باید زندگی کنم؟ از کجا آمده ام و به کجا می‌ورم؟ در پی پاسخ می‌گردد. این نوع تفکر وی را از هواهای نفسانی بدور داشته و به راه درست و سعادت ابدی می‌رساند.

ما نیز در این اثر ناچیزانه، اسرای و حکمت و حقیقت‌های کائنات، انسان و قرآن را علوم مدرن و استفاده از آن به قدر وسع تلاش نموده ایم. چه کسی می‌داند در آینده چه اسرای و حکمت‌های ظهور خواهد نمود و برای قدرت و عظمت الهی لایتنهای روشنایی خواهد بخشید.

همچنین ویژگی‌های که ما در اینجا به آن پرداخته ایم، به دلیل کم بودن حجم کتاب بطور خلاصه، با چند مثال مشروح گردیده است. خوانندگان گرامی که این مثال‌های را خواهند خواند در سایه به زبان آوردن این تفکرات بر زبان سعی نموده و در عالم دل خویش تمامی موجودات و حوادث را درک و به وسعت بی پایان دست خواهد یافت. بدین ترتیب در دریای



معرفت الله اسرار و حکمت های گوناگون را
بررسی و بر خود جذب خواهد نمود.

پروردگار برای همگی ما افق تفکر لطف فرماید!
از شان قرآن و اسرار و حکمت کائنات به دیده
عبرت در اعماق قلب ما را میسر نماید! جملگی ما
را، در حال مراقبه حیات عطا فرماید و به معرفت الله
واصل فرموده خوشبخت نماید! آمین

